

سوره الاحقر الرحه

هنرهای نمایشی

- دیدگاه دین درباره هنرهای تجسمی/۷۷
- تمثیل نگری و استعاره‌گرایی/۸۰
- أنا بشرٌ مثلکم.../۸۱
- «فاصله‌گذاری» داشتن و ندانستن/۸۴
- جسارت.../۸۵
- مدیریت مناسب فرهنگی/۸۸
- گیسوی حور در چنبره اهل جور (یادداشتی از دکتر جابر عناصری)/۹۰

جامعه

- دین دات کام/۹۵
- بازاری که رنگ و بوی هیئت دارد/۹۸
- پاساژ مهستان/۱۰۱
- نیت خالص، همت عالی، بودجه کافی/۱۰۶
- باید بر فروش سی‌دی‌های مذهبی نظارت شود/۱۱۲

مردم‌شناسی

- موزه هیئت/۱۱۷
- قدم‌های اولیه پروژه‌های مردم‌شناسانه/۱۱۸
- یکی داستان است پر ز آب چشم/۱۲۰
- از دیروز تا امروز/۱۲۳
- از مُلک هند تا موزه ملک/۱۲۴
- خبردار ای عزاداران/۱۲۵
- ذکر مصیبت یار/۱۲۶
- به موزه محرم بدینم/۱۳۰
- موزه محرم، باید یا نباید؟!/۱۳۳

رسانه

- حافظه تاریخی ادعیه‌خوانی را به مردم باز می‌گردانیم/۱۳۵
- از گوشه و کنار محرم/۱۳۸
- عاشورا، حادثه به دقیقه اکنون است/۱۴۱

- گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری/۶

- خطبه/۸

هیئت

- روضه/۱۰
- چرایی حضور در هیئت/۱۵
- مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی/۱۶
- ده نکته، چهل توصیه/۱۹
- مهم‌ترین مجموعه‌های عاشورایی/۲۱
- خادم‌الرضا (ع) هیئتی در سایه‌سار امام هشتم (ع)/۲۶

تاریخ و اندیشه

- نمازی دیگر/۲۹
- توجیه علمی شفا/۳۰
- سوغ‌خوانی سالار حیات/۳۲
- کارنامه عاشورانگاری/۳۴
- کتاب‌شناسی گزینشی و توصیفی امام حسین (ع) و عاشورا/۳۶
- هدف‌شناسی عاشورایی/۴۴

ادبیات آیینی

- شاعران عقیده/۴۷
- بحر طویل حماسی حضرت عباس بن علی (ع)، ماه بنی‌هاشم/۴۸
- حنجره‌های انقلاب، فریادگر شعر عاشورا/۴۹
- برای اهل بیت (ع) یا برای سلطان.../۵۰
- شعر عاشورایی، از منظری دیگر/۵۲
- بهای وصل/۵۵
- کنگره‌های شعر عاشورایی، ابزاری برای توسعه فرهنگی عاشورا/۶۰
- ترجمه نامه خوارزمی به شیعیان نیشابور/۶۳
- شاعران ملی-مذهبی/۶۶
- مضمون ناب/۶۸
- گنجینه گذشتگان/۷۲
- میراث ماندگار/۷۳
- نوحه‌خوانی، هنری پیشنهاد/۷۶

هنرهای نمایشی / ۸۹



جابر عناصری: تعزیه نمونه بارز نبوغ نمایشی ایرانیان است. قدرش را بدانیم و از دخل و تصرف بی‌مورد در این قلمرو پرهیز کنیم. تشکیل موزه‌ای از اسناد و مدارک و ابزار و وسایل تعزیه را وجهه همت قرار دهیم.

ادبیات / ۶۳



صادق آئینه‌وند: نامه تاریخی و ادبی ابوبکر خوارزمی باید به طور دقیق از حیث تاریخی بررسی شود. در این نامه نکات انتقادی درباره شیعیان مطرح می‌شود. و نشانگر نقاط ضعفی در بین شیعیان است که بررسی آنها بسیار مهم است.

اندیشه / ۳۴



محمد اسفندیاری: باورنکردنی است؛ ولی حقیقت دارد که همه آثار مستقل و موجود درباره امام حسین (ع)، در طی هزار سال، فقط هفت کتاب است. میراث مکتوب ما درباره امام حسین (ع)، بسیار کم‌برگ است.

هیئت / ۱۶



قاسم واثقی: بحران رسالت در مورد هیئت‌های مذهبی واقعاً اتفاق افتاده؛ ولی در سال‌های اخیر نگاه تازه‌ای در مورد این موضوع مطرح شده و انگیزه خوبی برای مهندسی مجدد هیئت‌ها به وجود آمده است.

هنرهای نمایشی / ۸۱



امیر دژاکام: در بین هنرمندان تئاتر این فکر وجود دارد که نمایش چهره‌آئمه (ع) ممنوع است و برحسب آن نیز فعالیت می‌کنند؛ اما اگر فتوای شرعی درباره حرمت این کار وجود ندارد، باید حکم رسمی یک فقیه وجود داشته باشد.

جامعه / ۱۰۱



گروه جامعه: به گفته کسبه پاساژ مهستان آقایان خالصی، برهانی و مسعود دهنمکی مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری پاساژ مهستان و تبدیل شدن آن به بورس اقلام مذهبی داشته‌اند.

دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی
دبیر ادبیات آیینی: امیر عیسی ملکی
دبیر هیئت: مجید رزازی
دبیر رسانه: مطهره اخوندی
همکاران تحریریه: سیدحجت سجادی‌زاده، داود بهلولی
منصور رضایی آدریانی، محمدصادق امینی
سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، مجید مبینی

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری
مدیرمسئول: مرتضی وافی
سردبیر: میثم غضنفری
دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی
دبیر تاریخ و اندیشه: حسین سخنور/سیدغلامرضا هزاوه
دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور
دبیر جامعه: علی حقیقت

سایر همکاران: مجید سلیمیان، الهام حسینی، جواد جواهری، سعیدرضا غضنفری
جلال بیطرفان، عادل محمدحسینی، محسن واحدی‌پور، جواد محمدی، فرامرز رحمانی
محمدعلی بیطرفان، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، سلیمان جهان‌دیده
یدالله جباری، فاطمه ایدوست، احمد مولازاده

ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه‌آرایی: علی‌اکبر محمدخانی، سیدعباس عمادحقی
طرح جلد: علی‌اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.
بهتر است، برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

چاپ: هنر سرزمین سبز/۳۰ هزار نسخه



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی



دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق)، طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۲۱
صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۲۳ - ۲۵۱ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com پست الکترونیک: info@kheimeh.com

مقام معظم رهبری: آنرا مردم حرام است

گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری

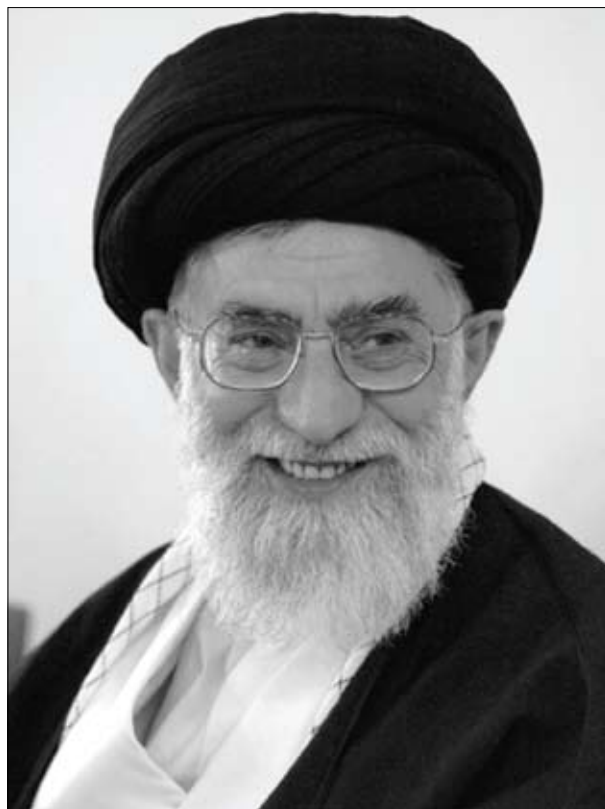
اما فقط آن نیست. کار سازندگی انسان بر روی خود، بر روی فرزندان، زبردستان و کسان و بر روی امت اسلامی، بزرگ‌ترین کارهاست. دشمن داریم دارد پنجه می‌زند، برای اینکه بتواند این سد عظیم را به نحوی متزلزل یا نازک و نفوذپذیر کند. دشمن که رها نمی‌کند.^۲

آینه عبرت

«عاشورا به غیر از درس، یک صحنه عبرت است. باید انسان در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد؛ یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است. چه چیزی او را تهدید می‌کند و چه چیزی برای او لازم است. این را عبرت می‌گویند.»^۳

جزو عوام نباشید

«باید مواظب باشید جزو عوام نباشید. نمی‌گوییم جزو عوام نباشید؛ یعنی باید حتماً بروید تحصیلات عالی بکنید. نه؛ گفتم که معنای عوام، این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالی هم کردند و جزو عوام‌اند. عوام‌بودن، دست من و شماست. باید مواظب باشیم، عوام نباشیم؛ یعنی هر کاری می‌کنیم، از روی بصیرت باشد. آن کسی که از روی بصیرت کار نمی‌کند، عوام است؛ لذا می‌بینید قرآن، درباره پیغمبر می‌فرماید: «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أْنَا وَمَنْ أَتَّبَعْتَنِي» یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل می‌کنیم و دعوت می‌کنیم و پیش می‌رویم؛ پس اول ببینید جزو آن گروه عوامید. به سرعت خودتان را از گروه عوام خارج کنید. سعی کنید، قدرت تحلیل پیدا کنید، تشخیص بدهید، معرفت پیدا کنید. در گروه‌های خواص هم ببینیم ما جزو خواص طرفدار حقیم یا خواص طرفدار باطل؟»^۴



تعلیم و تعلم

«بعضی خیال می‌کنند، حمله به دشمنان، معنایش این است که انسان حتماً توپ و تفنگ به جایی برود یا فریاد سیاسی بلند کند؛ البته این هم در مواقعی لازم است. بله؛ لازم است، انسان فریاد سیاسی هم بزند. بعضی این‌طور خیال نکنند که وقتی ما به مسئله فرهنگ اشاره می‌کنیم، منظور فریاد کشیدن بر سر دشمن است. نه؛ البته آن هم جای خودش کار لازمی است؛

عمل به واجب

«امام حسین (ع) برای یک واجب قیام کرد و این واجب در طول تاریخ متوجه به مسلمان‌هاست و به یکایک مسلمان‌ها. این واجب هم عبارت است از اینکه هر وقت دیدند نظام جامعه اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده است و بیم آن است که به کلی احکام اسلام تغییر پیدا بکند، هر مسلمانی باید قیام بکند.»^۱

مصیبت من در آوردی

«از حرف‌های کم‌محتوا و ظاهر عشق و عاشقی که ته آن هیچ چیز نیست، دوری کنید. از مفاهیم حسینی، از مفاهیم اسلامی، از صبر، از جهاد، از تقوا، از پارسایی و راه‌های زندگی در شعرها استفاده کنید و آنها را بخوانید. آنجایی هم که از مصایب صحبت می‌شود، مصیبت صحیح گفته شود؛ نه مصیبت من در آوردی.»^۵

منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد

«فهمیدن قضیه عاشورا فقط در تاریخ نیست؛ در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل‌دهنده هویت یزیدی کجا پیدا می‌شود؛ آن‌گاه در مقابلش باید عناصر تشکیل‌دهنده هویت حسینی را به میدان آورد؛ پس معرفت و شناخت می‌خواهد؛ از جمله مهم‌ترین کارهای هیئت‌ها و جلسه‌ها و عزاداری‌ها، تبیین این مسئله است؛ البته وظایف مهم دیگرشان، تبیین قرآن و دین و همان معارفی است که امام حسین (ع) فدای آن شد. امام حسین (ع) و همین‌طور سایر ائمه، خودشان را فدا کردند تا آن معارف زنده بماند.

این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد. شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه‌ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می‌نشیند؛ اما هرچه گوش می‌کند، می‌بیند چیزی از این جلسه گیرش نیامد. بعضی از مجالس این‌گونه است؛ بنابراین آب و رنگ جلسه کافی نیست. باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. این چگونه حاصل می‌شود؟

اول اینکه منبرها و سخنرانی‌های جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت‌وآمد می‌کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود. فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد؛ البته من این نکته را باید به منبری‌ها بگویم و می‌گویم؛ اما به شما هم باید بگویم؛ چون شما سخنران را انتخاب می‌کنید.

دوم اینکه روضه و نوحه و سینه‌زنی هم باید فضا را از مسائل زنده حسینی، معرفت و آگاهی پر کند.»^۶

دفاع بد، خطرناک است

«وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله به دین، بیشتر است، باید از این، به خدا پناه ببریم. می‌آید در حرف و منبر و تبلیغ ما، آنچه به عنوان تبلیغ داریم، انجام می‌دهیم، حرف سست، بی‌منطق و ثابت‌نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسئله اخلاقی است که دیگر سند نمی‌خواهد

و می‌توانیم آن را بیان کنیم. این عیبی ندارد؛ اما یک وقت است که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است که باورش برای او مشکل است. این را نباید بگوییم؛ چون این مسئله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ درحالی که پایه کار ما منطق است؛ بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست.»^۷

هنرمندی در نحوه بیان

«یک نکته در همین زمینه تبلیغ عرض بکنم: در دعای صحیفه سجادیه یکجا حضرت سجاد (ع) از طرف خودش به خداوند متعال عرض می‌کند که: «تفعل ذلک - یا الهی - بمن خوفه منک اکثر من طمعه فیک و بمن یأسه من النجاة أو کد من رجائه للخلاص، لا أن یكون یأسه قنوطاً» من خوفم از رجایم بیشتر است؛ نه اینکه مأیوس باشم. این، یک اعلان رسمی و دستورالعمل است.

خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید و خوف را بیشتر. اینکه ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مبشرات، مخصوص یک دسته خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد- و یک عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند با یک توهم معنویت، غرق در معنویت‌اند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست.»^۸

آزار مردم، حرام است

«توصیه من به عزاداران این است که موجبات ناراحتی مردم را فراهم نکنند. این توصیه‌ای است که بارها ما کردیم، حتی خود شخص شخیص امام عزیزمان هم دو-سه سال قبل از این، مخصوصاً توصیه کردند که شب‌ها بلندگو موجب آزار مردم نشود. این حرف که «این مال امام حسین (ع) است، کسی که خوابش نمی‌برد، می‌خواهم خوابش نبرد.» حرف غلطی است، به هیچ وجه مورد قبول نیست.

بعضی‌ها شنیده‌شده، سینه‌زنی می‌کنند، پشت بلندگو، شب سینه‌زنی پشت بلندگو، چرا؟ یا روضه‌خوانی و مرثیه‌خوانی و سخنرانی اگر بناست از بلندگو پخش بشود، باید در بین مستمعین پخش شود. توی خیابان، توی پشت‌بام، توی محله که مستمع ندارد.

این گوینده، در داخل مجلس مستمع دارد و اگر احتیاج است، آنجا بلندگو بگذارد. بیرون مجلس، ساعت‌های دیروقت شب مردم را اذیت کردن، یک بیمار را از خواب‌انداختن، این با هیچ منطق اسلامی و حسینی تطبیق نمی‌کند.»^۹

«انسان‌سازی» هدف این تبلیغ است

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی [ع] تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند.

هریک از سه عنصر عاطفه، منطق و حماسه باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه منطق و عقل که در ماجرای حسین بن علی (ع) نهفته است، کوچک‌ترین حادثه است، هم فراموش کردن جنبه حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست.

این مسئله را باید همه (روضه‌خوان، منبری و مداح) مراقب باشیم ... تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن. باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز.

قضیه اینجا نباید تمام شود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما هویت مستمع، تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم، فقط برای اینکه چیزی گفته باشیم.

ما تبلیغ می‌کنیم، برای اینکه آنچه موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی‌عبدالله (ع) قرار گرفت که همه پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول‌الله [ص] هم همین‌طور عمل کردند که البته مظهرش حسین بن علی (ع) است.

ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم. برای اینکه مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود. آیات قرآن را ملاحظه کنید! «انسان‌سازی» هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگ‌ترین کارهاست.»^{۱۰}

پی‌نوشت:

۱. کتاب امانت‌داران عاشورا، ص ۱۶
۲. کتاب امانت‌داران عاشورا، ص ۲۳
۳. کتاب امانت‌داران عاشورا، ص ۸۸
۴. کتاب امانت‌داران عاشورا، ص ۱۴۰-۱۳۹
۵. دیدار هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۸۴/۶/۳
۶. دیدار هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۸۰/۲/۱۹
۷. دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه محرم ۸۴/۱۱/۵
۸. دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه محرم ۸۴/۱۱/۵
۹. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۶/۶/۶
۱۰. دیدار با روحانیان و مبلغان در آستانه محرم در ۸۴/۱۱/۵



رحب عتیقو بیریشرها

فهنك مظلوم، مظلومیت‌های فرهنگی! ۷

مرتضی وافی

این روزها باید بروم و کنار قبر مرحوم سیبویه بنشینم. چقدر دوست داشت کربلا دفن شود. می‌گفت: «مرحوم آیت‌الله بهبهانی در راه نجف مریض شد. فرمود: «مرا سریع برگردانید کربلا.» پرسیدند: «چرا؟» فرمود: «می‌خواهم آنجا بمیرم. شنیدم هاتفی ندا می‌داد: «طوبی لمن مات فی کربلا. طوبی لمن دفن فی کربلا.»»

من دلم تنگ شده است. می‌شود با همان کتیبه‌های قدیمی مرا تنها بگذارید؟ همان کوچه‌های مرتب عزاداری و صدای میاننداری «یا مظلوم» حاج اکبر ناظم (ره). من باز هم می‌خواهم نوار DENON بخرم و «گلچین حسینا»ی حاج منصور را ضبط کنم. هیئت چمنی یادش بخیر. من همان سوز را دوست دارم.

«ثمر چو داد فراوان درخت، بشکند از بار / دو دست من ثمر بود، پیش پای تو افتاد»

این روزها

«... من اینجا بس دلم تنگ است

و هر سازی که می‌بینم، بدآهنگ است

بیا ره‌توشه برداریم

قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم

ببینیم آسمان هر کجا آیا همین رنگ است؟» ■

«دیگر نخوری سیلی، رویت نشود نیلی» کاش می‌شد، دوباره مرحوم مرشد رجب به‌رو در محله پانچار صدا بلند کند که «یکی نگفت که محبوب داور است، حسین / یکی نگفت که سبط پیمبر است، حسین / یکی نگفت که زهراش مادر است، حسین / یکی نگفت حسن را برادر است، حسین» چقدر دلم تنگ شده است برای حاج حسن دولابی، حاج احمد شمشیری، مرشد اسماعیل، مرشد اکبر، مرشد قاسم، مرشد باقر.

دلم برای روضه‌های مرحوم حاج شیخ حسین کبیر لک زده است، وقتی غلامرضایش شهید شد، بسیار بی‌تابی کرد و شبی فرمود: «دیشب ارباب را در خواب دیدم. فرمودند: «حاج شیخ حسین! چهل سال روضه من و علی اکبرم را خواندی، نفهمیدی من چه کشیدم. تازه ذره‌ای چشیده‌ای.»» می‌گفت: «هر چه آب می‌خورم و زیر آب سرد می‌روم، هنوز بدنم داغ است.» مادر شهید می‌گوید: «این حرارت، معمولی و تب نیست حاج شیخ. این داغ جگر است، داغ فرزند.»

یادش به خیر، روزی در جمع طلبه‌ها روضه خواند که «تازه من کنار فرزندم لحظه‌های جان‌دادن نبودم. دل‌ها بسوزد برای حسین ...»

سالی که «نزار قطری» نوحه می‌خواند و همه تکرار می‌کردند «انا مظلوم حسین»، با خود گفتم که این تکرارها برای چیست؟ خاصیت و اثری هم دارد؟ چرا این جمله تکرار می‌شود؟ دنیای امروز دنیای تجدد، نوگرایی، تنوع و تکثر است. تکرار برخی واژه‌ها، مرور بعضی وقایع، بازخوانی بخشی از رفتارها و گفتارها آن‌هم هر سال، همانند سال گذشته، از زبان همان سخنران و مداح چه معنایی دارد؟

این روزها با خود می‌اندیشم، گاهی توقف کردن عین حرکت است، موجب تنبه است؛ نه رسوب. گاهی ایستادن، زمینه حرکت است؛ نه سکون. گاهی نگاه کردن، آموختن است؛ نه در کوره‌راه تقلید و تقلید ماندن. گاهی باید ماند، لحظه‌ای خواند و به فکر فرو رفت. باید آرام گرفت «به کجا چنین شتابان؟»

از غصه‌های فرهنگی و قصه‌های آن، یکی این است که نوگرایی و تجدد و تکثر و تنوع پایه‌های سنت‌ها و اصالت‌ها را بلرزاند.

امسال می‌خواهم، همان شعر «بر مشام می‌رسد، هر لحظه بوی کربلا» را باز با نغمه مرحوم حاج ملاحسین مولوی بشنوم. باز پای ناله مرحوم حاج محمد علامه اشک بریزم که

به هیئت مکتوب حسین‌نی خوش آمدید



عکس: امیرعباس نیکبخت



معرفی اجمالی مجموعه‌های عاشورایی و نیم‌نگاهی به موضوع «چرایی حضور در هیئت» از موضوعاتی است که در این بخش به آنها پرداخته‌ایم.

در این شماره ضمن پرسش و پاسخ از «دکتر قاسم واثقی»، ضرورت «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» را بررسی کرده‌ایم. معرفی «هیئت و کانون خادم الرضا (ع) قم» و گفت‌وگو با «حمید ناطقی»، مسئول این هیئت، از مطالب پایانی این بخش است.



بسم الله الرحمن الرحيم
 اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلك اعدائهم، لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.
 استغفرالله الذي لا اله الا الله هو، الحى القيوم، الرحمن الرحيم، ذوالجلال والاکرام و اتوب اليه. بالحجة الهی
 العفو، الهی العفو...
 یا علام العیوب، یا غفار الذنوب، یا ستار العیوب، یا کاشف الكرب، یا مقلب القلوب، یا طیب القلوب، یا
 منور القلوب، یا انیس القلوب، یا مفرج الهموم، یا منفس الغوم، سبحانک یا لا اله الا انت، العوث، العوث، خلصنا
 من النار یا رب



به لطمه های ملائک، به ماتم گل زهرا
 به بوی سیب زمینِ غم و حسینِ غریب
 به چشم کاسهٔ خون و به شال ماتم مهدی
 به لحظه های پراز حزن غرق درد و ملالش
 به بی‌نهایت داغ دل شکستهٔ زینب
 به ناامیدی سقا به سوز اشک ابوالفضل
 به کام خشک اذان گوی زیر نیزه و خنجر
 به شوق شهد شهادت، حنای گیسوی قاسم
 به اشک خجلت شاه و گلوی پارهٔ اصغر
 به آن ملیکه، که رویش، ندیده چشم مدینه
 به بازگشتن خُر و عروج ختم به خیرش
 به رو سپیدی جُون و به بوی عطر عجیبش
 به پاره پاره تن بی سر مقابل زینب
 سلام من به حسین و به اشک سینه زاننش

سلام من به محرم، محرم گل زهرا
 سلام من به محرم، به تشنگی عجیبش
 سلام من به محرم به غصه و غم مهدی
 سلام من به محرم به کربلا و جلالش
 سلام من به محرم به حال خستهٔ زینب
 سلام من به محرم به دست و مشک ابوالفضل
 سلام من به محرم به قد و قامت اکبر
 سلام من به محرم به دست و بازوی قاسم
 سلام من به محرم به گاهوارهٔ اصغر
 سلام من به محرم به اضطراب سکینه
 سلام من به محرم به عاشقی زهیرش
 سلام من به محرم به مسلم و به حبیبش
 سلام من به محرم به زنگ محمل زینب
 سلام من به محرم، به شور و حال عیاننش





إلهی کفی بی عزاً آن اگون لک عبداً و کفی بی فخراً آن تکون لی رباً أنت کما أحبُّ فاجعلنی کما تحبُّ.
 خدایا! چه عزتی از این برتر که عبد تو باشم و کدام فخر از این برتر که تو مالک و پروردگارم باشی؛ تو چنانی که من می‌پسندم
 مرا نیز چنان کن که تو می‌پسندی.

سلام من به محرم به عاشقی زهیرش به بازگشتنِ حُر و عروجِ ختم به خیرش



خوشا به حال حر، خوشا به حال با ادبها
 حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بگرید! از ما چه می‌خواهی؟»

حر گفت: «اگر کس دیگری از عرب چنین می‌گفت، از جوابش نمی‌گذشتم؛ ولی من نمی‌توانم جز به نیکی نام مادر تو را ببرم.»
 رفقا! خدا نکند که از ادب غافل شویم.
 آدم بی‌ادب عاقبت به خیر نمی‌شود. جامعه بی‌ادب، جای مناسبی برای زندگی نیست.
 آه! یا ابالفصل، قربان ادب آقا
 رفقا! حر از ادبش بود که عاقبت به خیر شد. از ادبش بود که توفیق توبه پیدا کرد و کربلایی شد.
 حضرت خون صورت حر را پاک کرد و فرمود: «أنت الحُرُّ کما سَمَّتک أمُّک و أنت الحُرُّ فی الدُّنیا و الآخِرة»؛ «تو آزادی، همان‌گونه که مادرت
 تو را آزاد نامید؛ تو در دنیا و آخرت آزاد هستی.»
 حضرت دید از سر مجروح حر، خون جاری است. با دستمال خود سر او را بست و او را با همان دستمال دفن کردند.
 خوش به حال کسی که امام زمانش، دستی به سرش بکشد. خوش به حال با ادبها.
 یا امام زمان (عج) ادرکنی!
 یا مهدی ادرکنی! عجل علی ظهوره!





از غم دوریات ای جان جهان می‌میرم
گفت در گوشه زندان تو من می‌میرم
از شعاع رخ پنهان تو من می‌میرم
چشم بر دیده احسان تو من می‌میرم
به وفاداری پیمان تو من می‌میرم
عن قریب از غم هجران تو من می‌میرم

عاقبت از غم هجران تو من می‌میرم
خواب چشمان تو با یوسف دل گفتم دوش
از سیه‌چاله تاریک زمین می‌ترسم
مرهمی نیست که بر زخم فراق تو زخم
لااقل کاش که پیغام رسد آخر عمر
نوش داروی من از پرده برون گر نشوی





مهاجر بن اوس پرسید: «چرا می لرزی؟»
 حر گفت: «به خدا سوگند خود را در میان بهشت و دوزخ می بینم و به خدا قسم چیزی را بر بهشت بر نمی گزینم؛ اگر چه مرا
 پاره پاره کرده و در آتش بسوزانند.»^۲





یا امام زمان (عج)!

به خدا قسم، هر روز بین بهشت و دوزخ مخیریم.

به خدا قسم، اگر دست ما را نگیری، عاقبت به خیر نمی‌شویم.

به خدا قسم، نمی‌توانیم راه را از بیراه تشخیص دهیم.

به خدا قسم خیلی از این راهنماها، راه‌بلد نیستند.

به خدا قسم خیلی غریبیم، آقا!

به حق محبت آقا امام حسین (ع)، به حق همین مجلس، به حق همین دو سه قطره اشک، دست ما را بگیر. دستی بر سرمان بکش. یا امام

زمان (عج) ادر کنی!

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يابن رسول الله، السلام عليك يا خيرة الله وابن خيرة، السلام عليك...

پی‌نوشت:

۱. محمد باقر کمراهی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس‌المهموم)، ص ۲۳۴

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴

۳. علی نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۲۷۶





می گوید و جز به مشق ابلیس رفتار نمی کند، خود و باز نیز خود را به سخره گرفته است.

عارف بزرگوار، حاج میرزا اسماعیل دولابی (ره) در تأیید نگرش «عشق ورزی با ساقی عشق» می گوید: «ماه محرم یکی از ماه های تکامل است و محبت و عزاداری برای امام حسین (ع) انسان را زود به مقصد می رساند. «كُلُّنَا سُقْنُ النَّجَاةِ وَلَكِنْ سَفِيْنَةُ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ»؛ «همه ما کشتی های نجاتیم؛ اما کشتی حسین (ع) سریع تر است.»^۲

در میان این گروه نیز برخی راه افراط در پیش گرفته اند. انداختن زنجیر بر گردن و چهار دست و پا به سوی حرم امام (ع) روانه شدن، نمونه ای از کسانی است که جنون را جایگزین عشق کرده اند. این گروه با انداختن زنجیری بر گردن و زنجیری بر اندیشه، مکتب عشق را آلوده اند. در این نگاه اصل در هیئت، عزاداری است.

۵. حسینی شدن

این نگاه، حد وسطی است میان دو دیدگاه پیشین. از این منظر، هم زنده نگه داشتن پیام های عاشورا

۲. تسلی حضرت زهرا (س)

بنابراین دیدگاه، حضرت زهرا (س)، ۱۳۶۹ سال است که برای شهادت فرزند خود به سوگ نشسته اند و بر شیعیان لازم است که با حضور در مجالس عزای آن امام، مرهمی بر دل آن بانو باشند. در این نگاه نیز، اصل در هیئت، عزاداری است.

۳. زنده نگه داشتن پیام های عاشورا

در این نگرش، فلسفه وجودی هیئت ها، استمرار رسالت حضرت زینب (س) و زنده نگه داشتن درس ها و عبرت های عاشورا است؛ درس هایی چون ظلم ستیزی، عشق به ولایت، اهمیت نماز و ... و عبرت هایی مانند چربی به شهادت رساندن نوه یک پیامبر به دست پیروان همان پیامبر!

این نگاه، گرچه برخلاف دو نظر پیشین، بسیار منطقی است؛ اما افراط ورزی و روشنفکرنامایی گروهی از طرفداران این دیدگاه، کار را به جایی رسانده است که گریستن بر سیدالشهدا (ع)، تنها به

«آدمی آن گاه که بدون بصیرت و شناخت عمیق، کاری انجام دهد، همانند کسی است که در بی راهه سیر می کند؛ هر قدر سریع تر رود، از مقصد دورتر می شود.»^۱ با تطبیق این حدیث امام صادق (ع) به موضوع هیئت، این نتیجه درخور تأمل و البته دهشت آور پدیدار می شود: «آدمی آن گاه که بدون بصیرت و شناخت عمیق درباره فلسفه عزاداری به هیئت پای می گذارد، با هر قدم از امام حسین (ع) دورتر و دورتر می شود!»

گو بدو چندان که افزون می دوی

از مراد دل جداتر می شوی (مولوی)

درباره چرایی حضور در هیئت، دیدگاه های متفاوت و گاه متضادی وجود دارد. یافتن کامل ترین و جامع ترین پاسخ، گذشته از آنکه از پیدایی نتیجه پیش گفته «دوری از حضرت سیدالشهدا (ع)» مانع می شود، می تواند به دعوای دیرینه سال «تقدم ارزشی سخنرانی یا مداحی» در هیئت پایان دهد و مشخص سازد که کدام یک اصل است و دیگری فرع؟

پاسخ این سؤال ما را یاری خواهد کرد که اگر

چرا این حضور در هیئت

فرصت مان برای حضور کامل در مراسم هیئت محدود بود، بدانیم منبر را برگزینیم یا سوگواری را؟ در ادامه به بیان و نقد این دیدگاه ها خواهیم پرداخت.

۱. بخشودگی گناهان

این گروه، محافل اهل بیت (ع) را مجالسی برای پاک شدن از گناهان می دانند و اشک ها را بارانی بر شعله های جهنم. پایه فکری این دیدگاه، بر این حدیث امام صادق (ع) استوار است که: «هر کس از ما یاد کند یا نزد او از ما یاد کنند و به اندازه بال مگسی اشک بریزد، خدا گناهانش را می آمرزد؛ هر چند پیش از کف دریا باشد.»^۲

با این نگرش می توان در طول سال گناه کرد و در یک دهه با اشک خود راهی میان بر به بهشت پیدا کرد. این عده در استدلال خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، از آوردن شرط عقلی و بدیهی این پاداش خودداری می کنند تا مبادا بهشت رفتنشان متنی شود.

آری؛ پاک شدن از گناهان، کمترین پاداشی است که خدای حسین (ع)، برای عزاداران ثبت خواهد کرد؛ اما به این شرط که عزاداری با معرفت و شناخت نسبت به دلیل اصلی عزاداری انجام گرفته باشد. اگر عزادار فلسفه اصلی حضور در هیئت را دریابد و به همان نیت نیز در مجلس شرکت کند، قطعاً از چنین پاداشی بهره مند خواهد شد. از نگاه این گروه، اصل در هیئت ها عزاداری است و سخنرانی مقدمه ای برای آن است.

منزله چاشنی جلسات و یا یک پشتوانه عاطفی برای زنده نگه داشتن پیام های عاشورا مطرح شده است و آنچه اهمیت تام و تمام دارد، شناخت و گستراندن آموزه های عاشورایی است. در این نگاه اصل در هیئت، سخنرانی است.

۴. عشق ورزی با ساقی عشق

از نگاه عارفان، در میان معصومان (ع)، حضرت سیدالشهدا (ع) امامی است که بیش از دیگران، سالکان کوی عشق را رهبری می کند. حسین (ع) است که خود مست از جام الست، جامی در دست دارد تا جان تشنگان را با قطره ای از می طهور، به عشق الهی آتش زند؛ از این رو، حضور در هیئت باید به انگیزه توسل به ساقی عشق باشد تا آن امام همام، ما را نیز فراتر از زمان و مکان به جمع یاران عاشورایی خویش ببرد.

در این اظهار عشق به حضرت سیدالشهدا (ع) نیز گرچه گناهان بخشوده می شود، هدف اصلی عشق ورزی است و نه بخشودگی گناهان. هدف، عشق به حسین (ع) است و نه چون معامله گران اشک فروختن و بهشت خریدن. در این خیل، کسی به انگیزه بهشت رفتن برای حسین (ع) نمی گرید که اینجا هر چه هست عشق است و بس.

بدیهی است که اظهار عشق راستین تنها به زبان محدود نمی شود که عشق باید در جان گسترده شود و در عمل نیز جلوه یابد. انسان عزاداری که از عشق

اصل است و هم عشق ورزی با امام عشق (ع). از این منظر هیچ کدام از «سخنرانی» و «مداحی» تقدم ارزشی ندارند و هر کدام یک رکن هیئت اند. در هیئت، هم باید اندیشه منطقی شود و هم قلب، نورانی و عاشق که شناخت بدون محبت و بی همراهی دل، راهی به وادی عمل نمی گشاید و در همان دایره شناخت متوقف می ماند و احساس و عاطفه بدون شناخت نیز راهی به خیمه حسین (ع) نمی یابد.

سخنران باید با طرح مباحثی معرفت افزا به شناخت هر چه بیشتر عزاداران نسبت به مفاهیم دینی و عاشورایی همت گمارد و اندیشه آنان را تکامل بخشد و مداح نیز با تقویت پیوند عاطفی سوگوران با امام (ع)، قلب آنان را مالا مال از عشق کند؛ البته نباید از نظر دور داشت که اثربخشی این دو، مستقل از یکدیگر نیست و این دو رکن هیئت، با یکدیگر در تعامل هستند. هر چه شناخت نسبت به امام (ع) بیشتر شود، محبت بیشتر می شود و هر چه محبت بیشتر شود، انگیزه آدمی برای شناخت فزونی می یابد. ■

پی نوشت:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۵۸۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲

۳. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۴۶ و ۷۹

۴. مصباح الهدی، ص ۳۰۱

مهندسی مجلد

هئیت‌های مذهبی

هئیت‌ها در نگاه تاریخی، به شرح زیر تعریف شده است:

«گروه و جمعیت به نسبت کوچک، غیر دولتی، غیر رسمی و سازمان نیافته، متشکل از متدینان و مذهبی‌ها، داوطلب و بانگیزه، از سنین و مشاغل مختلف است که با اشراف و هدایت مستقیم و غیر مستقیم یک روحانی، برای تعلیم معارف اسلامی و تأدیبه به آداب اسلامی، تشکیل می‌شد.» (صفحه ۱۷ کتاب)

کلیدواژه‌های این تعریف و مؤلفه‌های مختلف هویت هئیت مذهبی در صفحات بعدی این کتاب تشریح شده است.

آن‌گاه پس از بررسی شرایط استقرار جمهوری اسلامی و تبیین چالش هویتی و بحران رسالت که برای هئیت پیش آمده است، ضرورت بازمهندسی

۱۲ گروه هئیت: «دکتر قاسم واتقی»، مؤلف کتاب «مهندسی مجدد هئیت‌های مذهبی» معتقد است، پدیده‌های طبیعی و پدیده‌های اجتماعی هرگاه قدرت سازگاری و انطباقشان را با محیط (محیط طبیعی و محیط اجتماعی) از دست دهند، مرگشان فرا می‌رسد. ایشان با اشاره به اینکه تغییرات محیطی و پیدایش نیازهای جدید، مهندسی مجدد سازمان‌ها را می‌طلبد، در کتاب «مهندسی مجدد هئیت‌های مذهبی» ضرورت بازمهندسی هئیت‌ها را مطرح می‌کند و با تأکید بر لزوم بازتعریف رسالت هئیت‌ها، تعاریف جدیدی از هویت، فلسفه و کارکرد هئیت‌های مذهبی ارائه می‌دهد. اکنون در مقدمه، نکاتی به قلم خود استاد و سپس پرسش‌های خیمه درباره کتاب و پاسخ‌های ایشان را بخوانید:

گفت‌وگو با قاسم واتقی

مقدمه دکتر واتقی

پیش از پاسخ‌گویی به سؤالات، لازم است برای ایجاد فهم مشترک و یا دست کم برای تبیین تلقی خود از مفهوم و ماهیت هئیت مذهبی، به نکاتی اشاره کنم.

«هئیت مذهبی» در نگاه من، به معنی تشکل مردمی است که با هدف تعلیم و ترویج معارف و ارزش‌های اسلامی فعالیت می‌کند که از آن، اغلب به «جلسات مذهبی» تعبیر می‌شود. این تلقی از هئیت مذهبی، با دسته‌ها یا هئیت‌های عزاداری و یا جلسات مداحی و دعا و زیارات، بسیار متفاوت است. آن جلسات و تشکله‌ها، گردهمایی‌هایی مقدس و معتنم به‌شمار می‌آیند؛ ولی مقصود ما از

هئیت مذهبی، مفهوم دیگری است. نزدیک‌ترین تعبیر به هئیت مذهبی در نگاه کتاب «مهندسی مجدد هئیت‌های مذهبی»، «انجمن‌های اسلامی» است.

در کتاب مورد اشاره، دو بیان و تصویر از هئیت‌های مذهبی ارائه شده است؛ یکی از آنها مربوط به گذشته هئیت است. در واقع یک نگاه تاریخی به موضوع است؛ یعنی تصویری از آنچه بودند و تلاش‌های مؤثری که انجام دادند و موجودیت مبارک خود را به اثبات رساندند که حتی می‌توان گفت در بسترسازی برای شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش بی‌بدیلی را ایفا کردند.

■ به اعتقاد من، بحران رسالت در مورد هئیت‌های مذهبی واقعاً اتفاق افتاده است ولی در سال‌های اخیر نگاه تازه‌ای در مورد این موضوع مطرح شده و امید و انگیزه خوبی برای مهندسی مجدد هئیت‌های مذهبی به وجود آمده است ■



هیئت‌ها مطرح شد که مهم‌ترین اقدام، بازتعریف رسالت هیئت‌ها بود؛ بنابراین تعریف جدیدی از هویت، فلسفه و کارکرد هیئت مذهبی در قالب «بیانیه رسالت» ارائه شد؛ از این‌رو، امروز، هرگاه از هیئت مذهبی سخن می‌گوییم، تصویری از آن را در نظر داریم که در بیانیه رسالت آمده است.

متن بیانیه

«هیئت‌های مذهبی، به مثابه یک نهاد اجتماعی، غیر دولتی، دارای سابقه طولانی و کارکردهای مؤثر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در کشور ایران و برخوردار از جاهت و مقبولیت عمیق در ذهن و دل مردم مسلمان و انقلابی در شرایط جدید نظام جمهوری اسلامی و تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، با اتکا به عنایات خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و با اشراف روحانیت آگاه، زمان‌شناس، متعهد و انقلابی و نیز بهره‌مند از حضور، حمایت و پشتیبانی مردم مسلمان، بانگیزه و متعهد، همچنین متعامل با دستگاه‌های رسمی و حکومتی، [مسئولیت‌های زیر را بر] عهده دارد:

۱. زمینه‌سازی ظهور امام عصر (عج)
۲. نشر و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی
۳. حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
۴. حمایت، نظارت و هدایت مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی» (صفحه ۸۰ کتاب)

حاجابا به نظر شما مؤسسات و مراکز دولتی و رسمی‌ای که بعد از انقلاب تشکیل شدند و به عقیده شما دارای همان رسالت و مأموریت فرهنگی و تبلیغی هیئت‌های مذهبی هستند، در انجام مأموریت و رسالت خود موفق بوده‌اند؟ البته جدا از «واحد تربیتی مدارس» که به زعم من، باید این رسالت را بر دوش داشته باشند، فلسفه تشکیل واحد فرهنگی و تبلیغ در تشکلهایی مانند سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و ... چیست؟

فعالیت‌های مؤسسات و مراکز رسمی و دولتی که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در چارچوب نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تشکیل شدند، برای تحقق اهداف هیئت‌های مذهبی، بدون تردید مؤثر بوده است. اگر

فعالیت‌های آن سازمان‌ها، در جایگاه سازمان‌های موازی و در همان حال مقتدر، اثربخش نبود، هرگز فلسفه وجودی هیئت به چالش کشیده نمی‌شد.

نقش صدا و سیما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حقیقت بی‌بدیل بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال‌های نخستین تشکیل خود و به‌ویژه در هشت سال دفاع مقدس، یکی از ارکان مهم فعالیت‌های فرهنگی و تعلیم و تربیت اسلامی و انقلابی در کشور بود. در تشکیل انجمن‌های اسلامی در شهر و روستاها، در اداره امور مساجد و ستادهای نمازهای جمعه در سراسر کشور، مشارکت مؤثر داشت.

شبکه گسترده بسیج مستضعفان، سازوکار کم‌نظیری را در این فعالیت‌ها فراهم آورده بود. نهاد انقلابی جهاد سازندگی هم در آن سال‌ها در کنار فعالیت‌های عمرانی و اجتماعی خود در روستاها، فرصتی را برای توسعه معارف اسلامی و ترویج ارزش‌های انقلاب پیدا کرده بود و از آن به‌خوبی استفاده کرد.

نهادهای انقلابی در آن سال‌ها بدون اینکه مأموریت مدون و مصرح‌های را در این قبیل فعالیت‌ها داشته باشند، برای خدمت به مردم، کشور و انقلاب در همه عرصه‌هایی که نیاز بود -که فعالیت‌های فرهنگی را هم شامل می‌شد- مهیا بوده‌اند و روح بسیجی در کالبد همه نهادهای انقلابی دمیده شده بود.

■ هیئت‌ها اگر دوباره هویت‌یابی و مهندسی نشوند به فرسودگی و احیاناً مرگ سازمانی دچار می‌شوند ■

خاتبا شما در کتاب «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» اشاره کرده‌اید که «مرگ، چه برای پدیده‌های طبیعی و چه در مورد پدیده‌های اجتماعی، زمانی فرا می‌رسد که آن پدیده‌ها، قدرت سازگاری و انطباقشان را با محیط (محیط طبیعی و اجتماعی) از دست می‌دهند. آیا دربارهٔ هیئت‌های مذهبی در عصر حاضر با توجه به دلایلی که دربارهٔ «بحران رسالت و مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» مطرح کرده‌اید، مرگ، پیش آمده است یا در شرف اتفاق افتادن است؟

ظهور نهادهای رسمی و مقتدر - که با کارکرد و وظایفی مشابه کارکرد هیئت‌های مذهبی به فعالیت‌های مؤثر پرداختند - هیئت‌های مذهبی را دچار بحران رسالت کردند. مدیران و مسئولان هیئت‌ها، اقدامات آن نهادها را در تعلیم و تربیت اسلامی در مورد طبقات مختلف جامعه، کافی تلقی کردند و بدین لحاظ، فلسفه‌ای برای موجودیت تشکل‌های مذهبی مردم‌نهاد، قائل نبودند. به اعتقاد من، بحران رسالت در مورد هیئت‌های مذهبی واقعا اتفاق افتاده است؛ ولی در سال‌های اخیر، نگاه تازه‌ای در مورد این موضوع مطرح شده و امید و انگیزه خوبی برای مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی به وجود آمده است که باید این زمینه‌ها و ظرفیت‌ها به شکوفایی برسند و ساماندهی شوند.

خاتبا شما در سرفصل «مهندسی مجدد و تفکر استراتژیک» اشاره کرده‌اید که تغییرات محیطی و پیدایش نیازهای جدید، مهندسی مجدد سازمان‌ها را می‌طلبد. با توجه به این موضوع نیازهای جدید در مجموعه هیئت‌ها چه نیازهایی هستند و به‌طور کلی با توجه به تعریف ابتدایی شما از هیئت‌های قدیم با اشاره به سازمان نیافته بودن آنها آیا این موضوع دربارهٔ هیئت‌ها هم مصداق دارد؟

بدون تردید ضرورت «مهندسی مجدد» از تغییرات محیطی و پیدایش نیازهای جدید ناشی می‌شود. شرایط و نیازهای جدید برای لزوم مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی به شرح زیر است:

۱. ظهور انقلاب اسلامی با اهداف ساخت دولت و جامعه اسلامی و نیز آرمان‌های فرامرزی
۲. حضور اسلام در صحنه و میدان سیاست و ادارهٔ حکومت
۳. استقرار جمهوری اسلامی و نهادهای رسمی که تعلیم و تربیت دینی و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی جزو مأموریت‌ها و وظایف آنهاست.

در چنین شرایطی، هیئت‌ها اگر دوباره هویت‌یابی و مهندسی نشوند، دچار فرسودگی و

احیاناً مرگ سازمانی می‌شوند؛ به همین لحاظ، برای حفظ هویت و اثبات فلسفهٔ وجودی خود و پاسخ‌گویی به نیازهای عصر حکومت‌داری اسلام و همراهی و تعامل مؤثر با نظام مقدس جمهوری اسلامی باید در امور زیر، دوباره تعریف شوند:

۱. سازمان‌یابی و داشتن آیین و روش اثربخش
۲. بازمهندسی رسالت
۳. طرح‌ریزی استراتژیک
۴. توسعهٔ هدف در چارچوب اهداف انقلاب اسلامی
۴. توسعهٔ قلمرو و دامنهٔ فعالیت
۵. تعریف و تنظیم روابط و تعامل با دستگاه‌های رسمی و حکومتی



خاتبا به نظر شما هیئت‌های مذهبی با چه روش و منشی باید به انجام رسالت‌ها و مأموریت‌های خود بپردازند تا ضمن داشتن «کارکرد سیاسی» از گرایش‌های سیاسی اجزای مصون بمانند؟

آنچه در این زمینه به آنها کمک می‌کند، «آرمان‌گرایی»، «ولایت‌مداری»، «انقلابی‌گری» و «بصیرت دینی و سیاسی» است. روش و منش چهارگانهٔ مذکور، از لوازم حضور مؤثر

■ مساعدت دستگاه‌های رسمی

با هیئت

آنها را

از مردمی بودن

دور نمی‌کند ■

در صحنه‌های سیاسی و مصون‌ماندن از «سیاسی‌کاری» و دوربودن از «تحت‌رب» رایج است.

خاتبا آیا هیئت‌های مذهبی در سال‌های اخیر هم مردمی بودن خود را حفظ کرده‌اند و هنوز تشکل‌های مردمی محسوب می‌شوند؟

هیئت‌ها، اغلب و از جمله در سال‌های اخیر، هویتی مردمی داشته‌اند؛ لکن آنچه در سال‌های اخیر گسترش پیدا کرده است، هیئت‌هایی با هویت مورد نظر در کتاب «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» نبوده است و آنها بیشتر پیشینهٔ مداحی و عزاداری داشته‌اند.

باید توجه داشت که مساعدت دستگاه‌های رسمی با هیئت، آنها را از مردمی بودن دور نمی‌کند.

خاتبا به نظر شما مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی به چه شکلی باید صورت پذیرد تا در تصمیمات راهبردی مربوط به آن دکترین‌های نام‌بردهٔ شما از جمله «مردم‌سالاری دینی» و «امکان ارتجاع حکومتگران» محقق شود؟

گام‌هایی باید برداشته شود که اهم آنها به شرح زیر است:

۱. تدوین رسالت و فلسفهٔ وجود هیئت‌های مذهبی
 ۲. تبیین، ترویج و گفتمان‌سازی از رسالت هیئت‌های مذهبی
 ۳. سازماندهی مناسب هیئت‌ها در چارچوب رسالت
 ۴. تدوین چشم‌انداز هیئت‌های مذهبی
 ۵. تهیه و تدوین راهبردها برای تحقیق اهداف چشم‌اندازی
 ۶. طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی برای اجرای راهبردها
 ۷. تهیهٔ سازوکارهای اجرایی راهبردها، از جمله:
 ۱. انجام مطالعات و پژوهش‌های مورد نیاز
 ۲. تنظیم روابط و تعامل هیئت‌های مذهبی با دستگاه‌های رسمی
 ۳. تربیت کادر مدیریت هیئت در مدارس و حوزه‌های علمیه
- به اعتقاد من، مهندسی مجدد، سازمان‌بخشی و فعال‌سازی هیئت‌های مذهبی، یک نهضت اسلامی و ایجاد سرمایهٔ اجتماعی برای تحکیم و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی، کمک به تحقق اهداف آن و پایش استراتژیک از حرکت آن به سوی آرمان‌های آن به شمار می‌آید. ■



دانه‌نکته، چهل توصیه

برای برگزاری برنامه هیئت و مراسم عزاداری

باشید. در شلوغی جمعیت می‌خواهید از بین مردم رد شوید، مشغول سینه‌زنی یا زنجیرزنی هستید، می‌خواهید در بین دسته عزادار، جایی برای خود باز کنید و ... در همه حال، وضعیت دیگران را رعایت کنید.

۳ اگرچه خوش رفتاری در همه جا توصیه می‌شود، در مراسم عزاداری سالار شهیدان و به‌ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا ضرورت بیشتری دارد. به همه احترام بگذارید و در صورت نیاز به دیگران کمک کنید.

۴ در پذیرایی‌ها، ضمن پیش‌بینی و تدارک همه امکانات لازم، سعی کنید به همه یکسان توجه داشته باشید تا سوءتفاهمی پیش نیاید.

۵ در اشاعه اخلاق اسلامی و رفتارهایی مانند تواضع، سلام کردن، رعایت حال بزرگترها و اجتناب از گناه و ظن بد، پیشقدم باشید.

نکته سوم: نظم

۱ تا حد امکان برنامه‌ها را رأس زمان مقرر شروع کنید.

۲ به سخنرانان و نوحه‌سرایان تأکید کنید، حتماً سر وقت در جلسه حضور یابند.

۳ برای گردانندگان، وظایف مشخص و تعریف‌شده معین کنید. نگویند، جلسه امام حسین (ع) است و هرطور شده می‌گردد! رعایت نظم بر شکوه و جلوه مراسم می‌افزاید.

۴ در روزهای تاسوعا و عاشورا، وظایف گردانندگان و میاندار، ترتیب و مسیر حرکت، آرایش صف‌ها، روش و سبک سینه‌زنی یا زنجیرزنی و سایر فعالیت‌ها، باید از قبل برای همه روشن شود. به این نکته باید در هیئت‌هایی که سابقه کمتری دارند یا ترکیب هیئت‌ها هر ساله عوض می‌شود، بیشتر توجه شود.

۵ عوامل نظم مراسم با علائم و نشان‌های مخصوصی مشخص باشند.

۱۴ باز ایام محرم و صفر و برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری برای سیدالشهدا (ع) فرا رسیده. این ایام در همه مردم حال و هوایی متفاوت و معنوی ایجاد می‌کند. به لحاظ حضور همگانی و عمومی مردم در مراسم عزاداری و گستردگی و عظمت این حرکت مردمی و حضور خودجوش همه اقشار باید به نکات خاصی توجه کرد تا افزون بر حفظ خلوص و معنویت مراسم، شکوه و ابهت آن نیز بیشتر شود؛ چراکه گاهی در مراسم عزاداری هیئت‌ها و دسته‌های سوگوار، از مسائلی غفلت می‌شود و در نتیجه سوءتعبیرهایی به وجود می‌آید.

هم‌زمان با آغاز ماه محرم و شور و شوق عمومی در این ایام، نکات و توصیه‌هایی برای یادآوری تقدیم همه عزیزان و عاشقان سیدالشهدا (ع) می‌شود. باشد که با عنایت و عمل به این نکات و توصیه‌ها، همگان از حضور و شرکت در مراسم عزاداری اجر و ثواب بیشتری ببرند.

ابراهیم اصلانی

نکته اول: نیت

۱ به هنگام حضور و مشارکت در مراسم عزاداری، در هر لحظه و هر فعالیتی به یاد داشته باشید که چرا و برای چه به آستان امام حسین (ع) آمده‌اید و چه عواملی در حضور شما را در این جمع نقش داشته است؟

۲ سخنرانان و نوحه‌سرایان نیز سعی کنند، اهمیت خلوص و پاکی «نیت» را تذکر دهند.

۳ از مقایسه خود با دیگران، چه در حالت فردی و چه در حالت گروهی اجتناب کنید. یادتان باشد، آنچه مهم است، نیت کار است؛ نه زرق و برق آن! مثلاً دیده می‌شود که گاه گروه‌ها و دسته‌های عزادار به دلیل چشم و هم‌چشمی با یکدیگر، وسایل و تجهیزاتی را همراه می‌آورند که در عمل ضرورت چندانی ندارند.

گاهی هم عزاداران و گروه‌ها با مقایسه فعالیت خود با گروه‌های دیگر به آنها ایراد می‌گیرند تا تلاش و کار خود را برتر و بهتر نشان دهند. به‌طور حتم چنین اعمالی به نیت آنها خدشه وارد می‌سازد.

۴ هر مشکلی که از طرف کس یا کسانی پیش می‌آید و اسباب ناراحتی و دلگیری شما را فراهم می‌کند، نباید شما را نسبت به مراسم، بدبین کند. زود به نیت خود مراجعه کنید و کدورت‌ها و بدبینی‌ها را از دل خود بزدایید.

۵ این ایام، فرصت مناسبی برای فراگیری کار گروهی و مشارکتی است. به‌طور گروهی بیندیشید و به نوبه خود کوشش کنید، نیت و انگیزه حضور دیگران را در مراسم تقویت کنید.

نکته دوم: رعایت آداب و اصول اجتماعی

۱ اگر در جایگاه شرکت‌کننده و یا گرداننده و بانی در مراسم، حضور دارید و روند مراسم چندان بر وفق مراد شما نیست، زیاد سخت نگیرید. ممکن است اصرار شما برای به نظم درآوردن امور و یا رعایت کردن بعضی مسائل، دیگران را ناراحت کند. در این وضعیت باز به نیت خود مراجعه کنید.

۲ به موقعیت و وضعیت اطرافیان، توجه داشته

۶ در صورت امکان، از علامت یا نشان ویژه برای نفرت دسته، مانند شال، لباس هماهنگ، پیشانی بند و... استفاده شود.

نکته چهارم: گردانندگان و بانیان

۱ سعی کنید تا حد امکان با همه، رفتار یکسانی داشته باشید. گاه در یک هیئت، شاید به صورت ناخودآگاه و غیر عمدی به یک مسئول، یک ثروتمند و یا هر انسان شاخص دیگری، توجه بیشتری می‌شود. فراموش نکنید، همه برای امام حسین (ع) آمده‌اند و تبعیض بین مردم، باعث می‌شود، بیشتر آنان رنجیده شود.

۲ دخالت بیش از حد در برگزاری مراسم، مانند دستور دادن مداوم و جابه‌جا کردن نفرت در صفوف، ناراحتی و آزدگی شرکت‌کنندگان را موجب می‌شود.

۳ رفتار توأم با متانت و احترام میانداران و گردانندگان، تأثیر به‌سزایی در آرامش و نظم عزاداری و همچنین بهره‌مندی معنوی بیشتر از مراسم دارد.

۴ سعی کنید از ابتکارات و کارهای جدیدی که متناسب با شئون مراسم باشد، استفاده کنید. در مراسم شام غریبان در بعضی از هیئت‌ها وقتی چراغ‌ها خاموش است، تعدادی کودک شمع به دست به جمع وارد می‌شوند و مظلومیت بازماندگان روز عاشورا را برای حاضران تداعی می‌کنند. نحوه سیاه‌پوش کردن فضا و استفاده به‌جا از پیام‌های عاشورایی، در تعدادی از هیئت‌ها به شکل‌های متفاوت و جالبی صورت می‌گیرد.

نکته پنجم: محتوای سخنرانی‌ها و مرثی

۱ انتخاب سخنرانان در مراسم عزاداری بسیار مهم است؛ چراکه اولاً این ایام، زمانی است که مردم آمادگی و پذیرش بیشتری برای راهنمایی دارند و ثانیاً فرصت بسیار مناسبی برای بیان فلسفه قیام عاشورا و همچنین آشنا ساختن همه مردم (به‌ویژه نوجوانان و جوانان) با واقعیات اسلام و تشیع است؛ بنابراین گردانندگان اصلی چنین مراسمی باید بدانند که اگر در انتخاب سخنران دقت نکنند، فرصت‌های ارشادی را از دست خواهند داد.

۲ سخنرانان و مرثیه‌سرایان باید به اقتضای جلسه اشراف داشته باشند و توجه کنند که چه کسانی در مراسم شرکت کرده‌اند، چه آمادگی‌هایی دارند و چه نوع پیام‌هایی برای آنان مناسب است...

اقتضای زمانی و ارتباط مسائل با زمان حال و بیان وظایف فردی و جمعی در شرایط حاضر نیز باید مد نظر باشد. لازم به ذکر است که خلوص نیت و شخصیت مثبت سخنران و نوحه‌سرا در انتقال مطالب و تأثیرگذاری پیام، نقش به‌سزایی دارد.

۳ در مراسم باید به بازخورد پیام‌ها نیز توجه شود. سخنران جلسه باید توجه کند که مطالبش چه تأثیری دارد و شنوندگان چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟ مرثیه‌سرایان و نوحه‌سرایان نیز باید توجه کنند که مردم از مرثی و نوحه‌ها چگونه استقبال می‌کنند؟ نحوه تکرار مردم، بازخورد مناسبی است و نشان می‌دهد که چقدر پیام برای شنونده جا افتاده است.

نکته ششم: شعائر و فرایض اسلامی

۱ در روزهای تاسوعا و عاشورا و سایر روزهایی که هیئتی‌ها برای عزاداری گرد هم می‌آیند، حتماً نماز جماعت برگزار شود.

۲ همه وظیفه دارند که حال یکدیگر را مراعات کنند و کاستی‌ها را محترمانه به یکدیگر تذکر دهند. قیام امام حسین (ع) برای احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود و این امر، وظیفه‌ای همگانی است.

۳ اعمالی مانند قمه‌زنی و یا سایر کارهای غیر متعارف، با عنایت به فتاوی مراجع عظام تقلید، تناسبی با شئون این ایام ندارد.

۴ امکان استفاده‌های آموزشی از این ایام نیز باید مد نظر باشد. استفاده از جملات و سخنان امام حسین (ع) و سایر معصومان درباره نماز، آداب و اخلاق اسلامی، تربیت و فرزندپروری، نظم، تقوا و... می‌تواند بسیار به‌جا و مؤثر باشد. در بیشتر مساجد و تکایا نوشته‌ها و پیام‌های نصب‌شده بر در و دیوار، تکراری و محدود به مناسبت ایام است.

نکته هفتم: کودکان

۱ در حین برگزاری مراسم باید مراقب کودکان بود؛ هم کودکانی که در بین دسته‌ها و گروه‌ها شرکت دارند و هم کودکانی که همراه والدین، یا به تنهایی، برای تماشا آمده‌اند.

۲ تشکیل دسته‌های خاص برای کودکان با نظارت بزرگترها که مسئول مشخصی هم داشته باشند، نظم بیشتر و کاهش دغدغه گردانندگان و والدین را موجب خواهد شد.

۳ از حضور و شرکت کودکان در مراسم، استقبال بیشتری شود و به شیوه‌های مختلف، مانند تشکیل دسته خاص، شال گردن دادن یا نشان خاص دیگر، سپردن کارهای متناسب با سن آنان و ... انگیزه حضورشان را تقویت می‌کند.

نکته هشتم: نذورات

۱ کسانی که احسان و نذری برای این ایام دارند، حتماً و به‌طور مکرر، نیت را برای خودشان یادآوری کنند و قبل از شروع نذر، نیت خود را بررسی کنند.

۲ سعی کنید تا حد امکان، نذورات به مستحقان برسد. همسایگان نیازمند در اولویت قرار دارند.

۳ در تقسیم نذورات، تبعیض قائل نشوید. گاه در خانواده‌ها برای فامیل به تناسب دوری و نزدیکی

و میزان صمیمیت، نذری کنار می‌گذارند و یا در مراسم و در پذیرایی و توزیع نذورات، از بانیان و گردانندگان، هر کس مراعات اطرافیان خود را می‌کند که به‌طور حتم، نیت کار را خدشه‌دار می‌سازد.

نکته نهم: رعایت بهداشت

۱ در تهیه و توزیع نذورات، مسائل بهداشتی به‌طور کامل رعایت شود. گاه با این توجیه که همه از ثواب کار خیر بهره‌مند شوند، عده زیادی در تهیه نذری دخالت می‌کنند و نکات بهداشتی نادیده گرفته می‌شود. تا حد ممکن کسانی را که می‌توانند در تهیه نذری مشارکت داشته باشند، از قبل مشخص کنید.

۲ اگرچه طی سال‌های اخیر، استفاده از ظروف یک‌بار مصرف، رواج زیادی پیدا کرده است، با توجه به مشکلات زیست‌محیطی این ظروف و دوره بسیار طولانی بازیافت آنها، بهتر است، تا جایی که امکان دارد، از این ظروف، استفاده نشود. به کار بردن ظروف سبکی که بارها قابلیت استفاده دارند (مانند ملامین) توصیه می‌شود.

۳ قند و سایر خوردنی را بر روی فرش قرار ندهید. در صورت توزیع خرما، میوه یا مواد غذایی از این قبیل، حتماً کسانی را برای جمع‌آوری مواد زاید تعیین کنید. همیشه به تعداد کافی، سطل تمیز زباله که داخل آن کیسه زباله قرار داده شده است، در مساجد و تکایا موجود باشد.

۴ با توجه به شیوع بیماری آنفلوآنزا، توصیه‌های پزشکی مربوط را رعایت کنید.

نکته دهم: صدا و سیستم صوتی

۱ استفاده از اکو و سیستم‌های قوی صوتی در مراسم مختلف، از جمله مراسم عزاداری، رواج نامناسب و نابه‌جایی پیدا کرده است. هیئت‌های عزاداری تصور می‌کنند، با استفاده از این امکانات ابهت و شکوه فعالیت خود را بیشتر می‌کنند؛ در صورتی که صدای طبیعی انسانی، زیباتر و دلنشین‌تر است. افراط در استفاده از دستگاه‌های صوتی، به‌ویژه زمانی که خوب تنظیم هم نشده باشند، خستگی، کسالت و بی‌حوصلگی شرکت‌کنندگان را در مراسم موجب می‌شود. این موضوع در فضاهای بسته از شدت بیشتری برخوردار است.

۲ نوحه‌سرایان به مردم فرصت دهند که اشعار را خودشان تکرار کنند. در حین تکرار مردم، وقتی نوحه‌سرا با استفاده از صدای قوی دستگاه‌ها، با صدای طبیعی مردم همراه می‌شود، به دلیل چیرگی صدای دستگاه‌ها بر صدای عادی مردم، در عمل انگیزه آنان برای همراهی کاهش می‌یابد.

۳ یک مشکل اساسی در سیستم‌های صوتی، نبود تسلط استفاده‌کنندگان به کاربری دستگاه‌هاست. این دستگاه‌ها صدا را تقویت می‌کنند، تا حدی



سخن آخر با گردانندگان و بنیان

برای بعد از دو ماه محرم و صفر چه فکری کرده‌اید؟ مجموعه پیشنهادهای زیر را هم بخوانید:

۱ راه‌اندازی یک کتابخانه تخصصی در هیئت خود؛ برای اطلاعات بیشتر به سایت کتابخانه تخصصی امام حسین (ع) به آدرس KDL.ir مراجعه فرمایید.

۲ برگزاری جلسات هم‌اندیشی و پژوهشی. برای شناسایی سخنرانان و موضوعات مهم و ارزشمند به بخش عاشورا پژوهان و منابع عاشورایی قسمت پرونده‌های ویژه سایت خیمه (kheimhnews.com) سر بزنید.

۳ ایجاد پایگاه توزیع مجلات و محصولات فرهنگی عاشورایی برای اعضای هیئت خود؛ مثلاً کافی است اسامی و آدرس اعضای فعال هیئت خود را برای خیمه ارسال کنید تا ترتیب اشتراک آنها داده شود. (برای این منظور از کانال‌های ارتباطی مجله که در صفحه فهرست آمده است، استفاده کنید).

۴ مستندسازی فعالیت‌های هیئت. در این زمینه داشتن یک رسانه (ترجیحاً مکتوب و یا دست‌کم یک وبلاگ) ضروری به نظر می‌رسد. برای راه‌اندازی یک رسانه برای هیئت خود روی خیمه به‌طور ویژه حساب باز کنید. ■

توصیه ویژه

شاید برایتان سؤال ایجاد شود که یک هیئت کوچک در یکی از مناطق محروم چگونه می‌تواند، از عهده کارهای فوق بر آید؟ پاسخ ساده است:

■ الف) بنیان هیئت‌ها را قانع کنید که هیئت فقط در دو ماه محرم و صفر و فقط در روزه و پذیرایی خلاصه نمی‌شود. باید برای تغذیه فکری اعضای هیئت در خارج از ایام مناسبی هم فکری کرد. (نگاه کنید به سلسله بحث‌های هویت هیئت در ۱۰ شماره اخیر ماهنامه خیمه. این مجموعه مطالب در بخش پرونده‌های ویژه سایت خیمه هم منتشر شده است.)

■ ب) با سازمان‌ها، نهادها و مؤسسات فعال در این عرصه همکاری داشته باشید. بسیاری از این سازمان‌ها رسالت اصلی‌شان راه‌اندازی چنین حرکت‌هایی است. فقط کافی است با آنها و زمینه فعالیت‌شان آشنا باشید.

■ ج) به همین منظور، در ادامه فهرستی از مهم‌ترین مجموعه‌هایی که باید با آنها آشنا باشید، آورده‌ایم.

که همه به راحتی بشنوند؛ نه اینکه شدت صدا به حدی افزایش پیدا کند که آزاردهنده باشد! اگرچه هیچ‌کس به دلیل احترام به نوع مراسم، به خود اجازه نمی‌دهد، اعتراض کند.

کسانی که روزهای انقلاب را به یاد دارند، می‌دانند که ابهت و عظمت راهپیمایی‌ها با هم‌آوایی و هم‌صدایی مردم بود و از امکانات صوتی موجود، کمتر استفاده می‌شد؛ بنابراین، وضع مقرراتی برای محدودیت در کاربرد دستگاه‌های صوتی ضرورت دارد.

۴ درست است که در ایام محرم و صفر، همه قلبشان به یاد امام حسین (ع) می‌تپد؛ ولی گاه در همسایگی و مجاورت مساجد و تکایا پیرترها و یا مریض‌هایی زندگی می‌کنند که به آرامش و استراحت نیاز دارند.

حتی اگر می‌دانید که در اطراف محل عزاداری شما چنین موردی وجود ندارد، باز فرض کنید که شاید کسی باشد و شما ندانید؛ بنابراین در همه حال در استفاده از ابزارهای صوتی، حال دیگران را مراعات کنید.

مطمئن باشید که اگر طبل و سنج را محکم بکوبید، نشانه احترام بیشتر به امام حسین (ع) نیست! همیشه صدای موزون، دلنشین‌تر از سر و صدای شدید است...

مهم‌ترین مجموعه‌های استواری

ارتقای کیفیت مداحی و آشناسازی مداحان با سیره زندگی و مراثی و مقاتل ائمه معصومین (ع) نیز در همین ارتباط مورد تأکید قرار گرفته‌اند. پس از ابلاغ مصوبه ۶۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به سازمان، مبنی بر ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، ستادی مرکزی متشکل از دستگاه‌های مرتبط همچون سازمان صدا و سیما، وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و وزارت اطلاعات در سازمان ایجاد شد که

مانا دستگلی - مرضیه کوهستانی

صورت خاص مورد تأکید قرار گرفته‌اند. اصلاح و صیانت تعزیه‌خوانی و آموزش گروه‌های تعزیه‌خوان، معرفی سبک‌ها و آداب و روش‌های اصیل و صحیح عزاداری و تجلیل از پیشکسوتان مجالس نمونه از جمله این موارد است. نوآوری و تبلیغ سبک‌های جدید متناسب با شئون مراسم سوگواری و برنامه‌ریزی به منظور

ستاد ساماندهی شئون فرهنگی

نام کامل این نهاد «ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی» است و در جلسه یازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی بر تشکیل آن تأکید شده است.

در این مصوبه صیانت از روش‌های اصیل و سنتی عزاداری و بررسی راهکارهای تقویت و توسعه آن متناسب با روح حماسی عاشورا و ذوق، سلیقه و گرایش‌های نسل امروز از مصوبات این جلسه بوده است که در ذیل آن مواردی نیز به



ریاست این ستاد نیز برعهده سازمان تبلیغات اسلامی گذاشته شده است.

فعالیت‌های این نهاد تمام مناسبت‌های مذهبی در ایران را در بر می‌گیرد؛ برای نمونه در نخستین جلسه این ستاد که ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ برگزار شد، چگونگی برگزاری مراسم عزاداری در ایام فاطمیه بررسی شد.

همچنین احصا و اولویت‌بندی مناسبت‌های مذهبی یکی از فعالیت‌های مهم ستاد مرکزی ساماندهی شئون فرهنگی در سال گذشته بود. با توجه به اینکه پیشینه برخی دهه‌ها که به‌تازگی بر اساس مناسبت‌های مذهبی نامگذاری شده است، به همین دهه اخیر برمی‌گردد، همه اعضای ستاد بر نظارت دقیق بر این نامگذاری‌ها تأکید کردند.

شورای هیئات مذهبی

سازمان تبلیغات اسلامی برای بهبود فرآیند ساماندهی تشکل‌های دینی، سرانجام به این نتیجه رسید که تشکلی میانی به نام «شورای هیئات مذهبی» تشکیل دهد.

نخستین دوره این شورا در ۲۸ استان و ۱۷۰ شهرستان کشور تشکیل شد.

مهم‌ترین اقدامات این شوراها را در دوره اول، تشکیل هسته اولیه شوراها بود که این هسته اولیه، به تدریج توانست آسیب‌شناسی هیئت‌های مذهبی را انجام دهد. این آسیب‌شناسی، پایه و اساس کارهای بعدی شورای هیئت‌های مذهبی شد.

پس از دوره اول، دوره دوم فعالیت شورای هیئت‌های مذهبی آغاز به کار کرد که در این دوره شوراها فعالیت‌های مذهبی توانستند با تکیه بر تجربیات بر جای مانده از دوره اول، بیش از ۴۰۰ مصوبه شاخص و عملیاتی داشته باشند.

از مهم‌ترین فعالیت‌های این دوره می‌توان به برگزاری کنگره‌های شعر عاشورایی در ۹ استان اشاره کرد که محصولات این کنگره‌های شعر با عنوان «نوحه‌های کف دستی» در اختیار مداحان قرار گرفت.

همچنین برپایی نمایشگاه‌های بزرگ برای ارائه آثار فاخر عاری از آسیب‌های مشخص، تشکیل دوره‌های آموزشی و توجیهی در استان‌ها و شهرستان‌ها، برگزاری ۱۰۰۰ همایش سراسری در آستانه محرم گذشته از جمله دیگر فعالیت‌های شاخص شوراهای هیئت‌های مذهبی در سراسر کشور بود.

این‌نامه انتخابات شورای هیئات مذهبی تصریح دارد که داوطلب‌های عضویت در شورای هیئات

اهداف کانون عبارت است از:

۱. ایجاد زمینه‌های مناسب برای پرورش استعدادها بالقوه
۲. ارائه شاخصی نو و کامل با تکیه بر شیوه سنتی
۳. تعیین مشخصات حقیقی و حقوق مداحان (صنفی و ...)
۴. کشف مدام استعدادها پنهان در گوشه و کنار کشور اسلامی و ایجاد بستر مناسب برای بروز استعدادها نرفته
۵. بسط و گسترش معیار صحیح و واقعی در آیین مداحی

مذهبی شهرستان باید بین ۲۵ تا ۶۰ سال سن داشته باشند و افزون بر این بیش از سه سال مسئولیت هیئتی را که به نمایندگی از آن، کاندید می‌شوند بر عهده داشته باشند. در نیمه دوم سال جاری این شورا سومین دوره خود را با مأموریت‌های مشخص آغاز نموده است.

کانون مداحان و شاعران اهل بیت (ع)

کانون مداحان و شاعران مذهبی با هدف ساماندهی نرم‌افزاری جامعه مداحان کشور فعالیت خود را آغاز کرده است.



۶. تعیین ضوابط و چارچوب‌های مشخص و کاربردی برای مداحی در مراسم و برنامه‌های مذهبی
۷. دفاع از کبان اسلام و مقابله با تحریف‌ها، بدعت‌ها و خرافه‌ها

مراحل اجرایی تشکیل کانون مداحان

- گام اول: شناسایی مداحان و شاعران مذهبی
 - گام دوم: تشکیل بانک اطلاعاتی
 - گام سوم: ایجاد زمینه برای تشکیل کانون مداحان
- به منظور برنامه‌ریزی شایسته درباره فعالیت‌های فرهنگی-تبلیغی-مذهبی توسط مداحان و نظارت کامل بر حسن اجرای امور و مقابله با انحرافات و بدعت‌ها و ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی مداحان کانونی در هر استان تشکیل می‌شود.

بنیاد دعبل

بنیاد دعبل خزاعی از سال ۱۳۸۲ و با هدف خدمت‌رسانی و اهداف صنفی برای جامعه ستایشگران، شعراء و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت تشکیل شده است.

تشکیل این بنیاد زمانی صورت گرفت که در سال ۸۱ عده‌ای از بزرگان و عالمان جامعه مداحان طی نامه‌ای مشکلات مداحان را برای مقام معظم رهبری مطرح کردند؛ به‌ویژه مسئله بیمه مداحان را و اینکه وقتی آنها به سن کهولت می‌رسند، زیر پوشش هیچ سازمانی قرار نمی‌گیرند؛ چراکه مداحی به منزله یک شغل و حرفه قبول نشده است.

مقام معظم رهبری نیز نسبت به این موضوع حساس شدند و با پیگیری‌های لازم آن را به سازمان تبلیغات اسلامی ارجاع دادند تا راهی برای این مسئله بیندیشند؛ به این ترتیب این بنیاد برای رفع مشکلات مداحان و در قالب مؤسسه حقوقی مستقلی شکل گرفت که از حمایت‌های سازمان تبلیغات اسلامی برخوردار بود.

در سایت این بنیاد درباره اهداف بنیاد دعبل آمده است: «به منظور اعتلا و گسترش این وظیفه مهم با ایجاد بستر مناسب فرهنگی و معرفت دینی بر پایه ارزش‌های قرآنی و مکتب عترت (ع) ضروری است که با ساماندهی و برنامه‌ریزی ضمن شناسایی خدمتگزاران فرهنگی و مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) با برطرف کردن مشکلات معنوی و مادی و ارج نهادن به خدمات آنان با ایجاد نهادی که

بتواند این مهم را به انجام رساند، بنیاد خدماتی علمی، فرهنگی دعبل که به لحاظ حقوقی غیر انتفاعی و غیر دولتی خواهد بود، با اهداف و شرایط مندرج در اساسنامه تأسیس شد و در چارچوب قوانین و مقررات کشور فعالیت خواهد کرد.»

تا سال گذشته با توجه به اعلام مدیرعامل وقت بنیاد، بالغ بر ده‌هزار مداح در کشور توسط این بنیاد شناسایی شده بودند. از ابتدای سال ۱۳۸۵ این بنیاد توانست، در تعامل با سازمان تأمین اجتماعی مسئله بیمه مداحان کشور را در دستور کار خود قرار دهد.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

مرکز مطالعات راهبردی خیمه فعالیت خود را از محرم سال ۸۱ با موضوع محوری امام حسین (ع)، عاشورا و مناسک آیینی و در قالب یک تشکل غیر دولتی (NGO) آغاز کرده است.

مخاطبان:

محققان، پژوهشگران، نویسندگان عرصه عاشورا، مدیران و مسئولان تشکل‌های دینی، وعاظ، منبری‌ها، مداحان، مدیران و مسئولان فرهنگی کشور
حوزه‌های فعالیت:
حوزه‌های نظری: تاریخ، جغرافیا، رجال، فرهنگ و اجتماع، مفاهیم، اندیشه، کتاب‌شناسی، جامعه‌شناسی
حوزه‌های عملی:
سه شاخه تحقیق و پژوهش، تولید محتوا و رسانگری با موضوع عاشورا، امام حسین (ع) و مناسک آیینی
ارکان:

- پژوهشکده امام حسین (ع)
 - آموزشکده امام حسین (ع)
 - واحد اسناد و اطلاعات تخصصی امام حسین (ع)
 - واحد پژوهش‌های اجتماعی و مردم‌شناسی
 - واحد تولیدات چندرسانه‌ای
- Multimedia
- انتشارات تخصصی امام حسین (ع)
 - بنیاد عاشورا
 - پایگاه اطلاع‌رسانی خیمه
- kheimehnews.com
- ماهنامه خیمه
 - گاهنامه تخصصی مداحی (زمزمه)
 - فصل‌نامه تخصصی روز دهم
 - واحد آموزشی فن خطابه و رثا
 - واحد هنرهای آیینی

کتابخانه تخصصی امام حسین (ع)

کتابخانه تخصصی امام حسین (ع) زیرمجموعه‌ای از واحد اسناد و اطلاعات تخصصی امام حسین (ع) وابسته به مرکز مطالعات راهبردی «خیمه» است.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه با تحقیق و پژوهش درباره امام حسین (ع) عاشورا و مناسک آیینی تلاش می‌کند، ضمن پاسداشت حرمت و قداس موضوعات ذکر شده با پرهیز از سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی و با تعمق در ابعاد مختلف آن موضوعات، زمینه دستیابی به کنه مفاهیم یادشده را فراهم آورد.

این کتابخانه تاکنون توانسته است، نزدیک به ۴۰۰۰ عنوان کتاب با موضوع امام حسین (ع) و عاشورا جمع‌آوری کند. کتابخانه تخصصی امام حسین (ع) با داشتن فضای سالن مطالعه و ارائه خدمات اینترنتی به مخاطبان، گنجینه‌ای گران‌بها را در دسترس آنها به‌ویژه پژوهشگران قرار داده است و دسترسی به منابع این کتابخانه در آینده‌ای نزدیک از طریق وبسایت www.kdl.ir امکان‌پذیر است.

این کتابخانه گستره مورد قبولی از مقاتل، زندگی‌نامه، احادیث و روایات، اشعار، موسوعه، دایرةالمعارف و ... با دیدگاه‌های متنوع ادبی، هنری، فلسفی و ... را شامل می‌شود.

مسئولان کتابخانه مفتخرند که تجربیات چند ساله خود در گردآوری اسناد یادشده را در اختیار علاقه‌مندان و مجموعه‌هایی که امکانات لازم برای تجهیز چنین کتابخانه‌هایی با موضوعات دیگر را دارند، قرار دهند.

خانه مداحان

خانه مداحان اهل بیت (ع) در قالب یک مؤسسه فرهنگی زیرمجموعه شهرداری تهران به ثبت رسیده است.

خانه مداحان اهل بیت (ع) در قالب یک مؤسسه فرهنگی زیرمجموعه شهرداری تهران به ثبت رسیده است و روز جمعه ۱۵ آبان ماه سال ۱۳۸۸ با حضور محمدباقر قالیباف شهردار تهران، خاموشی ریاست سازمان تبلیغات اسلامی و شماری از مداحان پیش‌کسوت تهرانی نظیر حاج غلامرضا سازگار، علی انسانی، مهدی آصفی و علی آهی آغاز به کار کرد.

علی آهی همچنین در این مراسم در جایگاه مدیر این مؤسسه فرهنگی معرفی شد. او از اعضای هیئت مدیره مؤسسه دعبل نیز است.

پیش‌بینی شده است که خانهٔ مداحان به محلی برای گردهمایی و تبادل آرا و افکار مداحان و تولید محتوا برای ذاکران و مداحان تبدیل شود. محل استقرار این مؤسسه هم‌اکنون در عمارت فخرالدوله واقع در منطقه ۱۲ تهران است.

دفتر هنر و ادبیات هلال

دفتر ادب و هنر هلال ذیل سازمان تبلیغات اسلامی و با مدیریت حجت‌الاسلام حسین فتحی تأسیس شده است.

فعالیت‌های این دفتر را می‌توان در حوزه‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

- فعالیت در زمینهٔ ادبیات آیینی
- تغذیهٔ فکری ائمه جماعات و روحانیان
- احیاء و تصمیم آثار و کتب مؤثر قدما در زمینهٔ ادبیات آیینی
- راه‌اندازی سایت مدایح
- راه‌اندازی کتابخانه تخصصی ادبیات آیینی
- آرشو هشت هزار ساعت فایل صوتی مداحی
- راه‌اندازی انجمن ادبی هلال

افتتاح انجمن ادبی هلال

اولین نشست «انجمن ادبی هلال» با حضور پیشکسوتان عرصهٔ ادب آیینی و شاعران و ذاکران اهل بیت (ع) چهارشنبه ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۸۸ در پژوهشکدهٔ باقرالعلوم (ع) برگزار شد. هدف تأسیس این انجمن به گفتهٔ مدیر دفتر هلال برداشتن گامی مثبت برای ارتقای سطح کیفی ادبیات آیینی و فضای مدح و مرثیهٔ اهل بیت (ع) است.

انتشارات

دفتر هلال برای تحقق اهدافش کتاب‌های مختلفی چاپ و نشر می‌کند.

قصاید رضوی، مرآت ولایت، یک ماه خون‌گرفته، صدف نبوت، یک دم، آتش مهر، بهار امامت از جمله آثار منتشرشده در دفتر هنر و ادبیات هلال است.

ستاد تعزیهٔ سازمان اوقاف و امور خیریه

ستاد تعزیه ادارهٔ کل اوقاف و امور خیریه، در محرم سال ۱۳۸۷ تأسیس شد.

این ستاد برای ارزش‌گذاری به این سنت عزای حسینی و انطباق آن با قداست سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و حفظ شأن و تربیت قیام عاشورا و شهدای کربلا فعالیت خود را آغاز کرده است.

پنج هدف این ستاد دربارهٔ زنده نگه‌داشتن یاد حسین (ع) را ساماندهی به گروه‌های تعزیه و تهیهٔ بانک جامع اطلاعاتی دربارهٔ موضوع، تبدیل نسخ تعزیه بر اساس مستندترین روایات عاشورایی و حفظ و حراست از ارزش‌های ادبی متون، آموزش علاقه‌مندان و گروه‌های تعزیه‌خوانی، صدور مجوز فعالیت‌های گروه‌های تعزیه‌خوانی،

حمایت‌های مختلف از گروه‌های موفق به دریافت مجوز برای این ستاد در نظر گرفته شده است.

جهت‌دهی به وضعیت موجود تعزیه و کار علمی برای تقویت فضای این حرکت فرهنگی کهن، هم‌شأن‌کردن محتوای مراسم تعزیه با جایگاه ائمهٔ اطهار، پیوند هنری بین اجرای تعزیه و اجرای تئاتر و ترویج ارزش‌های دینی و سامان‌بخشی به نذورات و اجرای نیات واقفان از دیگر اهداف این ستاد است.

اعضای این ستاد، مطالعاتی دربارهٔ تاریخ تعزیه انجام می‌دهند تا این هنر تاریخی همراه با مطالعات فراوان و علمی حراست و نگهداری شود.

نفرات و گروه‌های تعزیه‌خوان برای ثبت‌نام در ستاد تعزیه، باید به ادارات اوقاف و امور خیریهٔ استان تهران مراجعه کنند.

تأمین نیازهای مالی، در اختیار گذاشتن مکان‌های خاص برای اجرای تعزیه، برگزاری سفرهای زیارتی از جمله اقدامات حمایتی ادارهٔ کل اوقاف و امور خیریهٔ استان تهران خواهد بود.

انجمن تعزیه

جمعی از تعزیه‌خوانان و پژوهشگران فعال کشور در عرصه هنر تعزیه، به منظور حمایت از این هنر اصیل ایرانی، «انجمن تعزیه ایرانیان» را به عنوان یک سازمان غیردولتی (NGO) راه‌اندازی کردند.

این انجمن پس از گذشت نزدیک به سه سال از اعلام موجودیت در سال ۸۲، در آذرماه ۸۶ با شش عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل راه‌اندازی شد.

هدف «انجمن تعزیه ایرانیان» سروسامان دادن و رسیدگی به امور تعزیه‌خوانان بود که خدماتی به آنان ارائه شود.

این انجمن که هیئت مدیرهٔ آن داوود فتحعلی‌بیگی رئیس هیئت مدیره، مدیرعامل و عضو اصلی، رضا سعیدی، نایب رئیس و عضو اصلی، مرتضی صفاریان، خزانه‌دار و عضو اصلی، لاله تقیان، منشی و عضو اصلی، اسماعیل محمدی، عضو اصلی، علاءالدین قاسمی، عضو اصلی، محمد رضایی، عضو اصلی، محمدحسین ناصر بخت، بازرس اصلی، عباس صالحی، بازرس علی‌البدل، احمد عزیززی، عضو علی‌البدل و رجیعی معینیان، عضو علی‌البدل هستند، به شمارهٔ ۲۲۰۵۸ ثبت شد و فعالیت خود را آغاز کرد.

در حال حاضر این انجمن، تعزیه‌خوانان داوطلب را به عضویت در می‌آورد که ارائهٔ کارت ملی، شناسنامه، مدرک تحصیلی و تکمیل فرم برای عضویت لازم است.

هاشم فیاض نیز یکی از اعضای مؤسس این انجمن بود که در میانهٔ راه انجام مراحل ثبت فوت کرد.

انجمن تعزیه ایرانیان با توجه به صدور مجوزش به صورت دو ساله و درحالی‌که بیش از یک سال از صدور مجوز آن می‌گذرد، هنوز مکان ثابت و محل مشخصی ندارد؛ بنابراین فعالیت خاصی ندارد و جلسات انجمن در تماشاخانه سنگلج تهران برگزار می‌شود.

سازمان فرهنگی هنری شهرداری در توافق‌هایی با این انجمن قول خرید مکان ثابت را به آنها داده است که در این حالت به صورت هفتگی تعزیه‌خوانی خواهد داشت.

ادارهٔ کل نغمات آیینی

ادارهٔ کل نغمات آیینی از سال ۸۳ به منظور تدوین، تولید و نظارت بر مرثی و مداحی، آذان، هم‌خوانی فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۸۶ به ادارهٔ کل تغییر یافت.

یکی از رسالت‌های رسانه، انعکاس آیین‌های جامعه است؛ از جمله مناسبت‌های دینی، مذهبی، ملی و سیاسی که از مصادیق آن، دههٔ آغازین محرم، تاسوعا و عاشورا حسینی است که رسانه حضور پررنگ‌تر در میان مردم می‌یابد و مشاهدات بی‌واسطهٔ خود را از آنچه در مساجد، تکایا و کوچه و خیابان می‌گذرد، روایت می‌کند.

نابه‌سامانی فضای فعلی مداحی و نغمه‌سرایی عاشورایی کشور، با وجود توسعهٔ کمی و کیفی شعر عاشورایی هنوز به نقطهٔ مطلوب نرسیده است. یکی از وظایف ادارهٔ کل نغمات آیینی ساماندهی در این حوزه است.

نغمات آیینی مجموعه‌ای از مفاهیم بلند دینی، عرفانی و اعتقادی درهم‌آمیخته با هنرهای زیبای آواز (vocal)، هم‌خوانی (choral)، ادعیه‌خوانی، ابتهال، تلاوت و ... است که پخش و ترویج آنها به حضور هرچه بیشتر ایران و تحکیم جایگاه آن در منطقه به مثابهٔ فرهنگ انحصاری کمک می‌کند.

ادارهٔ نغمات آیینی در ابتدا به منظور تولید، تدوین و نظارت بر ادعیه، ابتهال، هم‌خوانی و تولید آذان زیر نظر معاونت صدا فعالیت خود را آغاز کرد و از سال ۸۶ به ادارهٔ کل تبدیل شد.

شناسایی چهره‌های مداحی، مؤذنین، گروه‌های هم‌خوانی و سامان‌دادن به آنها، جمع‌آوری آثار و نظارت بر آنها با توجه به مسائل فرهنگی و اسلامی از اهداف این ادارهٔ کل است.

تاکنون مجموعه‌های بسیاری در قالب لوح فشرده، از جمله گزیده‌های سخنرانی‌ها، آیات قرآن به صورت موضوعی، آذان، ابتهال،



همایش تجلیل از پیرغلامان

تاکنون ۶ دوره از این همایش با هدف توجه به مراثی صحیح، ترویج و تکریم عزاداری سنتی و اصیل ایرانی، تکریم ذاکران اهل بیت (ع) به مثابه الگوهای مناسب در جامعه و معرفی مداحی و مراثی مورد قبول در اسلام از رسانه ملی برگزار شده است.

دست‌اندرکاران این همایش اعتقاد دارند استفاده از پیرغلامان اهل بیت (ع) در صدا و سیما در سال‌های اخیر، تدوین ملاک‌های مورد قبول در مداحی، جلوگیری از پخش مداحی نامناسب از صدا و سیما و شکل‌گیری اداره کلی به نام اداره کل نغمات آیینی در سازمان از نتایج برگزاری این همایش در ۶ سال گذشته بوده است.

در سال ۸۲ در اولین دوره برگزاری همایش، از ۲۰ مداح و دو شاعر اهل بیت (ع) در سطح تهران، سال ۸۳ از ۱۶ مداح در سطح کشور، سال ۸۴ از ۱۵ مداح و دو پیشکسوت، سال ۸۵ از ۱۹ مداح و پیرغلام اهل بیت (ع) و در سال ۸۶ از ۱۶ پیرغلام از استان‌های تهران، گلستان، گیلان، لرستان، بوشهر، مرکزی، زنجان، خراسان و همدان تجلیل شد.

سه ماه قبل از برگزاری همایش، مراکز استان‌ها با تشکیل کمیته‌های متشکل از مراکز فرهنگی، اسامی پیرغلامان را بر اساس ملاک‌هایی چون سن، سابقه فعالیت، رعایت اصول فنی و سبک‌شناسی، خوش‌نامی و اخلاق و منش تأثیرگذار، داشتن مؤلفه‌های شناختی از بحث‌های تاریخی و دینی، تربیت شاگردان متعدد و داشتن تألیفات و تصنیفات به همراه بیوگرافی یا زندگی‌نامه آنها به ستاد برگزاری ارسال می‌کنند.

هیئت خبرگان که متشکل از هفت نفر از بزرگان مداحی از جمله حاج علی آهی، حاج علی انسانی، غلامرضا سازگار، حجت‌الاسلام سید قاسم شجاعی و ... هستند در جلسات متعددی با بررسی زندگی‌نامه این پیرغلامان تعدادی را از میان آنها انتخاب می‌کنند.

در طول ۶ دوره برگزاری این همایش، حدود هزار پیرغلام در سطح کشور و حدود هزار مبلغ اهل بیت (ع) در جهان با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شناسایی شده‌اند. میانگین سنی پیرغلامانی که در این سال‌ها از آنها تقدیر شده است، ۶۵ سال بوده است. در میان برگزیدگان، کسانی هستند که بیش از ۹۰ سال از زندگی خود را صرف ترویج معارف اهل بیت (ع) کرده‌اند یا تألیفات بسیار در این زمینه دارند. ■

مجمع جهانی بزرگداشت حضرت علی اصغر (ع)

همایش بزرگداشت حضرت علی اصغر (ع) هر سال در اولین جمعه ماه محرم با هدف نشان دادن حقانیت نهضت عاشورا و مظلوم‌بودن حضرت علی اصغر (ع) به جهان برگزار می‌شود.

همه‌ساله در مراسمی که به نام بزرگداشت حضرت علی اصغر (ع) در نخستین جمعه ماه محرم الحرام برگزار می‌شود، بانوان مسلمان با فرزندان شیرخواره خود در این مراسم حضور می‌یابند و با پوشاندن لباس‌هایی متحدالشکل به شیرخوارگان، به یاد نوزاد حسین بن علی (ع) در کربلا، به عزاداری می‌پردازند.

شش سال قبل، اولین مراسم بزرگداشت علی اصغر (ع) در ایران و در مهدیه تهران برگزار شد. این مراسم از همان نخستین سال به صورت هم‌زمان در کشورهای عراق، بحرین، کویت، عربستان سعودی (منطقه‌الشرقیه و قطیف و توابع آن)، قطر، امارات، عمان، هند، پاکستان، افغانستان، تایلند، هلند، دانمارک، سوئد، کانادا، لندن، آلمان، فرانسه، آمریکا و میشیگان - توسط عراقی‌های مقیم آمریکا- و استرالیا برگزار شد.

تاکنون پنج دوره از مراسم بزرگداشت جهانی حضرت علی اصغر (ع)، در استان‌ها و شهرستان‌های ایران و هم‌زمان در سی کشور جهان برگزار شده است.

امسال (۱۳۸۸) ششمین دوره مراسم مذکور دومین جمعه ماه محرم برگزار می‌شود. دلیل تغییر این مراسم به دومین جمعه ماه محرم، مصادف شدن اولین روز محرم با اولین جمعه بیان شده است.

هماهنگی این مراسم بر عهده مجمع و معاونت بین‌المللی برگزاری این مراسم در جهان است که هر سال هیئت‌ها و حسینیه‌ها و کانون‌های مستعد را شناسایی می‌کند.

مسئول برگزاری محافل جهانی شیرخوارگان حسینی می‌گوید: «این مراسم به دور از هرگونه حمایت‌های دولتی و به صورت خودجوش و مردمی برگزار می‌شود. هیئت‌هایی از سراسر جهان برای برگزاری این مراسم با مجمع هماهنگ می‌کنند و ما انسان‌های شاخص هر جامعه (روحانی، خادم امام حسین (ع)) را در نقش نماینده مجمع در همان منطقه انتخاب می‌کنیم.»

مسئولان این مراسم در صدد برگزاری این همایش در یمن هم هستند.

به گفته داود منافی‌پور دبیر برگزاری این همایش، ثبت بین‌المللی نخستین جمعه ماه محرم به نام روز جهانی بزرگداشت حضرت علی اصغر (ع) در سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO) یکی از اهداف این مجمع جهانی است.

مداحی و مراثی به مراکز استانی شبکه‌ها و همچنین شبکه‌های صدا و سیما ارسال شده است.

در سال جاری اداره کل نغمات آیینی همایش بزرگ گروه‌های هم‌خوانی کشور را برگزار کرد و در نظر دارد که در آذرماه نیز هفتمین همایش تجلیل از پیرغلامان را برگزار کند.

نمایشگاه عطر سیب

نمایشگاه «عطر سیب» هر سال و از سال ۱۳۸۲ با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار می‌شود و در آن اقلام مختلف فرهنگی و زیرساختی مورد نیاز هیئات مذهبی ارائه می‌شود و با یارانه حمایتی در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

از نکات مهم این نمایشگاه می‌توان به تجهیز مساجد در کنار هیئت‌های مذهبی و همچنین توجه جدی به هیئت‌های دانش‌آموزی اشاره کرد که هر دو مورد گام‌هایی روبه‌جلو محسوب می‌شوند.

همچنین در میان اقلام فرهنگی تولیدشده برای هیئت‌ها و تکایا برای جایگزین شمایل‌های متداول شده در سال‌های قبل، تصاویر شهدای جنگ منتشر شد و در اختیار هیئت‌ها قرار گرفت.

پنجمین دوره نمایشگاه عطر سیب در دی‌ماه ۱۳۸۶ برگزار شد. در این نمایشگاه ضربی که با هدف نصب در حرم حضرت ابوالفضل (ع) در حال ساخت بود نیز به نمایش درآمد.

این نمایشگاه در فرهنگسرای بهمن در جنوب شرقی تهران برگزار شد. جنوب و شرق تهران میزبان شصت درصد هیئت‌های مذهبی تهران هستند.

ششمین دوره نمایشگاه عطر سیب نیز در دی‌ماه ۱۳۸۷ برگزار شد. بودجه این نمایشگاه ۳ میلیارد تومان بود و به گفته محمدهادی ایازی مشاور شهردار تهران، بالغ بر ۱۳ هزار هیئت مذهبی با مراجعه با سازمان تبلیغات اسلامی و دریافت معرفی‌نامه می‌توانستند از امکانات این نمایشگاه بهره‌مند شوند.

اقلام فرهنگی، مواد خوراکی، فرش، اقلام صوتی و تصویری و همچنین اقلام انتظامی برای هم‌یاران پلیس از جمله کالاهایی است که در این نمایشگاه در اختیار هیئت‌ها قرار گرفت.

در این دوره برای مساجد ۳۰۰ هزار تومان، حسینیه‌ها ۲۵۰ هزار تومان، مدارس دارای هیئت‌های دانش‌آموزی ۱۰۰ هزار تومان و تکایا ۱۷۰ هزار تومان اعتبار در نظر گرفته شده بود.

هدیتهی خادم الرضا (ع) امام هشتم (ع)

معرفی هیئت و کانون خادم الرضا (ع) قم

داود بهلولی

☒ هیئت و کانون خادم الرضا (ع)، ۱۵ سال پیش در یک دبیرستان در شهر قم شکل گرفت و هم‌اکنون به بزرگ‌ترین هیئت حسینی با فعالیت‌های وسیع و بردامنه‌دینی، فرهنگی، اجتماعی و اعتبار کشوری تبدیل شده است. بیشتر اعضای این هیئت را جوانان تشکیل می‌دهند. این هیئت توانسته است، ارتباطی قوی، پایدار و مؤثر با اعضای خود برقرار کند. در این شماره با هیئت خادم الرضا (ع)، همچنین دیدگاه‌های مسئول آن درباره‌ی هیئت‌داری، وظایف و ظرفیت‌های هیئت آشنا می‌شوید.



تشکیل و تأسیس هیئت و کانون خادم الرضا (ع)، عینیت «خواستن توانستن است.» می‌باشد که نشان می‌دهد، چگونه در سال ۱۳۷۲ چند جوان بدون هیچ پشتوانه‌ی مالی و یا موقعیت اجتماعی خاص، به صورت خودجوش و فراسیاسی و جناحی، از دبیرستان امام رضای قم، فعالیت خود را شروع کردند و طی پانزده سال توانستند، قدم‌های بزرگی در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی بردارند. به این قدم‌های خردخرد و آهسته، کم‌کم طبقات مختلف جامعه به‌ویژه جوانان توجه کردند.

فعالیت‌های هیئت و کانون خادم الرضا (ع) در ابتدا به برگزاری مراسم مذهبی منحصر می‌شد؛ ولی رفته‌رفته و با جامعیت‌بخشیدن به فعالیت‌های خود، آن‌چنان پیش رفت که توانست مورد توجه و عنایت مراجع بزرگوار تقلید، رؤسای قوا، مسئولان، اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی و ... قرار گیرد و تحسین بزرگان فرهنگی و سیاسی کشور را برانگیزد؛ بنایی که با باور «بهترین» برای جوانان، پایه‌گذاری شد و پیوسته کوشید تا بهترین‌ها به بهترین شکل و با استفاده از بهترین ابزار موجود انجام گیرد. این اعتقاد بستر یک رقابت رفتاری قرار گرفت و با این ایده و عقیده، موفق شد، شبکه‌ای متشکل از حدود ۲۲ هزار جوان قمی (۲ درصد جمعیت استان قم) را زیر پوشش برنامه‌های مختلف

و متنوع مذهبی، فرهنگی، تفریحی و اردویی قرار دهد. رسالت خادم الرضا (ع) انجام یک کار فرهنگی و مذهبی در حد توانایی، با هدف مبارزه با تهاجم فرهنگی و آشنایی قشر جوان و نوجوان با فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) بود؛ به همین دلیل از سال ۱۳۸۲ عضوگیری آغاز شد تا شور و شوق حاصل از شرکت جوانان در مراسم عزاداری و جشن‌ها به شعور دینی و ولایی مضاعفی تبدیل شود و بتوان در طول سال از وجود آنان در برنامه‌های متنوع بهره برد. در طول این پانزده سال برنامه‌های مختلفی

از شرکت جوانان در مراسم عزاداری و جشن‌ها به شعور دینی و ولایی مضاعفی تبدیل شود و بتوان در طول سال از وجود آنان در برنامه‌های متنوع بهره برد. در طول این پانزده سال برنامه‌های مختلفی



بی نظیر این مجموعه کسب دهها پیام و تقدیرنامه از سوی مراجع عظام تقلید، رؤسای قوا و مسئولان کشوری و استان قم است.

خادم‌الرضا (ع) در اصل از یک هیئت مذهبی در سایه‌سار امام هشتم (ع) و در جوار کریمه اهل بیت (س) کار خود را آغاز کرد و همواره افتخارش هیئتی بودن بود؛ اما به دلیل علاقه‌مندی به ارتباط با دیگر تشکلهای غیر دولتی، در سازمان ملی جوانان نیز با نام «کانون خادم‌الرضا (ع)» ثبت شده است. در دیدگاه مسئولان هیئت، تفاوتی میان هیئت و کانون نیست و هدف اصلی، انجام فعالیت‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی داوطلبانه است. ■

گفت‌وگو با آقای حمید ناطقی

مسئول هیئت خادم‌الرضای قم

حاجیبا: نهادهایی داریم که با نام مردم‌نهاد یا «NGO» فعالیت می‌کنند و می‌توانند در چارچوب قانون و یا با حمایت قانون فعالیت کنند. آیا هیئت هم یک سازمان یا تشکل مردم‌نهاد هست یا نه؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، در نگاه اول بله؛ هیئتها یک سازمان مردم‌نهاد هستند که از

– واحد پژوهش و برنامه‌ریزی: گروهی از طلاب و روحانیان عضو به همراه منتخبان مجمع علمی این عزیزان با توجه به نیاز قشر جوان و نوجوان، چشم‌انداز فعالیت‌ها را برای تحقق اهداف هیئت و کانون خادم‌الرضا (ع) و نظام مقدس جمهوری اسلامی تدوین می‌کنند.

هیئت خادم‌الرضا (ع) از بدو تأسیس تاکنون با توکل به خداوند و عنایات امام علی ابن موسی الرضا (ع) با مشکل جدی روبه‌رو نشده است. عمده هزینه‌های این هیئت و کانون را نیکوکاران، محبان اهل بیت (ع)، بیوت محترم مراجع و گاه نهادهای دولتی و غیر دولتی از طریق مشارکت در طرح‌هایی فرهنگی و اجتماعی تأمین می‌کنند.

به طور کلی هیئت و کانون خادم‌الرضا (ع) در ۱۵ سال اخیر با تمام توان در برگزاری برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی و مذهبی در مناسبت‌های مختلف قدم برداشته است؛ به طور مثال خادم‌الرضا (ع) مبتکر برگزاری جشن‌های میلاد حضرت ولی‌عصر (عج) به صورت یک دهه و با نام «جشنواره فرهنگی و هنری مهدویت» بوده است که هم‌اکنون به حرکتی در قالب دهه مهدویت در کشور تبدیل شده است؛ همچنین کسب دبیرکلی شبکه تشکلهای دینی کشور، عضویت در شورای مرکزی هیئات مذهبی استان قم و کسب رتبه برتر برترین‌های سازمان‌های مردم‌نهاد کشور از بین هزاران تشکل در سال جاری از افتخارات این مجموعه است و از دیگر افتخارات

برگزار شد؛ از جمله برگزاری بیش از ۷۰ همایش علمی، ملی و استانی، ۱۴۰ روز اردوی فرهنگی، ۴۵۰ مراسم بزرگ، ۱۶ دسته عزاداری و پیاده‌روی خانوادگی، ۵ سال برگزاری جشنواره فرهنگی، هنری و گردشگری مهدویت در سطح استان و کشور، ۴ سال جشنواره تابستانی اوقات فراغت با شرکت دهها هزار نفر، ۶۵۰ جلسه هفتگی که در مجموع بیش از ۴۰۰۰ ساعت، برنامه مفید می‌شود. در طی برگزاری برنامه‌های هیئت و کانون خادم‌الرضا (ع) بیش از یک میلیون و ششصد هزار نفر از ابتدا تاکنون در جلسات و مراسم هیئت شرکت کرده‌اند. ۱۵ درصد برنامه‌ها نیز پوشش خبری داشته‌اند و بیش از ۵۰۰۰ دقیقه از مراسم این هیئت در شبکه ملی و استانی پخش شده است.

پشتوانه فکری و علمی مجموعه هیئت و کانون خادم‌الرضا (ع) با نگاه اعتقادی-فرهنگی و با هدف جوان‌باوری از چند قسمت تشکیل شده است که عبارت‌اند از:

- شورای سیاست‌گذاری: جمعی از مسئولان، خبرگان فرهنگی و اجرایی استان و کشور (اعضای افتخاری)
- مجمع علمی: کارشناسانی که تحصیلات لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دارند. (بیش از ۳۰۰ نفر از اعضای هیئت و کانون خادم‌الرضا (ع))
- هیئت علمی: بخشی از منتخبان مجمع علمی به همراه استادان حوزه و دانشگاه



صدها سال پیش مردم به صورت خودجوش آنها را تشکیل می‌دادند؛ اما اگر دقیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، هیئت فراتر از یک سازمان مردم‌نهاد محسوب می‌شود؛ چراکه هیئت، ابعاد مختلف معنوی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و تربیتی و ... دارد. هیئت‌ها یک جمع عاشقانه، منظم، هم‌دل و هم‌فکر هستند که برای تحقق هدف والا و معنوی ادامهٔ نهضت عاشورا و گسترش فرهنگ اهل بیت (ع) گرد هم جمع شده‌اند؛ بنابراین با توجه به ابعاد مختلف سازندگی هیئت‌های مذهبی باید گفت، هیئت بسیار فراتر از یک «ان‌جی‌او» است؛ چراکه ان‌جی‌او سازمان مردم‌نهاد تخصصی در رشتهٔ خاصی است که در یک محیط جغرافیایی خاص تشکیل می‌شود و اعضای آن با عقاید گوناگون برای تحقق هدف ان‌جی‌او فعالیت می‌کنند.

چایه آیا هیئت می‌تواند کارکردهای ان‌جی‌او را داشته باشد؟ و جوه اشتراک و افتراق آنها چیست؟

بله، یک هیئت می‌تواند با توجه به جوه اشتراک زیر، کارکرد یک سازمان مردم‌نهاد را داشته باشد:

۱. اعضای هر دو برای هدف خاصی گرد هم جمع می‌شوند.
 ۲. برنامه‌های هر دو نهاد، تخصصی است.
 ۳. هر دو سازمان، مردم‌نهاد و داوطلبانه هستند.
 ۴. هر دو، اهداف خیرخواهانه دارند.
- نقاط افتراق هیئت و ان‌جی‌او نیز بدین شرح است:

۱. فعالیت هیئت فقط در زمینه‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی است.
۲. هیئت‌ها بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از ان‌جی‌اوها هستند.
۳. تعداد هیئت‌ها با موضوع اهل بیت (ع) بسیار بیشتر از سازمان‌های مردم‌نهاد است.
۴. عقاید مشترک در بین اعضای هیئت بیشتر است؛ درحالی‌که اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند، عقاید مذهبی مختلفی داشته باشند.

۵. عشق و علاقهٔ قلبی در هیئت‌ها قیاس‌پذیر با سایر سازمان‌های مردم‌نهاد نیست.

۶. دامنهٔ سنی اعضای هیئت‌ها وسیع‌تر است.

چایه اگر یک هیئت، تشکل مردم‌نهاد است، جایگاه هیئت در مراکز دولتی که مسئولیت نظارت بر تشکل‌های مردم‌نهاد را دارند، چیست؟

عملکرد هیئات مذهبی می‌تواند به منزلهٔ پشتوانه‌ای برای نظام مقدس جمهوری اسلامی باشد و مسئولیت مراکز دولتی هم نظارت بر این‌گونه تشکل‌هاست، به شرطی که فعالیت این هیئات از چارچوب قانون و اهداف نظام اسلامی خارج نشوند.

چایه آیا با هیئت‌ها از سوی مراکز حکومتی و ناظر، مثل یک ان‌جی‌او برخورد می‌شود یا فراتر از آن و یا کمتر از آن؟

از آنجا که هیئات مذهبی سازمان‌های مردم‌نهاد سنتی و مقدس هستند، نظارتی که بر ان‌جی‌اوهاست، کمی بیشتر از این نهادهاست.

چایه آیا هیئت مکانی عبادی است یا به مجموعه‌ای از مردم که به منظور انجام فعالیت‌های خاص گرد هم جمع می‌شوند، اطلاق می‌شود؟ اساساً آنچه به معنای هیئت هویتی خاص می‌بخشد، چیست؟

هیئات مکان‌هایی برای ایجاد ارتباط روحی با مقدسات دین و مذهب هستند؛ از این نظر مکان‌های عبادی به حساب می‌آیند و اساساً آنچه به هیئات اعتبار می‌بخشد، نور معنویت، مذهب و ادامه‌دادن راه و نهضت امام حسین (ع) و عاشورا است که هرچه بیشتر در این زمینه فعالیت شود، باز هم کم است.

چایه مهم‌ترین رسالت هیئت‌ها چیست؟ آیا نگاه سنتی به آنان و مجموع عملکردهایی که به طور سنتی وجود دارد، می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعهٔ امروزی در انجام رسالت هیئت‌ها باشد؟

بهترین رسالت هیئات، آگاهی‌بخشیدن به عموم مردم در فضایی معنوی و صمیمی و ادامه‌دادن راه و نهضت امام حسین (ع) است که در دل این نهضت، فرهنگ اهل بیت (ع) نهفته است. بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه دههٔ اخیر، نگاه مردم به هیئات مذهبی عمیق‌تر شده است و بخش درخور توجهی از مردم خط فکری و حتی سیاسی خود را از هیئات گرفته و می‌گیرند؛

بنابراین عملکرد هیئات نیز امروز باید نسبت به گذشته با حفظ سنت‌ها ارتقا یابد.

چایه جایگاه هیئات در مختصات نظام آموزشی-پرورشی کشور کجاست؟

در نظام آموزشی ایران افزون بر آموزش و پرورش در نقش متولی رسمی مسئلهٔ تربیت، نهادهای دیگری مانند رسانهٔ ملی، هیئات، مساجد و حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، مطبوعات و نشریات، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌های دیجیتال و ... نیز هرکدام به طور ویژه بر نظام تربیتی و پرورشی تأثیر دارند؛ بنابراین با توجه به چند بعدی بودن نظام تربیتی در ایران اسلامی، جایگاه هیئات به مثابهٔ یکی از مهم‌ترین نهادهای مردمی و مذهبی، بسیار مهم و تأثیرگذار است.

هیئات -که در ایران اسلامی از استقبال عمومی مردم برخوردارند- می‌توانند با اجرای برنامه‌های مدون و منظم فرهنگی و مذهبی، تأثیرات بسیار بالایی بر نظام تربیتی جامعه داشته باشند که بر بسیاری از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی خانوادگی مردم اثر داشته باشند تا جایی که حضرت امام خمینی (ره) با عنایت ویژه بر این تأثیرات می‌فرمایند: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.»

چایه به نظر شما چگونه می‌توانیم از هیئت‌ها در انجام امور تربیتی استفاده کنیم؟

هیئت‌ها در دو قالب فیزیکی و معنوی می‌توانند برای مربیان، معلمان، دانش‌پژوهان و دانش‌آموزان در آموزش و پرورش راه‌گشا باشند. به لحاظ فیزیکی هیئت‌ها یکی از مهم‌ترین مراکز تربیت‌کادر تشکیلاتی و فعالیت‌های اجتماعی هستند که مربیان می‌توانند با نگاهی دقیق و ناقد به شکل‌گیری و ارائهٔ خدمات و برنامه‌های آنان، جوانان و نوجوانان را با پروژه‌های مختلف تربیتی و پرورشی سامان‌دهی و سازمان‌دهی کنند.

از نظر معنوی نیز اساس شکل‌گیری کار هیئت‌ها و برنامه‌های آن بر اساس عشق به اهل بیت (ع) و برپایی عزای حسینی و اقامهٔ نماز و امور عام‌المنفعه است که در این زمینه نیز مؤسسات و سازمان‌های مربوط، به‌ویژه ادارات دخیل در امر تربیت نوجوانان و جوانان، می‌توانند با اقتباس از هیئات، شور و نشاط و عشق خارج از تصویری را که در هیئات هست، در گردهم‌آیی‌های دانش‌آموزی ایجاد کنند. ■

نمازی دیگر

سید غلامرضا هزاوه‌ای

اسلام با «نه»‌ی محمد آغاز شد. لا اله؛ یعنی، همه‌ی الهه‌ها را باید دور ریخت. لات و هبل و عزّی را باید شکست. همه چیز را باید از پلیدی‌ها پاک کرد تا همگان پذیرای الله شوند. اسلام با «نه»‌ی علی امتداد یافت و اکنون آوردگاه حسین (ع) است. در زمانه‌ای که «الاسلام السلام»؛ «فاتحه‌ی اسلام را خوانده‌اند»، در زمانه‌ای که بت‌های آدم‌نما بر جای بت‌های چوبین و گلین نشسته‌اند و پتک آهنین علی را شکسته‌اند. زمانه‌ای که نماز برپا می‌شود. اذان از مأذنه‌ها بلند است، حج برگزار می‌شود، زکات پرداخت می‌شود، روزه گرفته می‌شود، حسین (ع) هم می‌خواهد نماز گزارد؛ اما نماز حسین (ع) نمازی دیگر است. حسین (ع) بر مزار جدش به ملاقات می‌رود و برای حضور اجازه می‌خواهد. حسین (ع) نماز آغاز می‌کند.

حسین (ع) نیت می‌کند. آهنگ حج، نیت نماز سرفراز اوست.

حسین (ع) تکبیر الاحرام می‌گوید. احرام می‌پوشد و در تکبیر می‌کوشد. ندای حق را چه کسی چون حسین (ع) لبیک می‌گوید و از این شراب می‌نوشد؟

حسین (ع) قیام می‌کند و برمی‌خیزد تا با «فاتحه‌خوانان بر اسلام» بستیزد.

حسین (ع) در نمازش حمد می‌خواند که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يُعَذِّبُونَ»؛ «ستایش خدای را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد؛ با این همه کسانی که کفر ورزیده‌اند [جز او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند.»^۱ چراکه آن روز نیز ناخدایی دعوی خدایی دارد.

حسین (ع) در نمازش سوره‌ی صف می‌خواند و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُتَيَانُ مَرْصُوصٍ (۴)»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته‌شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند.»^۲

آری؛ حسین (ع) با سوره خواندنش و با بزرگ یاران اندکش در برابر بیداد و استبداد صف می‌کشد. حسین (ع) در میدان با هزاران رجاله روبه‌روست. با گرگ‌هایی روبه‌روست که انسان می‌درند. می‌غرد و می‌جنگد تا به ضرب شمشیر دون‌مایگان، به رکوع می‌رود. دوباره قیام می‌کند. با نگاه به این قوم حرام‌لقمه، حجت تمام می‌کند. هنوز در میدان اوفتان و خیزان است. هنوز هم حتی بر دنیا و آخرت این نگون‌بختان، نگران است. به قدری حرام خورده‌اند و از بیت‌المال برده‌اند که چشمانشان کور و گوش‌هایشان سنگین است. گرگ‌خویی‌شان به حدی است که خشونت و قساوت با گوشت و پوستشان عجین است و امروز دیگر دستشان به خون حسین (ع) رنگین است؛ حسینی که دیگر به ضربتی به سجده می‌آید. جبهه بر خاک می‌ساید و محاسن با خون چهره می‌آراید تا به پرواز درآید. با تشهد به شهادت می‌رسد و با سلام به صالحان ملحق می‌شود.

حسین (ع) در کربلا سراپا نماز است و سراسر نیاز.

این نماز حسین (ع) است؛ اما شمر هم نماز می‌گزارد. او نیز در پس کشتار کربلا در نماز و دعاست و چون ابو اسحاق او را ایراد می‌کند که تو قاتل فرزند رسول خدایی، می‌گویی: «ما چه کردیم؟ امرای ما به ما دستور دادند که چنین کنیم. ما نیز نباید با آنها مخالفت کنیم؛ چراکه اگر مخالفت می‌کردیم، از الاق‌های آبکش بدتر بودیم.»^۳

امویانی که اطاعت مطلق می‌خواهند و مطیعانی که فردا در پیشگاه پروردگار شرمگین‌اند و در آغوش آتش می‌گویند: «و قالوا ربنا انا اطعنا ساداتنا و کبراءنا فذلونا سبیلا»؛ «و می‌گویند ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.»^۴

این است سرگذشت آن نماز و اطاعت از خدا و این است سرانجام این نماز و اطاعت از ناخدا. ■

پی‌نوشت:

۱. سوره انعام، آیه ۱
۲. سوره صف، آیات ۲، ۳ و ۴
۳. کتاب «تاریخ سیاسی اسلام»، جلد ۲، صفحه ۵۶۳
۴. سوره احزاب، آیه ۶۷

تاریخ و اندیشه



شاید بزرگان دینی بیش از آنکه دعوی شفادادن جسم ما را داشته باشند، وظیفه، مسئولیت و توان شفای روح ما و روح دینداری ما را دارند؛ اما به هر حال «توجه علمی شفا» با شرایط امروز ما که دین و دینداری با انواع توهین‌ها و تهمت‌ها روبه‌روست، کاری مفید است؛ اگرچه تقلیل دین به حساب می‌آید. اکنون که «شهیدان مرده‌اند و ما مرده‌ها زنده هستیم»، آیا یک ستم دیگر نیست که ما زبونان عزادار و سوگوار آن عزیزان باشیم؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید «سوگ‌خوانی سالار حیات» را دید. این بار در این بخش به مناسبت سالگرد شهادت سرور آزادگان «کارنامه عاشورانگاری» و «کتاب‌شناسی گزینشی و توصیفی امام حسین (ع) و عاشورا» تلاشی است، برای معرفی کتب عاشورایی از قرون ابتدایی تا امروز. این بخش برخی عاشوراپژوهان را به اجمال معرفی کوتاهی کرده است. «هدف‌شناسی عاشورایی» کوتاه و مختصر و البته ناقص است که امید است، در شماره آینده کامل شود.

توجیه علم شفا

ادیان و مکاتبی که الهی نیستند نیز همواره داعیه شفا دهندگی خدایان و مقدساتشان وجود داشته است.

امروز بسیاری از نهادهای دانشگاهی برای بررسی آیین‌های شفا و تأثیر این رخداد، گروه‌های تحقیق ترتیب داده‌اند؛ مثل گروه پزشکی که در لوردس (زیارتگاه سنت برنارد سوویرو) ادعاهای زایران را درباره شفا یابی ثبت و صحبت آنها را بررسی می‌کند.^۲

کم‌وبیش هیچ قوم و ملتی منکر واقعیت شفا نیست؛ حتی سرخ‌پوستان نیز با برپایی مراسم آیینی برای طرد ارواح خبیثه از کالبد بیمارانشان منتظر پدیده شفا هستند. امروز آنچه در مورد شفا جنجال برانگیز است، پذیرش واقعیت آن نیست، بلکه چگونگی توجیه آن مطرح است.

در گذشته پدیده حیرت‌انگیز شفا را جز در حیطة اعجاز، تعریف‌پذیر نمی‌دانستند؛ اما امروز کوشش برخی صاحب‌نظران برای یافتن توجیه علمی برای شفا بحث‌های جالب توجهی ارائه کرده است که در زیر به مختصری از آن اشاره خواهیم کرد.

برخی معتقدند، شفا نیرویی است که در درون همه انسان‌ها قرار دارد و برای استفاده باید آن را کشف کرد و رها ساخت؛ بنابر این ادعا «همه پیامبران (ع) به عمق داخل ساختمان بشر دست یافته بودند و اصل شفا را که در درون هریک از ما قرار دارد، آزاد می‌کردند.»^۳

شاید همان‌طور که بدن انسان یک سیستم ایمنی مادی دارد، از یک سیستم ایمنی احساسی نیز (چیزی شبیه به نیروهای عاطفی، تخیلی ...) برخوردار باشد که در موقع بیماری با احراز شرایطی (مثل تضرع، اشتیاق شدید ...) فعال می‌شود و به یک‌باره بیماری را برطرف می‌سازد. شاید هم راز شفا در رشته‌های عصبی نهفته باشد. به قول برخی پزشکان با شناخت اعصاب آینه‌ای، ممکن است بتوان گامی در این مورد برداشت.^۴

بنابراین پیامبران و اولیای الهی (ع) که عالم به تمام علوم‌اند، از نیروی درونی خود بیمارانی بهره می‌گرفتند. بعید هم نیست که گاهی مقدمات کار به صورت تضادفی فراهم شده و شفا رخ داده باشد؛ همچنان که بعید نیست، برخی مردم به صورتی نیمه‌آگاه بر قسمتی از راز آن دست یافته و بهره‌هایی برده باشند.



یابد که در آن داعیه وقوع اعجاز یا به‌طور کلی امری ماوراءالطبیعه نیز مطرح باشد.

این نوع از شفا - که برخی آن را به «شفای روحی» نیز تعبیر می‌کنند - هرچند در بین شیعیان بارها اتفاق افتاده است و برای شیعه عجیب نیست، مختص به شیعیان و مسلمانان نیست. شفا در تمام ادیان الهی وجود داشته است و نزد پیروانشان امری مقدس، واقعی و آسمانی محسوب می‌شود. در دیگر

انسیه نوش آبادی

«شفا» در لغت به معنای تندرستی و بهبود از مرض است^۱ و به‌طور عمومی هرگونه حصول سلامتی پس از بیماری را می‌توان شفا نامید؛ اما از به‌کاربردن آن این منظور را داریم که خود بیمار ناگهان و با استمداد از امور معنوی و مقدس، بهبود

شفا می‌دانند؛ البته انرژی درمانی هنوز نتوانسته است، در جامعه پزشکی و یا در فضای مذهبی جای برای خود باز کند و صحت مدعیان خود را به اثبات رساند. فعالیت مدعیان انرژی درمانی هم‌اکنون جرم است و از نظر جامعه پزشکی بی‌اعتبار است؛ اما بر فرض آنکه تأثیر مثبت آن در درمان بیماری‌ها اثبات شود، باز هم در حد و حدودی نیست که با شفا مقایسه شود. در شفا بحث انتقال انرژی مطرح نیست. شفا ادعایی مبهم نیست، حقیقتی روشن است. سلامتی قطعی است؛ نه احساس کاذب سلامتی.

اینکه برخی ادعا می‌کنند، شفای روحی در عصر ما به شکل یک علم درآمده است، دروغی بیش نیست. تاکنون وجود چنین علمی در جامعه پزشکی و در دایره علوم به اثبات نرسیده است. این مطلب نوعی خلط در معانی مختلف شفاست. شفا اساساً با تلقین، هیپنوتیزم، انرژی درمانی، جادو و رمالی متفاوت است. شفا معجزه و کرامت است که به طور یقین با عنایت پروردگار اتفاق می‌افتد، هر چند شفاگیرنده مسلمان نباشد و در بیشتر موارد با واسطه انسان‌های برگزیده و به ندرت بدون واسطه انجام می‌شود. (شفا گرفتن یک بت پرست جاهل که با ندبه و زاری در پای بتی اتفاق می‌افتد، شفای بدون واسطه است) اما معجزه بودن شفا به معنی بی‌علت بودن آن و ناتوانی همیشگی انسان از درک راز آن نخواهد بود. شفا هم به طور قطع علت و قاعده‌ای دارد که ممکن است با تکمیل علم، راز آن مشکوف شود. به قول علامه بزرگوار طباطبایی (ره) «در جهان ماده برای حوادث مادی، علل و اسباب مادی موجود است که تحقق هر حادثه‌ای متوقف به تحقیق آنها بود و هیچ‌گونه تخلفی در کار نیست؛ خواه ما بدانیم یا ندانیم.»^۱

معجزه نیز از این قانون مستثنا نیست؛ چراکه در جهان مادی اتفاق می‌افتد. «معجزه به این معنا نیست که قانون طبیعی باطل یا موقوف و معطل شود. معجزه خود طبق قانون اتفاق می‌افتد؛ اما چون معجزه بسیار نادر است، ما علل و عمل آن را نمی‌توانیم تحقیق کنیم.»^۲

پی‌نوشت:

۱. لغت‌نامه دهخدا
۲. سایت پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ، مقاله علیرضا ملکرراه، دانشجوی تخصص قلب
۳. بیلز، فردریک، شفا را از درون خود بجویید، نشر فاخته، ص ۴
۴. اقتباس از سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، همان مدرک
۵. معجزه در قلمرو عقل و دین، محمدحسن قدردان قراملکی، ص ۱۲۵
۶. سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، همان مدرک
۷. شفا را از درون خود بجویید، به نقل از شفای روحی، ص ۹۲
۸. معجزه در قلمرو عقل و دین، ص ۱۲۶
۹. همان، ص ۱۲۴

■ معجزه به این معنا نیست
که قانون طبیعی باطل یا موقوف و معطل شود
معجزه خود طبق قانون اتفاق می‌افتد
اما چون معجزه بسیار نادر است
ما علل و عمل آن را
نمی‌توانیم تحقیق کنیم ■

فردریک بیلز در مورد نقش تلقین در شفا می‌گوید: «برای بعضی مردم مشکل است که پس از عمری تکیه بر روش‌های مادی، بی‌درنگ به اوج درک برسند ... کسی که به نظر می‌رسد، عملکرد خطاناپذیر قانون روحی را به‌خوبی درک کرده است، با بیمارارن، رفتاری معقول و متعادل دارد. عیسی مسیح (ع) از یک اصل واحد برای معالجه بیمارانش استفاده می‌کرد؛ ولی نحوه برخورد و روشش همواره متفاوت بود. مسیح (ع) با مردم در همان سطحی که بودند، برخورد می‌کرد. در بعضی موارد به زبان آوردن کلمات، برای شفا کافی بود. در برخی دیگر، او فقط بیمار را لمس می‌کرد؛ ولی دست کم در یک مورد، هنگامی که چشمان مرد نابینایی را به «گل رس» آغشته کرد، از وسایل مادی استفاده کرد. او می‌دانست که هیچ‌گونه خاصیت شفا دهنده‌ای در گل رس وجود ندارد؛ ولی از طرفی نیز می‌دانست که آن مرد نابینا برای شفا احتیاج به تکیه‌گاهی مادی دارد و به همین دلیل در به‌کاربردن آن تردید نکرد.»^۳

دعاها و اذکار ویژه‌ای که برای شفا یافتن در دین ما وارد شده است نیز خالی از اثر تلقینی نیستند؛ به‌ویژه که بیشتر آن اذکار و اسامی باید به تعداد مشخص و زیادی تکرار شوند؛ بنابراین طبیعی است که اگر بیمار در هنگام ادای آنها اعتقادی به آنها نداشته باشد و یا اصلاً معنایشان را نداند یا توجهی به معنا نداشته باشد و فقط لقلقه زبانش باشد، در نتیجه‌گیری موفق نشود. ■

آخرین توجیه علمی شفا مربوط به ظهور پدیده انرژی درمانی است. بیشتر مدعیان انرژی درمانی خود را شفاگر و پدیده انرژی درمانی را راز مکشوف

■ شفا اساساً با تلقین، هیپنوتیزم، انرژی درمانی
جادو و رمالی متفاوت است
شفا، معجزه و کرامت است
که به طور یقین
با عنایت پروردگار اتفاق می‌افتد
هر چند شفاگیرنده مسلمان نباشد
و در بیشتر موارد با واسطه انسان‌های برگزیده
و به ندرت بدون واسطه انجام می‌شود ■

فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
در عین حال برخی هم توانایی شفا دادن را نیرویی
در درون شفاگرها می‌دانند. شلاپراماخر و کارل هاز از
این دسته‌اند. «آیا ممکن نیست، عیسی (ع) از یک
قانون سری طبیعت بهره گرفته باشد، همان‌گونه
که یک دانه گندم به صد دانه مبدل می‌شود؟ شفای
بیماران نیرویی است که کم‌وبیش بسیاری از مردم
دارا هستند. شاید عیسی (ع) به حد کمال از این
قدرت برخوردار بوده است.»^۴

توجیه دیگری که برای شفا ارائه شده است، آن
را به کلی از بحث اعجاز خارج می‌کند و به یک‌باره
از آسمان به زمین می‌آورد.
بنابر این توجیه، شفا نوعی تلقین قوی و فوق‌العاده
است که با اعتقاد بیمار به توانایی شفا دهنده‌گی به
یک تکیه‌گاه قدرتمند اثربخش تبدیل می‌شود.
«توجیه دانشمندان برای این رویداد [شفا]،
پدیده‌هایی است، همچون هم‌زمانی که در آن چند
واقع، هم‌زمان رخ می‌دهد، بدون آنکه رابطه علیتی
داشته باشد و یا اثر دارونمایی، بلکه تأثیر درمان را
ناشی از تلقینات سایکولوژیک می‌دانند.»^۵
تحمل این نظریه برای کسانی که از قدرت تلقین
در ایجاد بیماری و سلامتی باخبرند، سخت نخواهد
بود. در بیمارارن سرطانی آنچه بیش از سرطان در
مرگ بیمار مؤثر بوده، باور مرگ بوده است. اضطراب
شدید و تلقین مایوس‌کننده مرگ، شانس درمان را
در بیمارارن لاعلاج تضعیف می‌کند. معدود بیمارانی
که توانسته‌اند، سرطان خود را درمان کنند، اذعان
می‌کنند که سلامتی خود را به دست آورده‌اند؛ چون
امیدشان را از دست نداده‌اند. آنها باور داشته‌اند که
می‌توانند خود را درمان کنند و زنده بمانند. با اعتقاد
به شفا این امید برای هر بیماری فراهم است.

شفا می‌تواند نقطه اوج تلقین باشد که به یک‌باره
اضطراب و یأس را از بین می‌برد و امید اثربخشی
به وجود می‌آورد. بر این اساس اگر بیماری با توسل
و تضرع شدید به آنچه آن را مقدس می‌پندارد،
آمدگی لازم و زمینه مناسب را برای دریافت شفا
پیدا کند، سپس این زمینه و استعداد مثلاً با یک
خواب روحانی تحکیم شود، یک شوک روانی مثبت
به وی وارد شده است و او خود را سلامت فرض
می‌کند. در اثر این باور و اطمینان قوی، آثار شفا
و بهبودی هم بسیار سریع و گاهی آنی نمایان
می‌شود. اشکال اساسی این نظریه، نقش محوری
تلقین در شفا یافتن است. بنابر اصل استقراء وجود
یک بیمار شفا یافته که در شفای ردی از اعتقاد
و باور (لوازم تلقین) وجود نداشته باشد، برای رد
این مطلب کافی است؛ البته مردود دانستن نقش
محوری تلقین در شفا به معنی انکار کلی تأثیر آن
نیست؛ به عبارتی دیگر شاید بتوان پذیرفت که در
شفا گاهی از تلقین استفاده می‌شود.



سوگ خوانی سال‌الرحمت

در این مقاله کوتاه به چرایی و چگونگی محتوایی سوگواری، به صورت گذرا نظر افکنده شده است. سعی داشته‌ایم تا بی‌درنگ به این پرسش اصلی که چرا و چگونه عزاداری کنیم، مگر اندک‌شمار از ایشان را که نیایشگران پاک‌باخته باشند.^۱ و همان لحظه بود که ذات لایزال آفریدگار جهنم را به رخ عاصیان و شیطان منشان کشید.^۲ چیزی نگذشت که آدم (ع) از جنت بیرون شد و قایلیش دست به خون هایل آلود. خلاصه اینکه ولایتی مقابل ولایت الهی شکل یافت و اندوه بزرگ جهان را فرا گرفت؛ بنابراین غمی بزرگ بر جهان مستولی شد و فرصت شادمانی -نه؛ خودفریبی به نام شادمانی را- از آدمیان گرفت.

سید محمد هاشمی فرد (ساجد)

دیری است به این می‌اندیشم که چرا بخش عظیمی از دل مشغولی ما به سوگ اهل بیت (ع) اختصاص دارد؟ آیا عادت ملی و قومی ما غم‌پسندی و سوگمندی و اندوه‌مداری است؟ آیا با سوگ‌سرایي و مرثیه‌خوانی دل مردم ما به مدار و قرار گمشده خویش بازمی‌گردد و آرامش احساس می‌کند؟ راستی اگر مرثیه‌سرایي و سوگ‌خوانی نمی‌کردیم، چه حادثه‌ای روی می‌داد؟ و اگر امروز از این کار دست برداریم، پیامد آن چه حادثه شومی خواهد بود؟

چنین پرسش‌هایی و بسیار پرسش از این دست، نخست باید برای همه مطرح باشد و دیگر اینکه هیچ‌کس نباید از یافتن پاسخ مناسب آنها غفلت ورزد. بهتر است، برای یافتن پاسخ به پیش‌تر برگردیم. آن روزگار که پروردگار بلندمرتبه بی‌همتا اراده فرمود تا زمین را که مهیا و درخور زیستن بود، زیستگاه جانشین خویش کند. آن‌گاه که فرمود: «من بر روی زمین جانیشینی را برای خود قرار می‌دهم.»^۱ آفرینش انسان به معنای شکل‌گیری «نظام احسن»^۲ بود؛ یعنی با پدیدآمدن آدمی که ویژگی‌های متفاوتی نسبت به دیگر موجودات داشت، آخرین و پیشرفته‌ترین صورت جهان خلقت، نمود می‌یافت و البته با پدیداری خلیفه پروردگار، انسان، این مهم اتفاق افتاد.

لحظه‌های آفرینش با شادمانی همراه بود یا با اندوه؟ پاسخ روشن است. همان‌گونه که همگان ساعات شکوهمند خلقت را مقدس و شادی‌آفرین می‌دانند، جهان هستی شادمانی احساس می‌کرد. اصولاً کمال و حرکت به سوی تعالی طراوت، خرسندی و شادمانی

بر این اساس از آن روز به بعد، جامعه بشری، صرف نظر از هر نوع ایده، عقیده، دین و مرام داغدار ابدی شد؛ اما این پرسش نیز باید در اینجا طرح شود که چرا این رویداد به یک غم بزرگ تبدیل شد؟ مگر این همه قتل و کشتار در تاریخ روی نداده است؟ چرا این واقعه تا بدین پایه رنج‌آور می‌نماید؟

پاسخ اینکه:
۱. یزیدیان، یعنی عده‌ای که ارادتمند شیطان بودند، به منظور فراگیر کردن ولایت شیطان، در برابر ولایت پروردگار ایستادند.

۲. این عده (یزیدیان) نگذاشتند؛ ولی حق (نماینده و جانشین خداوند) ولایت الهی را به سر حد کمال به انسان‌ها نشان دهد و فرصت طبیعی الگوگیری را از جامعه جهانی گرفتند.

۳. آنها عزیزترین عزیزان پیامبر (ص) را آزرده و کشتند و بازماندگان‌شان را به اسارت بردند. توصیه صریح پروردگار را -که «ای پیامبر بگو در برابر دین و قرآن و هدایت، پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر محبت خاندانم.»- پیش چشم جهانیان پامال کردند.

۴. با این رویداد جانکاه، مردم که مستحق حیات طیبه بودند، فرصت نیافتند، آن را از طیبین و طیبات و پیشوای آنان، امام حسین (ع) بیاموزند و بر خطی که آفریدگار می‌خواست، قرار گیرند و کامیاب شوند.

۵. پس از آن شیطان صفتان بر جامعه چیره شدند و مجال خداندیشی و خداباوری را از قاطبه مردم سلب کردند.

۶. در نتیجه مردم ندانستند، چگونه به همان خوبی که مطلوب باری تعالی است، در زندگی با یکدیگر رفتار کنند و به عبودیت او بپردازند.

عده‌ای که این حقایق را از امام زین‌العابدین (ع)، پیشوای بازمانده از کاروان شهیدان دریافتند، مانند وی به مرثیه‌سرایي و سوگواری پرداختند تا از مسیر عزاداری به ستم‌های بر جهان‌رفته، اعتراض کنند و به دلیل حقوق پامال‌شده و خون‌های به ناحق ریخته جگرگوشه مصطفی (ص) و جگرگوشگان وی، اشک بریزند و جهان را به سوگواری بخوانند.

سوگواران باید بتوانند در نرنظر گرفتن آنچه به

را موجب است؛ اما دروا و دریغا که روند حیات با همین صورت خوشایند تداوم نیافت. شیطان شیطنت کرد و نظام آرام هستی و حرکت به سوی کمال را به اضطراب و دل‌آزرده‌گی و اندوه آلود. او سوگند خورد؛ آن‌هم به عزت و شکوه کبریایی که آدمیان را بفریبید؛ مگر اندک‌شمار از ایشان را که نیایشگران پاک‌باخته باشند.^۳ و همان لحظه بود که ذات لایزال آفریدگار جهنم را به رخ عاصیان و شیطان منشان کشید.^۴ چیزی نگذشت که آدم (ع) از جنت بیرون شد و قایلیش دست به خون هایل آلود. خلاصه اینکه ولایتی مقابل ولایت الهی شکل یافت و اندوه بزرگ جهان را فرا گرفت؛ بنابراین غمی بزرگ بر جهان مستولی شد و فرصت شادمانی -نه؛ خودفریبی به نام شادمانی را- از آدمیان گرفت.

شادمانی حقیقی، خط بطلان کشیدن بر روی رفتارهای شیطانی و در مقابل نهادینه کردن پذیرش تنها والی وجود بر جهان هستی است.

انبیاء و اولیاء که پیشوایان بزرگ و هادیان بشر به سوی پاکی و رستگاری بودند، به التیام این اندوه بزرگ بشر برخاستند. یکی پس از دیگری آمدند تا خط حق و حقیقت الهی را پاس دارند و رفتارهای شیطانی را از صحنه زندگی آدمیان برچینند. ایشان با فداکاری‌های بسیار، تحمل رنج‌های فراوان و دشواری‌های خارج از تصویری که به جان خریدند، تا سر حد شهادت کوشیدند تا ولایت الهی را به بشر یادآوری و او را به جانب حیات طیبه هدایت کنند.

در ادامه این روند پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و خاندان پاکش (ع) آمدند تا زمین را از آخرین مراحل کفر و شرک و نفاق و آلودگی‌های ناشی از آنها پاک و بهترین شکل زیستن را به بشر -نه فقط مسلمانان- هدیه کنند؛ اما مریدان شیطان نه تنها در برابر آنها ایستادند که با بدترین رفتارهای ناپسند و دور از انسانیت به ایشان هجوم آوردند.

سه‌مگین‌ترین غم عالم در عاشورای سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد و دردناک‌ترین غصه را به جان جامعه بشری ریخت. بزرگ‌ترین گناه به دست گروهی از آدمیان شکل گرفت و بدترین آزارهای جانکاه را شیطان باوران بر این پاک‌باختگان بی‌بدیل وارد کردند؛

زنده جاوید کیست؟ کثرت بیشتر است یا کمیت؟ کما حیات قلوب از دم شمشیر است

جامع، پیشرفته‌ترین، بی‌آلایش‌ترین، پاکیزه‌ترین، پرامش‌ترین و ... زندگی را به انسان تقدیم می‌فرمودند.

اگر شیطان صفتان در راه راهبران راستین مانع نشده بودند، امروز دانش و معرفت بشری هزاران بار پیشرفته‌تر و فراتر بود. ابزارهای زندگی آن‌همه توسعه و ترقی یافته بود که در تصور هیچ صاحب خردی نمی‌گنجید. به‌راستی اگر سد راه خاندان پیامبر (ص) نشده بودند، امروز جهان تا این درجه آلوده بود؟

«سلونی قبل ان تفقدونی» را به یاد آورید و نابخردی متجاوزان به حریم انسانیت را هم مرور کنید. اگر بشر پرسیده، آن‌گاه دیده و دانسته بود که زندگی به معنی واقعی کلمه چیست، امروز در کوچه و خیابان، خانه و گذر و سفر و حضر این همه بر آدمی اجحاف نمی‌رفت.

سوگ‌خوانان! مداحان! خداوند می‌بیند، رسول الله (ص) می‌نگرد، اهل بیت (ع)، تاریخ ... نیاز ... وظیفه ... خود دانید ... ■

پی‌نوشت:

۱. قرآن کریم، بقره، آیه ۳۰
۲. برای اطلاع بیشتر از این تعبیر فلسفی در باب آفرینش هستی، ر.ک. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (انسان و سرنوشت)، تهران، صدرا چاپ مکرر
۳. قرآن کریم، الحجر، ۳۹ و ۴۰
۴. همان، ۴۳
۵. امام حسین (ع) در وصیت به برادرش محمد حنیفه، هنگام حرکت به سوی مکه، سپس کربلا، فرمود: «...انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی (سلام الله علیه)، ازیدان امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابی طالب (سلام الله علیه)، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

منابع:

- قرآن کریم
مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳م، ۳۷/۱۴۰ق، بحار الانوار، جلد ۴۴، بیروت، مؤسسه الوفا
مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، مجموعه آثار (انسان و سرنوشت)، تهران، صدرا، چاپ سیزدهم

۱. هدف والای امام (ع) را به‌خوبی و روشنی دریابد، تحلیل کند و بازنماید.

۲. امام (ع) را با ویژگی‌های منحصر به امام در نظر آورد و وی را با قهرمانان، جنگجویان و مردم عادی اشتباه نکیرد.

۳. در این عرصه فقط برای رضای پروردگار حضور یابد و هیچ نیت دیگری را کنار نگذارد.

۴. آنچه بیان می‌کند، بی‌کم‌وکاست، راست و برگرفته از متون تاریخی باشد و متأثر از اظهار علاقه و عواطف مخاطبان چیزی بر اصل رویداد نیفزاید.

۵. هیچ رفتاری که با سیره امام (ع) و پیروی از او تناسب ندارد؛ چه در حال سوگ‌خوانی و چه پیش و پس از آن، از او سر نزند و ...
نکته آخر:

من فکر می‌کنم در سوگواری‌ها، ما باید بیشتر بر خود بگرییم. کسی سخنم را اشتباه درنیابد. من نمی‌گویم، بر امام (ع) و مظلومیت او نگرییم. آن گریستن، اگر چنان ادامه یابد که دیدگان همه جهانیان سپید شود، بازهم کم است و اما من می‌گویم که با رفتن امام حسین (ع) ما آدمیان بازمانده از پی ایشان، بیچاره شده‌ایم. اگر بشر امروز بدانند با رفتارهای وحشیگرانه عده‌ای در تاریخ و آزردن و تنگ کردن زندگی بر پیشوایان خداگونه ما و سرانجام شهادت آنها، چه ستمی بر بنی آدم رفته است، بی‌تردید از پای درخواهد آمد؛ اما دریغا که جهالت واپس‌آمدگان از نادانی پیش‌تریان زبان‌بارتر است.

با این احوال ما باید بر خود و روزگار خود بیش از حد و حساب بگرییم؛ زیرا چنان‌که به اشاره رفت؛ نمونه حیات طیبیه را از ما گرفته‌اند؛ یعنی بهترین شیوه بودن را به ستم از دست ما خارج کرده‌اند و بر سر آن به جهالتمان خندیده‌اند.

این نکته واضح‌تر است که اگر محیط زندگی را برای پیشوایان پاک‌خاطر، ژرف‌اندیش و آسمان‌شناس ما تنگ نکرده بودند و آن بزرگواران توانسته بودند، بی‌تهدید در کنار مردم و با مردم زندگی کنند، نمونه خلیفه‌الهی ایشان در چشم مردم تجلی می‌یافت؛ در آن صورت جامعه بشری بهترین الگوهای رفتاری و فکری را از آن خداسیرتان دریافت می‌کرد. آن رهبران

اشارت رفت، پرده از روی آندوه سنگین و هنوز پنهان واقعه عاشورا بردارند. این عزاداری دیگر تداوم حرکت حسینی و مبارزهای تمام‌عیار است؛ مبارزهای برای دست‌یافتن به اهداف مقدس و والاست و نه آرزوهای حقیر نفسانی.

وقتی که سوگ‌خوان (مداح) در جایگاه سوگ‌خوانی (مداحی) قرار می‌گیرد، به بازسازی واقعه طف می‌پردازد. صرف‌نظر از اینکه عبارتهای او چیست و اساساً پیش‌تر از آنکه مردم از زبان او کلمه‌ای بشنوند، واقعه در ذهن سوگواران مجسم می‌شود. حاضران در حال و هوایی قرار دارند که کلیت موضوع را در خاطر خود وامی‌کاوند و منتظرند تا کسی که در برابرشان ایستاده است، رسالت خود را بروز دهد.

پرسش اساسی همین‌جا مطرح می‌شود که وظیفه سوگ‌خوان (مداح) در این میدان چیست؟ پاسخ دقیق دقت کافی می‌طلبد. اگر هزار پاسخ بیان شود، به اعتقاد این کمترین، پاسخ نهایی این خواهد بود: سوگ‌خوان به نمایندگی از امام حسین (ع) در میدان ایستاده است تا تمام واقعه را از منظر امام (ع) بازگوید.

او خود را مدعی و مخالف یزید می‌داند و تمام وجودش لبریز عشق حسین (ع) است. هدف او دفاع از امام (ع) است؛ با این تفاوت که از پس حجاب قرن‌ها نمی‌تواند شمشیر برآورد و دشمن را از پای اندازد تا امام (ع) برقرار بماند و رموز حیات طیبیه را به گوش جهانیان بخواند؛ به همین روی از شمشیر زبان مدد می‌گیرد.

همه مخاطبان سوگ‌خوان می‌دانند که امام (ع) در مظلوم‌ترین حالت و دردناک‌ترین وضعیت از همه هستی خود گذشت. آنها می‌دانند تمام نگرانی امام (ع) اوضاع نابه‌سامان امت جدش بود. دیگر پای نغمه نواخوان، کسی منتظر خبر تازه‌ای نیست. عمده نیاز مخاطب بیان خط روشن کنش و منش امام (ع) است.

پرسش دیگر اینکه سوگ‌خوان با این شمشیر بیان، چگونه می‌خواهد و می‌تواند از امام خویش دفاع کند؟ یا به عبارت دیگر با کدام شیوه و رویکرد، خواهد توانست، نقش واقعی خود را در جایگاهی که قرار گرفته است، آشکار سازد؟
در جواب باید گفت:

کلامی عاشوراینگاری

آنچه درباره امام حسین (ع) در پنج قرن نخست، به صورت مستقل، نوشته شده و باقی مانده است (منابع قدیم یا دست اول) فقط دو کتاب است:

۱. تسمیه من قتل مع الحسین، از فضیل بن زبیر رسان که کمتر از ده صفحه است و نویسنده آن در قرن دوم در گذشته است.

۲. فضل زیارة الحسین از ابوعبدالله محمد علوی شجری (م ۴۴۵)

آنچه درباره امام حسین (ع) در پنج قرن دوم، به صورت مستقل، نوشته شده و باقی مانده است (منابع اخیر یا دست دوم) فقط پنج کتاب است:

۱. مقتل الحسین، از خوارزمی (م ۵۶۸)

۲. مقتل الحسین، از نویسندگانی ناشناخته، اما جعل که آن را به ابومخنف نسبت داده‌اند و در قرن ششم می‌زیسته است.

۳. الملهوف یا اللهوف، از سید بن طاووس (۶۶۴ م)

۴. مثیر الاحزان، از ابن نما (۶۸۰ م ح)

۵. رأس الحسین، از ابن تیمیة (۷۲۸ م) که البته درباره مدفن سر امام حسین (ع) است.

جمع آثار متقدمان و متأخران درباره امام حسین (ع) (منابع دست اول و دست دوم) که نگاهداری شده است و موجود می‌باشد، هفت کتاب است. این امر، یعنی فاجعه! هم کم کاری شده و هم در نگاهداری، بی‌مبالاتی و برای اینکه دانسته شود که چقدر کم کاری و بی‌مبالاتی شده است، این رقم را مقایسه کنید با آثار مستقل و موجود در فقه، از همان ده قرن

محمد اسفندیاری

پیش که بسیار بیشتر است و شمارش آنها دشوار. آثار فقهی موجود در این ده قرن، صدها عنوان است و به نظر می‌رسد که از هزار عنوان بیشتر باشد؛ یعنی بیش از صد برابر کتاب‌های درباره امام حسین (ع). باور نکردنی است؛ ولی حقیقت دارد که همه آثار مستقل و موجود درباره امام حسین (ع)، در طی هزار سال، فقط هفت کتاب است. میراث مکتوب ما درباره امام حسین (ع)، بسیار کم‌برگ است و نه تنها قصور که شاید تقصیر شده است.

از قرن چهاردهم به بعد، با رواج صنعت چاپ و بیداری مسلمانان از خواب سیاسی و درک این نکته که امام حسین (ع) سنگری برای ظلم‌ستیزی است، رویکرد به عاشورا شناسی بسیار شده است؛ هم کتاب‌های متعددی نوشته و هم اینکه محتوای آنها دیگرگون شده است. نگاه سیاسی به عاشورا جایگزین نگاه عاطفی شده است و حماسه‌نگاری، جانشین مرثیه‌نگاری.

در سده گذشته دو گونه کتاب درباره امام حسین (ع) نوشته شده است:

آثار مهم و نخبه‌خوان، آثار مفید و مردم‌پسند. آن قدر کتاب‌های ارزنده و آموزنده وجود دارد که فهرست آنها در این مختصر نمی‌گنجد. این سخن هیچ منافاتی با این مسئله ندارد که

بگویم کتاب‌های سست و سطحی درباره امام حسین (ع) نیز اندک نیست و حتی بیشتر از کتاب‌های ارزنده است. اکنون با ارزش‌ترین و بی‌ارزش‌ترین کتاب‌ها، آن دسته از آثاری است که درباره امام حسین (ع) منتشر می‌شود. در ذیل نام آن حضرت، هم کتاب‌هایی نوشته می‌شود، تحقیقی و عمیق و بس پربرگ و هم کتاب‌هایی بس سست و سطحی و بازاری. عجب از آثار تحقیقی درباره امام حسین (ع) نیست، بلکه عجیب این نکته است که به نام آن حضرت، آثاری عرضه می‌شود که نه تنها درخور نام آن امام (ع) نیست که زینده فرهنگ شیعه هم نیست. [...]

شیخ محمدباقر خراسانی نیز درباره کتاب‌های مقتل می‌گفت: «کتاب مقتل رایج در این زمان، مصداق این شعر شده است: «الهمت بنی تغلب عن کل مکرمه/ قصیده قالها عمرو بن کلثوم.» این کتاب‌ها بسیار ضایع است و عذری نیست در قیامت برای کسی که از آنها نقل حدیث کند و مقتل بخواند.» [...]

احمد آرام نبود تا ببیند، اکنون عده‌ای، روضه‌های آن دسته از روضه‌خوانان را که حتی روضه‌نویس نبودند، منتشر می‌کنند. برخی روضه‌خوانان حریم نگه می‌داشتند و کتابی نمی‌نوشتند و هیچ ادعایی جز روضه‌خوانی نداشتند؛ اما اکنون برخی، روضه‌های ضبط‌شده آنها را در بالای منبر، به‌طور دقیق بر کاغذ آورده و منتشر کرده‌اند و به‌صراحت عنوان روضه‌های ... و روضه‌های ... بر آن نهاده‌اند. روضه‌هایی که کتاب «روضه‌الشهداء» در برابر آنها چون یک متن مقدس

آشنایی با برخی عاشوراپژوهان



لاله تقیان

نویسنده، پژوهشگر تئاتر دینی و نویسنده کتاب «کتاب‌شناسی تعزیه»، عضو هیئت علمی دومین جشنواره موسیقی آیینی، عضو هیئت علمی اولین کنگره سبک‌ها و مکاتب موسیقی تعزیه، نویسنده بخش ایران در «دایرةالمعارف تئاتر معاصر جهان»، کانادا، مسئول پرونده ثبت تعزیه در یونسکو کتاب «درباره تعزیه و تئاتر در ایران» تألیف ایشان است.



علی بلوکباشی

از برجسته‌ترین مردم‌شناسان متخصص مناسک آیینی شیعه

برخی از آثار:

تعزیه‌خوانی: حدیث قدسی مصایب در نمایش آیینی و کتاب قالی‌شویان

مناسک نمادین قالی‌شویی در مشهد اردهاال و نخل گردانی نمایش تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان است



محمد اسفندیاری

پژوهشگر علوم دینی و کتاب‌شناس

برخی از آثار:

عاشورا شناسی

کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)

از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه

بعد اجتماعی اسلام

آسیب‌شناسی دینی

کتاب دیگر ایشان «عاشورانامه» در ۷ جلد است که «مرکز مطالعات راهبردی خیمه» در آستانه انتشار است.

تحریر را نیز سپری کنیم. نخست باید آنچه را تدوین کرده‌ایم، تحریر کنیم و آن گاه تحلیل. تا هنگامی که اخبار موجود، تهذیب و صحیح و ضعیف آن جدا نشود، هرگونه تحلیل محتمل‌الطرفین است؛ ممکن است درست باشد یا ضعیف. هیچ اطمینانی نیست. سخنان عالمان اسلامی شنیدنی است؛ اما آنچه بیشتر شنیدنی است، «سخنان در گوشی» است. این گونه سخنان که به مردم گفته نمی‌شود، بیشتر تأمل برانگیز است. یکی از این سخنان در گوشی، این مطلب است که «از امام حسین (ع)، آنچه قطعی می‌دانیم، شهادت ایشان در روز عاشورا و در کربلاست.»

این است همه آنچه در آن اتفاق است؛ اما آن حضرت چرا شهید شد؟ چگونه به شهادت رسید؟ با چه تعداد اصحاب؟ مخالفانش چه تعداد بودند؟ بدنش چگونه دفن شد؟ انگیزه مخالفانش چه بود؟ و دهها موضوع دیگر، از مسائلی است که تاکنون وفاق بر آنها نشده است و به ضرر قاطع نمی‌توان چیزی گفت. آنچه مورد اتفاق است، همان شهادت است و زمان و مکان آن.

من این سخن در گوشی را از آن رو که فاش شده است، بر قلم آوردم، دکتر سیدجعفر شهیدی، پس از سال‌ها تحقیق در تاریخ اسلام و مطالعه بیشتر کتاب‌های مقتل، آشکارا گفته است که درباره پدیده آخر قیام امام حسین (ع) که دو لشکر با یکدیگر روبه‌رو شدند، اطلاعات قطعی ما اندک است: «به‌قدری روایات با یکدیگر متناقض و با ناسازگار است که می‌توان گفت، تنها نقطه اشتراک آنان همین است که درگیری، روز دهم محرم سال شصت و یک هجری رخ داده و از همراهان امام (ع)، هر کس به سن بلوغ رسیده است، با وی به قتل رسیده است.»

ما نمی‌گوییم که عزاداری نه، ما می‌گوییم فقط عزاداری نه، ما می‌گوییم، پاکسازی عزاداری هم، ما می‌گوییم حماسه‌داری امام حسین (ع) هم، ما می‌گوییم، تاریخ‌نگاری امام حسین (ع) هم. ■

■ باور نکردنی است

ولی حقیقت دارد که

همه آثار مستقل و موجود درباره امام حسین (ع)

در طی هزار سال

فقط هفت کتاب است

میراث مکتوب ما درباره امام حسین (ع)

بسیار کم‌رنگ است

و نه تنها قصور که

شاید تقصیر شده است ■

اخبار و گزارش‌های درباره امام حسین (ع)، این اخبار، از این کتاب به آن کتاب می‌رود؛ اما هیچ‌گاه مشخص نشده است که چه مقدار آن معتبر است و چه مقدار آن بی‌اعتبار. کسی تاکنون کوله‌بار تاریخ را واری نکرده است تا معلوم کند که چه اندازه از موجودی آن را باید نگاه داشت و چه مقدار آن را باید دور افکند؛ در نتیجه، آنچه نوشته می‌شود، قطعی نیست و بر اساس اخباری است که ضعیف و قوی آن مشخص نشده است. آنچه قطعی است، شهادت امام حسین (ع) و زمان و مکان آن است.

بسیار ملاحظه می‌شود که نویسندگانی، یک حدیث یا گزارش تاریخی را مبنا قرار داده و به تحلیل درباره امام حسین (ع) پرداخته است؛ اما تحلیل او بنایی است، بر مبنای چیزی که نمی‌داند قطعی است و فقط شهرت دارد یا در منابع آمده است. هنگامی که از او پرسیده می‌شود، آیا به صحت آن خبر اطمینان دارد، پاسخ مثبت نمی‌دهد؛ در نتیجه آنچه نوشته و تحلیل کرده است، بنایی است بر مبنای خبری که شاید درست باشد و شاید نه. اگر ضعف آن خبر مشخص شود، همه آن بنا فرو می‌ریزد.

از این گونه بناها در گرداگرد تاریخ امام حسین (ع) فراوان است؛ بناهایی که معلوم نیست، مبنی بر چیست؛ پس نخست باید مبنا را درست و بررسی کرد که اخبار ضعیف و قوی کدام است.

ما هم اکنون دوره تدوین را سپری کرده‌ایم؛ ولی حق ورود به دوره تحلیل را نداریم؛ مگر اینکه دوره

می‌نماید. بیهوده نبود که دانشوری چون محمدتقی جعفری آرزو کرده و گفته بود: «حاضر بودم، تمام زندگی را بدهم تا مردی چون ویکتور هوگو درباره امام حسین (ع) مطلب بنویسد.»

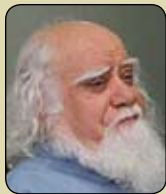
راست اینکه حماسه حسین (ع) را مردی چون فردوسی می‌تواند بسراید و مرثیه حسین (ع) را کسی چون هوگو؛ اما هر قدر که از اینها منزل می‌کنیم، [...] به گفته سعدی: «بوریا باف اگر چه بافنده‌ست / نبرندش به کارگاه حریر»

در چند دهه گذشته، کتاب‌هایی درباره امام حسین (ع) نوشته شده است که موجب سرافکندگی می‌باشد. محتوای این کتاب‌ها چیزی نیست؛ جز چند خبر و قصه آمیخته به خرافه و مبالغه. آنچه در این کتاب‌ها دیده نمی‌شود، گزارش دقیق، تحلیل علمی، نتیجه‌گیری منطقی، منابع معتبر و نثر معیار است. شاید برخی از این آثار، مصداق کتاب‌های ضاله و انحرافی نباشد؛ اما از آنها زبان‌تر است. در این کتاب‌ها امام حسین (ع) بد عرضه شده و تصویری کج و معوج و دست و پا شکسته از قیام و شخصیت او ارائه گردیده است. اگر این کتاب‌ها که درباره پیشوای معصوم است، با کتاب‌های درباره شکسپیر و تولستوی و گاندی مقایسه شود، آشکار می‌شود که تا چه اندازه سست و سطحی است.

از این کتاب‌ها که بگذریم، به آثار نخبه‌خوان و مهمی می‌رسیم که در سال‌های گذشته فراهم آمده است؛ ولی در این مقام نیز هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم و از مرحله تدوین به مرحله تحریر نرسیده‌ایم.

از سده‌های گذشته تاکنون، اهتمام محققان به تدوین نصوص و اخبار درباره امام حسین (ع) بوده و هنوز کسی به تحریر اخبار نپرداخته است. در مقام تدوین، همه چیز گرد می‌آید: غث و سمین، سره و ناسره، راست و دروغ، درست و نادرست، حقیقت و افسانه؛ اما در مقام تحریر، همه اخبار جرح و تعدیل و ضعیف از قوی، جدا می‌شود و تاریخی فراهم می‌آید که تنقیح و تهذیب و تنزیه و تحقیق شده است. فرهنگ ما قرن‌هاست که کوله‌بارش پر است از

آشنایی با برخی عاشورا پژوهان



محمد رضا حکیمی

نویسنده ایرانی که از وی با عناوینی چون «علامه»، «فیلسوف عدالت» یاد می‌شود. کتاب «الحیة» وی درباره اقتصاد اسلامی از شهرت خاصی در کشورهای اسلامی برخوردار شده است.

برخی از آثار:

«بعثت»، «عید غدیر»، «عاشورا»، «مهدی»، «خورشید مغرب»، «کلام جاودانه»، «قیام جاودانه»، «الحیة (دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی)



ابوالقاسم حسینی (زرفا)

عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق (و به‌تازگی گروه ادبیات اندیشه) در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تحصیلات حوزوی ایشان، خارج فقه و اصول (یک دوره) و تحصیلات دانشگاهی ایشان

کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی است.

برخی از آثار:

شیوه‌نامه دایرة‌المعارف امام حسین (ع) مبانی هنری قصه‌های قرآن



رسول جعفریان

نویسنده پژوهشگر دینی رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

برخی از آثار:

تأملی در نهضت عاشورا پیش‌درآمدی بر تاریخ اسلام تاریخ تشیع در ایران تاریخ اسلام و ایران تا پایان قرن چهارم هجری

کتاب‌شناسی گزینشی و توصیفی امام حسین (ع) و عاشورا

۴. کامل الزیارات. ابوالقاسم جعفر بن محمد قمی (متوفای ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق.) معروف به ابن قولویه. وثاقت و صداقت نویسنده آن که از مفاخر بزرگ شیعه شمرده می‌شود، قولی است که جملگی بر آن اند و تعریف و توصیف آن در مجال این ضمیمه نیست؛ اما کتاب «کامل الزیارات» که در منابع قدیم بیشتر با نام «جامع الزیارات» نامیده شده است، از کتاب‌های پراهمیت شیعه و از اصول مورد اعتماد در حدیث است. بسیاری از بزرگان شیعه را این اعتقاد است که کتاب کامل‌الزیارات بسیار بااعتبار است و همهٔ روایانی که در آن، از آنها روایت شده است، مورد وثوق و اعتماد هستند.

این کتاب بارها با مقدمه و تحقیق دانشمندان بزرگ، مثل علامه امینی و علامه ادیب اردوبادی چاپ و منتشر شده است و گویا قسمت‌هایی از آن هم همراه با مقدمه‌ای از علامه امینی به فارسی ترجمه شده است. قسمت اعظم این کتاب حاوی مباحث و مطالب مهمی دربارهٔ امام حسین (ع) و عاشوراست که بیشتر به صورت متون معتبر روایی و زیارتی نقل شده است و کسانی که دربارهٔ حماسهٔ عاشورا و زندگانی امام حسین (ع) تحقیق می‌کنند، ناگزیر از مطالعهٔ آن هستند. ما به دلیل اتقان بی‌نظیر آن و نیز

محمدصحتی سردرودی

امام محمدباقر (ع) و امام جعفر صادق (ع)، مؤسسهٔ آل‌البتیت، قم، به تحقیق سیدمحمد رضا حسینی، به پیوست مجلهٔ تراثنا، سال اول، شمارهٔ دوم، پاییز ۱۴۰۶ ق.، صص ۱۶۰-۱۲۳

۳. ترجمهٔ الامام الحسین (ع) و مقتله، من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر لابن سعد. تحقیق: علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی (ره)، چاپ اول، قم، مؤسسهٔ آل‌البتیت، محرم ۱۴۱۵ ق.، ۱۲۱ ص، وزیری

محمد بن سعد بن منبع بصری (۲۳۰-۱۶۸ ق.) و کتابش «طبقات الکبیر» مشهورتر از آن است که به تعریف نیاز داشته باشد. استاد طباطبایی یزدی این کتاب را از روی نسخهٔ عتیق و قدیمی آن که همچنان به صورت خطی نگه داشته شده بود، تحقیق کرده‌اند. استاد که در عصر ما از بزرگ‌ترین کتاب‌شناسان، شمرده می‌شد، این نسخه را در ضمن سفری که در سال ۱۳۹۷ ق. به ترکیه داشته‌اند، در یکی از کتابخانه‌های آن کشور به دست آورده و پس از استنساخ، آن را تحقیق و تصحیح کرده‌اند.

الف) کتاب‌های مرجع و منابع مستقل

۱. مقتل الحسین، لوط بن یحیی ازدی غامدی (۱۵۷ ق.م.) معروف به «ابومخنف»، تحقیق حاج میرزا حسن غفاری، قم، انتشارات کتابخانهٔ مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ ق. لازم به یادآوری است که اصل کتاب مقتل ابومخنف از بین رفته است و تنها قسمت‌هایی از آن را نویسندگان پس از ابومخنف، هر کس به سلیقه و عقیدهٔ خود در آثارشان، به‌ویژه طبری در تاریخش، آورده‌اند. به هر حال این مقتل که به نام ابومخنف چاپ شده است، مجعول و نامعتبر است. محدث نوری دربارهٔ این موضوع می‌نویسد:

«ابومخنف لوط بن یحیی، از بزرگان محدثان و معتمد ارباب سیره و تاریخ است. مقتل او در نهایت اعتبار است ... ولی افسوس که اصل مقتل بی‌عیب او در دسترس نیست و مقتل موجود را که به او نسبت می‌دهند، مشتمل است بر بعضی مطالب نادرست و مخالف با اصول مذهب که آن را دشمنان دانا و دوستان نادان، به دلیل پاره‌ای از اغراض سوء در آن داخل کرده‌اند و از این نظر از اعتبار و اعتماد افتاده است و بر منقرضات آن هیچ اطمینانی نیست. ۱.

۲. تسمیهٔ من قتل مع الحسین (ع)، فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم کوفی اسدی از اصحاب

آشنایی با برخی عاشورا پژوهان



محمد رضا سنگری

استاد دانشگاه
نویسنده و شاعر
مدیر گروه ادبیات
برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی
در وزارت آموزش و پرورش

برخی از آثار:

آینه‌داران آفتاب (پژوهش و نگارش نو از زندگی و شهادت یاران ابا عبدالله الحسین (ع))
عاشورانگاران: پژوهش و تحقیقی در منابع مقاتل و مآخذ عاشورایی
پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس

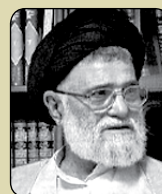


غلامحسین زرگری نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
و از جمله استادان و پژوهشگران
برجسته تاریخ و مؤلف کتاب
ارزشمند «نهضت امام حسین
(ع) و قیام کربلا»؛ کتابی که به
شهادت بسیاری از کارشناسان در
میان بهترین آثاری قرار می‌گیرد
که به بررسی واقعهٔ عاشورا پرداخته‌اند.

برخی از آثار:

نهضت امام حسین و قیام کربلا
تاریخ تحلیلی اسلام
تاریخ صدر اسلام



سیدهاشم رسولی محلاتی

پژوهشگر و محقق حوزهٔ دین

برخی از آثار:

زندگانی امام حسین (ع)
ترجمهٔ مقاتل الطالبین
زندگانی امیرالمؤمنین (ع)
زندگانی حضرت فاطمه زهرا
(س) و دختران آن حضرت
تاریخ اسلام: از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان

عبدالعزیز طباطبایی، چاپ اول، تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون، مسجد جامع، ۱۳۵۶ ش، ۱۴۸ ص، وزیری
این مجموعه گرانبار توسط کتاب شناس بزرگ معاصر، مرحوم استاد علامه سیدعبدالعزیز طباطبایی یزدی از سه کتاب مرجع و معتبر در نزد اهل تسنن و از منابع اولیه در تاریخ اسلام، انتخاب و تنظیم شده است و آن سه کتاب عبارتند از:

۱. الف) کتاب الفضائل، نوشته ابو عبدالله احمد بن محمد حنبل شیبانی وائلی (۲۴۱ - ۱۶۴ ق.) یکی از امامان چهارگانه اهل سنت و معروف به «امام احمد بن حنبل»

۲. ب) انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۹ ق.)، نویسنده فتوح البلدان

۳. ج) المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی (م ۳۶ ق.) معروف به حافظ طبرانی، این مجموعه این امتیاز مهم را دارد که احادیث و روایت‌های آن از روایان و محدثان قرن اول نقل شده است.

۴. شرح الاخبار فی من قتل مع الحسین من اهل بیته، نعمان بن محمد بن منصور (م ۳۶۵ ق.) مشهور به «قاضی نعمان»، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.، ۱۴۷ ص، وزیری

این کتاب جزو سیزدهم از اجزای شانزده گانه کتاب شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار است و ویژه آن دسته از یاران امام حسین (ع) است که از خاندان نبوت بوده‌اند و با آن حضرت در کربلا شهید شدند و گاهی هم از دیگر بزرگان هاشمی چون جعفر طیار و حمزه بن عبدالمطلب نام برده و حدیث حیات و شهادت آنها را روایت کرده است.

۵. فضل زیارة الحسین (ع)، محمد بن علی بن الحسن العلوی الشجری (۴۴۵-۳۶۷ ق.)

آن میان به ترجمه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:
۱. الف) فیض اللموع، محمدابراهیم نواب تهرانی (معروف به بدایع‌نگار)، تهران، ۱۲۸۶ ق. این ترجمه را با مقدمه و تصحیح و تحقیق اکبر ایرانی قمی به‌تازگی (۱۳۷۴ ش) انتشارات هجرت، تجدید چاپ کرده است که بسیار چشم‌نواز و منقح و در ۲۹۶ صفحه وزیری است.

۲. ب) لجة الالم و حجة الامم، میرزا رضا قلی‌خان تاریخ‌نویس، تهران، ۱۳۱۱ ق.

۳. ج) ترجمة اللهوف، محمدطاهر دزفولی، تهران ۱۳۲۱ ق.

۴. د) زندگانی اباعبدالله الحسین (ع)، محمدصحنی، قم، ۲۵۶ ص، جیبی

۵. ه) آهی سوزان بر مزار شهیدان، سیداحمد فهری، تهران و ...

۶. قیام امام حسین (ع) (برگزیده از کتاب الفتوح)، ابومحمد احمد بن علی کوفی (م ۲۱۴ ق) معروف به «بن اعثم»، ترجمه به فارسی از: محمد بن احمد مستوفی هروی در حدود سال ۵۶۹ ق، تصحیح و تحقیق از: غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، ۱۰۹ ص، وزیری

این کتاب، حماسه جاوید عاشورا را از اول آن (بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)) تا نهایت آن (وقایع بعد از شهادت) در یازده فصل، ترسیم و روایت کرده است. از آنجا که مؤلف خود گرایش‌های شیعی داشته است، تنها به روایت‌های اهل سنت قناعت نکرده است و همین است که به این کتاب اعتبار بیشتری بخشیده است و به عبارت دیگر می‌توان گفت ابن اعثم از ابن سعد و ابن عساکر منصفانه‌تر و عادلانه‌تر نوشته است.

۷. الحسین و السنة، اختیار و تنظیم السید

به دلیل اینکه شامل احادیث فراوان و صحیحی است، آن را در بخش منابع مستقل آوردیم.

۸. ترجمه الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن شافعی، معروف به «ابن عساکر» (م ۵۷۱ ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق، ۷۰۴ صفحه وزیری

قسمتی را که ابن عساکر در تاریخ مفصل شهر دمشق، مخصوص زندگانی امام حسین (ع) ساخته بود، در این کتاب به صورت جداگانه و مستقل چاپ شده است. احادیث بسیاری را جمع به زندگانی امام حسین (ع)، تاریخ تولد آن حضرت، علت نامگذاری او، کنیه، شباهت به پیامبر (ص)، فضایل و مناقب بی‌شمار حضرتش، نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت (ع)، محبت به او، زندگانی و سیرت عمل آن امام (ع) با مردم و مساکین و خلفای زمانش، پیشگویی‌های شهادت آن حضرت از زبان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، تاریخ عاشورا، از مطالب این کتاب است.

۹. اللهوف فی قتلی الطفوف، رضی‌الدین علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق.)، بیروت، صیदा، ۱۳۲۹ ق، ایران، قم، دارالاسوه، با عنوان «الملهوف علی قتلی الطفوف»، ۲۶۴ صفحه وزیری، (مقدمه مصحح ۸۰ ص، متن با پاورقی‌ها ۱۵۴ ص، و فهارس ۳۰ ص)

این کتاب گران‌سنگ با حجمی اندک، اعتبار بسیاری دارد. نویسنده موثق و صدوق آن که از عالمان ربانی و کرامتدار شیعی است، تنها آن بخش از روایت‌ها را آورده که در پیش او دارای ارزش و مورد اعتماد بوده و همین است که کتاب را کم‌حجم، اما ژرف و دقیق ساخته است. کتاب لهوف از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و بیش از بیست بار چاپ شده است و نویسندگان زیادی آن را ترجمه کرده‌اند که از

آشنایی با برخی عاشورا پژوهان

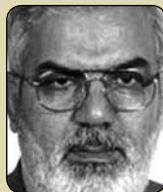


محمد صحتی سرردودی

وی صاحب یکی از کتابخانه‌های ارزشمند تخصصی در موضوع عاشورا است.

برخی از آثار:

تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع) شهید فاتح در آینه اندیشه
مقتل الحسین (ع) به روایت شیخ صدوق
عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین (ع)



محمد جواد صاحبی

عضو پژوهشکده تاریخ دفتر تبلیغات اسلامی
رئیس هیئت مدیره انجمن ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم
دبیر شورای برنامه‌ریزی دین‌پژوهان کشور

برخی از آثار:

مقتل الشمس (تحقیق و تحلیل نهضت حسینی (ع))
اجبارگی و اصلاح‌طلبی در نهضت حسینی
مبانی نهضت احیای فکر دینی

محمد مهدی شمس‌الدین

فقیه معاصر لبنانی

برخی از آثار:

انصار الحسین (ع)

زمینه‌های اجتماعی و رهاوردهای انسانی قیام امام حسین (ع)
ثوره الحسین: ظروف‌ها اجتماعی و آثارها الانسانیه
واقعہ کربلا فی الوجدان الشعبي، انصارالحسین (ع): دراسه عن شهداء ثوره الحسین: الرجال و الدلالات
جستجویی در نهج البلاغه
حدود پوشش و نگاه در اسلام
فی الاجتماع المدني الاسلامی احکام الجوار فی الشریعه الاسلامیه

تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق، ۱۲۲ ص، وزیری

این کتاب حاوی نود حدیث در فضیلت زیارت و تربت امام حسین (ع) و در ثواب گریه کردن بر آن حضرت است که بیشتر، از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) با ذکر سند نقل شده است.

۱۱. مقتل الحسین (ع)، ضیاءالدین احمد بن محمد مکی حنفی (م ح ۵۶۸-۴۸۴ ق.) مشهور به اخطب خوارزمی و خطیب خوارزمی اشراف و تحقیق علامه محمد سماوی، چاپ اول، نجف اشرف، مطبعة الزهراء، ۱۳۶۷ ق.، در دو جلد و چاپ افسست از روی همان چاپ نجف، مکتبه المفید، قم ۱۳۹۹ ق، در یک مجلد

یکی از دانشوران معاصر در مورد این کتاب می نویسد: «خوارزمی در بیشتر نقل ها، سلسله راویان خبر را نام می برد و در برخی موارد از ابو مخنف و به ویژه تاریخ ابن اعثم کوفی [الفتوح] یاد می کند. به هر حال، مقتل خوارزمی مورد اعتماد و وثوق بسیاری از دانشمندان عامه و خاصه بوده است.»

۱۲. مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان، نجم الدین جعفر حلی (۶۴۵ ق) معروف به «ابن نما»، چاپ ایران، ۱۳۱۸ ق. به ضمیمه اثر دیگر ابن نما حلی، قرة العین فی اخذ ثار الحسین (ع) به صورت چاپ سنگی

این کتاب بارها در ایران و عراق چاپ شده و همراه با جلد دهم بحار (چاپ قدیم) هم به طبع رسیده است و مظاهر حسین نوگانوی و شریف جواد و ... آن را به فارسی ترجمه و چاپ کرده اند.

۱۳. درر السمط فی معالی خبر السبط، قاضی ابو عبدالله، ابن الابار محمد بن عبدالله قضاوی بلنسی (۶۵۸-۵۹۵ ق.) تحقیق عبدالسلام الهراس و سعید احمد اعراب، چاپ تلوان، ۱۹۷۲ م.

این کتاب منشآت قاضی قضاعی است که در مقتل امام حسین (ع) انشا کرده است. سعید بن مسعود ماغوسی مراکش (۱۰۱۶-۹۵۰ ق.) نیز کتاب درر السمط را شرح کرده است.

۱۴. استشهاد الحسین، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.)، بیروت، دارالکتاب العربی، تحقیق دکتر سیدجمیلی، این کتاب از تاریخ طبری استخراج و با کتاب رأس الحسین نوشته ابن تیمیه چاپ شده است.

۱۵. تخمیس مقصورة ابن درید فی رثاء الحسین (ع)، ابوبکر محمد بن حسین بن درید ازدی بصری (۳۲۱-۲۲۳ ق.) تخمیس کننده: موفق الدین ابومحمد عبدالله بن عمر بن نصر انصاری معروف به «ورل» (م ۶۶۷ ق.)، تحقیق: استاد عبدالصاحب دجیلی نجفی. این کتاب نخست در نجف اشرف چاپ شد و سپس دارالکتاب آن را در بیروت و مصر افسست کرد.

۱۶. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین، صدرالدین ابوالمجامع ابراهیم بن سعدالدین ابی المفاخر حمونی جوینی شافعی (۷۲۲-۶۴۴ ق.) نخست در نجف اشرف به تحقیق محمد مهدی آصفی تا باب ۲۷ و در ۱۳۸۳ ق. چاپ شد، سپس به صورت کامل و در دو مجلد به تحقیق محمدباقر محمودی در ۱۴۰۰-۱۳۹۸ ق. در بیروت منتشر شد و چاپ جدید آن را که پسران محقق اخیر (محمد کاظم و ضیاءالدین محمودی) روی آن کار کرده اند، قرار است وزارت فرهنگ و ارشاد، در تهران منتشر سازد.

۱۷. سیرتنا و سنتنا سیره نبینا (ع)، محاضرة الشيخ الامینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه الصادق (ع)، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ۱۸۲ ص، وزیری در این کتاب علامه عبدالحسین امینی تبریزی (نویسنده اثر جاوید الغدیر) عزاداری برای امام حسین (ع) و سجده بر تربت کربلا را با استناد به

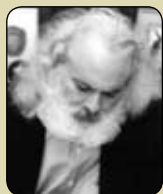
احادیث و کتاب های معتبر و مرجع اهل سنت، مورد بحث قرار داده و به خوبی از عهده این کار برآمده است. متن و ترجمه آن به فارسی بارها چاپ و منتشر شده است. گفتنی است که شاگرد و یار و یاور نزدیک علامه امینی، مرحوم استاد سیدعبدالعزیز طباطبایی، کتابی را نام انباء السماء برزیه کربلا در استدراک کتاب سیرتنا و سنتنا نوشته اند که قرار است، به زودی چاپ شود. علامه عبدالعزیز طباطبایی علاوه بر انباء السماء چندین اثر پر بار دیگری را نیز درباره حیات امام حسین (ع) و عاشورا تحقیق و تألیف کرده اند که نام برده می شود.

۱۸. ترجمه الامام حسین (ع) من کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب، لکمال الدین بن العدیم بن ابی جرادة الحلبي (م ۶۶۰-۵۸۸ ق.)

۱۹. مقتل الحسین (ع) فی صحیح ابن حیان (ح ۳۵۴-۲۷۰ ق.) این دو اثر نیز مثل آثار دیگر مرحوم علامه سیدعبدالعزیز طباطبایی قرار است، به زودی انتشار یابد. آثار دیگری نیز از علامه طباطبایی یزدی وجود دارد که به پژوهشگران عاشورا می تواند کمک کند؛ مانند:

- الف الحسین (ع) فی المصادر غیر الشیعیه.
- ب) قصیده فی مدح اهل البيت (ع) و رثاء الحسین (ع)، شیخ شهاب الدین احمد بن الخطی الفزازی، در ضمن کتاب فوائد الاسفار استاد طباطبایی
- ج) فضائل الامام حسین فی المعجم الکبیر للطبرانی
- د) الامام الحسین (ع) فی «خالصة الحقایق»، لعمادالدین محمود بن احمد الفاریابی
- ه) فضائل الحسین (ع) فی «مسند الفردوس»
- و) بطاقات حول البکاء علی الحسین (ع)
- ز) العقود الاثنی عشر فی رثاء سادات البشر، از سیدمهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق.) است که استاد طباطبایی آن را شرح کرده اند.
- ح) المدونات التاريخية لواقعة الطف

آشنایی با برخی عاشورا پژوهان



جابر عناصری

استاد کرسی تزیه شناسی و شبیه خوانی دانشگاهها که لقب «پدر تزیه» را به او داده اند.

برخی از آثار:

مراسم آیینی و تئاتر تاریخ هنر ایران تاریخ هنر جهان تزیه، نمایش مصیبت درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران شبیه نامه دیرمکافات مردم شناسی و روان شناسی هنر



عبدالرحیم عقیقی بخشايشی

پژوهشگر عرصه دین و الهیات کتابی مطرح در زمینه عاشورا و حماسه آن دارد.

از معروف ترین آثار پژوهشی دینی او «سه مقتل گویا در حماسه عاشورا» است که در سال ۸۳ به چاپ رسید.

برخی از آثار:

ترجمه و متن کامل «لهوف سیدین طاووس» فرجام قاتلان امام حسین (ع) سه مقتل گویا در عاشورا



سیدجعفر مرتضی عاملی

محقق علوم دینی و تاریخ اسلام است که با آثاری چون «کربلا فوق الشبهات» و «الصحیح من سیره النبی» شناخته شده است.

برخی از آثار:

کربلا فوق الشبهات: نقدی بر کتاب حماسه حسینی «الصحیح من سیره النبی»

۴. دیوان الامام الحسین بن علی، جمع و تنظیم و شرح از: محمد عبدالرحیم، بیروت، ۱۴۱۲ ق، اگر تکویم همه، بی‌گمان بیشتر اشعار این دیوان از امام حسین (ع) نیست.

۵. منطق الحسین (ع)، ابوالفضل زاهدی، کتابفروشی صفی، قم، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۵۶

۶. الوثائق الرسمیه لثورة الامام الحسین (ع)، عبدالکریم الحسینی القزوینی، مکتبه الشهدید الصدر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۶۴

۷. کلمة الامام الحسین (ع)، سیدحسن شیرازی، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق، ص ۳۵۶ و زیری

۸. راه رستگاری یا سخنان حسین (ع)، ابوالقاسم حالت، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۵۰ ش، متن و ترجمه به فارسی به صورت نشر و نظم در قالب رباعیات و نیز ترجمه به انگلیسی را دربردارد و به نام کلمات قصار حسین بن علی (ع) نیز سال ۱۳۶۲ ش. و در ۱۶۴ صفحه چاپ شده است.

۹. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمداصداق نجمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۳۶

۱۰. سخنان حسین بن علی (ع)، مهدی سهیلی، چاپ اول، ۱۳۳۵ ش، ص ۱۴۵، چاپ چهارم ۱۹۷۷ م، ص ۲۰۴، ترجمه به فارسی همراه با متن

۱۱. سخنان حضرت سیدالشهدا (ع)، شمس‌الدین رشیدی، تهران، بی‌تا، ص ۱۱۳

۱۲. سخنان سیدالشهدا (ع)، جواد فاضل، تهران ۱۳. شعله‌های آتش یا پاره‌ای از سخنان امام حسین (ع) و یارانش، حسن شمس‌گیلانی، مشعل آزادی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۵۴

۱۴. الصحیفة الحسینیة، محمدحسین شهرستانی، چاپ تهران، ۱۳۰۶ ق، ص ۳۶۰، چاپ بمبئی، ۱۹۲ ص، سنگی، چاپ تهران، اشرفی، ۱۳۵۴

بن محمد فاریابی، ۴. ابن ابی الثلج بغدادی، ۵. ابن خشاب، تحقیق سیدمحمد رضاحسینی، قم، مؤسسه آل‌البیته، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۰. تاریخ یعقوبی، (م ۲۹۲ ق.)

۱۱. دلایل الامامه، طبری امامی (از علمای قرن چهارم)

۱۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (م ۶۳۰ ق.)

۱۳. کشف الغمه، علامه اربلی (م ۶۹۳ ق.)

۱۴. مروج الذهب، ابوالحسن مسعودی (م ۳۴۶ ق.)

۱۵. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶-۲۸۴ ق.)

۱۶. مناقب، ابن شهر آشوب، (م ۵۸۸ ق.) و ...

ج) مجموعه‌های گردآوری شده از سخنان امام حسین (ع)

۱. بلاغة الحسین (ع)، سیدمصطفی آل‌اعتماد، ترجمه به فارسی از: علی کاظمی، چاپ دوم، محرم ۱۴۰۶، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۳۴۵ ص، رقی

این کتاب به سبک و ترتیب نهج‌البلاغه و در سه بخش شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام حسین (ع) است.

۲. خطب الامام الحسین علی طریق الشهادة، لیب بیضون، دمشق، سوریه، ۱۹۷۴ م، ۴۱۰ ص، این مجموعه تنها شامل خطبه‌هایی است که امام شهیدان (ع) در راه کربلا و در قیام عاشورا ایراد فرموده‌اند.

۳. ادب الحسین و حماسه، از نویسندگانی نامعلوم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسان قم، چاپ دوم، بی‌تا

این کتاب را آقای احمد صابری همدانی و با اضافات زیادی از ایشان به دست چاپ سپرده است که اشعار ساختگی و جعلی فراوانی در آن دیده می‌شود که به امام حسین (ع) بسته شده است.

ط) فضائل الحسن و الحسین (ع)، من کتب معتمدة معتبره کثیره

ی) تحقیق مقتل الحسین (ع)، للخوازمی

۲۰. احقاق الحق - الملاحقات، ج ۱۱ و ۲۷، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه مرعشی

در این کتاب دو جلد از ملحقات احقاق الحق، احادیث و روایت‌هایی که اهل تسنن درباره امام حسین (ع) روایت کرده‌اند، گردآوری و با ذکر اسناد و مدارک نقل شده است.

ب) کتاب‌های مرجع و منابع غیر مستقل

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، از علمای سده سوم، تحقیق محمدباقر محمودی، صص ۲۲۸-۱۴۲، چاپ اول، بیروت، ۱۳۹۷ ق.

۲. الارشاد، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق.)، ج ۲، صص ۱۳۵-۲۷، چاپ مؤسسه آل‌البیته

۳. امالی شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.)، مجلس ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ...

۴. الامامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶-۲۱۳ ق.)

۵. اثبات الوصیة، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ق.)

۶. اخبار الطوال، ابوحنیفة دینوری (م ۲۸۲ ق.)

۷. اعلام الوری، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸-۴۶۸ ق.)، ج ۱، صص ۴۷۸-۴۱۹، چاپ مؤسسه آل‌البیته

۸. اقبال الاعمال، سید بن طاووس (۶۶۴-۵۸۹ ق.)، ج ۲، صص ۸۷-۷۴، ۶۲-۶۱، ۵۶، ج ... و ۳۳۸-۳۳۴، ۳۰۳، ۲۳۶، ۲۱۸، ۱۰۰-۷، ۳، چاپ جدید سه جلدی

۹. تاریخ اهل‌البیته نقلاً عن الائمة (ع)، نویسنده این اثر عتیق و گرانسنگ به درستی معلوم نیست؛ اما در نسبت از پنج شخص خارج نیست: ۱. نصر بن علی جهضمی، ۲. امام رضا (ع)، ۳. احمد

آشنایی با برخی عاشوراپژوهان



جواد محدثی

از نویسندگان مطرح مذهبی ایران و مؤلف کتاب ارزشمند «دایرةالمعارف الفیایی موضوعات عاشورایی»

برخی از آثار:

فرهنگ عاشورا
پیام‌های عاشورا (پیام‌ها و درس‌های گوناگون قیام کربلا)
مسلم بن عقیل
تاریخ سیاسی ائمه (تحلیلی از سیره سیاسی امامان شیعه)
چهل حدیث سوگواری
خون خدا (گزارشی از عاشورای سال ۶۱ هجری) برای جوانان



غلامرضا کلی زواره

بنیان‌گذار پژوهشگاه معلم قم نویسنده و محقق در حوزه دین

برخی از آثار:

از مریه تا تعزیه: بررسی‌هایی درباره چگونگی شکل‌گیری تعزیه و تجزیه و تحلیل نسخه‌های آن به همراه نمونه‌هایی از اشعار
آبشارهای عاشورایی: سوگواری‌های محرم در گستره تاریخ و بستر جغرافیایی جوامع اسلامی
ارزیابی سوگواره‌های نمایشی کندوکاوی در تعزیه و تعزیه‌خوانی



سیدمحمد فضل‌الله

در سال ۱۹۳۵ م (۱۳۵۴ ق) در نجف اشرف متولد شد. از وی تاکنون بیش از هفتاد عنوان کتاب - که در مجموع به بیش از یکصد جلد می‌رسد - منتشر شده است.

برخی از آثار:

من وحی عاشورا
حدیث عاشورا
علی طریق کربلا

ش، ۲۶۴ ص. این اثر را مهدی غضنفری به فارسی ترجمه و چاپ کرده است. این اثر حاوی دعاهایی است که از امام حسین (ع) روایت شده است.

۱۵. صحیفه‌الْحسین (ع)، جواد قیومی، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۴ ش، مانند اثر پیشین است.

۱۶. نهج الشهادة، ترجمه و نگارش از احمد فرزانه، تنقیح و اسناد از مرتضی رضوی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، محرم ۱۴۰۳، ۵۰۴ ص وزیری، به سبک و سیاق نهج البلاغه و شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و دعاها و کلمات قصار امام حسین (ع) است.

۱۷. کلمات امام حسین (ع)، علی کاظمی، قم، ۱۳۵۵ ش.

۱۸. موسوعة کلمات الامام الحسين (ع)، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، قم، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، دارالمعروف (نشر معروف)، چاپ اول، شعبان ۱۴۱۵، ۸۷۸ ص، وزیری

جامع‌ترین مجموعه‌ای است که تاکنون از سخنان امام حسین (ع) گردآوری و چاپ شده است و مورد توجه پژوهشگران بوده و در عرض یک سال، سه بار تجدید چاپ شده است. «موسوعة کلمات الامام حسین (ع)» حاوی ۹۹۶ حدیث و ۱۴۹ قطعه شعر منقول از سیدالشهدا (ع) است. این مجموعه گران‌بار در دو بخش و یک مجلد گردآوری شده است، بخش اول سخنان و اشعاری را دربرمی‌گیرد که به ترتیب تاریخ صدور، در چهار بخش فصل‌بندی شده است:

■ فصل اول) سخنان امام حسین (ع) در زمان پیامبر (ص)

■ فصل دوم) سخنان آن حضرت در عصر امام علی (ع)

■ فصل سوم) سخنان و اشعار حضرتش در روزگار امام حسن

■ فصل چهارم) سخنان و اشعار ایشان در دوران امامت خویش تا زمان شهادت

در بخش دوم، سخنان و اشعار آن حضرت بر حسب موضوع گردآوری شده است و شامل سخنانی می‌شود که زمان صدور آنها معلوم نشده و این قسمت در پنج فصل، مرتب شده است:

اصول عقاید، احکام فقهی و عملی (از طهارت تا دیات)، اخلاق و آداب معاشرت، دعاهای منقول از آن حضرت و شعرها که بر اساس الفبای قافیه‌ها ترتیب یافته است.

در این اثر ماندگار و پربار، کاستی‌ها و تسامحات چندی دیده می‌شود که مهم‌تر از همه دو مسئله زیر است:

۱. پدیدآورندگان بزرگوار این دایرةالمعارف روایی، به منابع دست اول و دوم بسنده نکرده‌اند و در موارد زیادی از کتاب‌های دست‌چندم و حتی گاه‌گاهی از کتاب‌های غیر مستندی چون «اسرار الشهادة» فاضل دربندی و «معالی السبطین» حائری و ... نیز سود جستند که مستند بودن آن را زیر سؤال می‌برد و به این طریق بسیاری از تحریفات عاشورا را در خود جای می‌دهد.

۲. لزوم فهرست‌های فنی و کلیدی در این گونه آثار اجتناب‌ناپذیر است؛ اما این کتاب قطور تنها فهرست مجملی از موضوعات را دربردارد و از دیگر فهرست‌های ضروری خبری نیست و این مسئله درست به این می‌ماند که گنجینه‌ای بدون کلید در دست باشد.

ناگفته نماند که پس از چاپ سوم کتاب، با وجود اینکه به‌زودی نایاب شده بود و چنین می‌نمود که چاپ چهارم آن نیز روانه بازار خواهد شد، گردآورندگان کوشای آن ضروری دیدند که

ضمن تکمیل اثر (اضافه کردن روایت‌هایی که پس از انتشار کتاب از منابع استخراج شده بود) درباره تحریفات آن نیز بازبینی کنند.

گفتنی است که معجم الفاظ و فهرست‌های راهنما و ترجمه فارسی این دایرةالمعارف، هرکدام جداگانه در دست تهیه است که ان‌شاءالله به‌زودی چاپ خواهد شد.

۱۹. مسند الامام الشهدی ابی‌عبدالله الحسین بن علی (ع)، جمع و ترتیب از: عزیزالله عطاردی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، خراسان، انتشارات عطارد، در سه مجلد: ج اول در ۵۳۱ ص، جلد ۲ در ۵۷۱ ص و ج ۳ در ۵۰۴ ص، در مجموع ۱۶۰۶ ص، وزیری و در سه فصل به ترتیب:

۱. درباره زندگانی امام حسین (ع) و مناقب و فضایل حضرتش و در مورد وقایعی که در مبارزه با معاویه و یزید داشت که شامل گزارش شهادت امام (ع) و اولاد و اصحابش نیز می‌شود.

۲. حاوی احادیث و اخباری که از آن حضرت درباره توحید، امامت، احکام، آداب و اخلاق روایت شده است.

۳. معجم روایانی که از امام حسین (ع) به طریق متصل یا مرسل روایت کرده‌اند، همراه با مختصر گزارشی از شأن و مقام هریک از راویان و سخنانی که در حق هرکدام از آنها، اعم از مدح و قبح گفته شده است.

این اثر پر حجم نیز از فهرست‌های راهنما و ضروری، محروم است و این، کار را در مراجعه برای پژوهشگران سخت می‌کند. امتیازی که این اثر نسبت به موسوعة (کتاب پیشین) می‌تواند داشته باشد، استفاده نکردن مؤلف آن از منابع دست‌چندم است؛ مگر در مواردی که از بحار الانوار و ... نقل می‌کند که در مقایسه با موسوعة بسیار اندک است. در عین حال این اثر بر خلاف موسوعة که برای هر حدیثی چندین

آشنایی با برخی عاشورا پژوهان

سیدحسین معتمدی کاشانی

ایشان در طول چند سال بزرگ‌ترین مجموعه را درباره تاریخچه عزاداری سنتی شیعیان در شهر کاشان در هفت جلد هرکدام در بیش از هفتصد صفحه و بیشتر ارائه کرده است. بیشتر مطالب آن دست‌مأول و جمع‌شده از کوچه و خیابان و برخی مجلدات آن بی‌شبهه در زمره بهترین منابع عزاداری در روزگار ما برای نسل‌های آتی است.

دیگر کتاب‌های ایشان «چاووشی سنتی شیعیان» برای اعلام رفتن و بازگشتن زوار مشاهده مشرفه و فرارسیدن ماه محرم که در سال ۱۳۸۶ چاپ شده است.

محمدباقر مدرس بستان‌آبادی

محقق و مؤلف ایرانی، در سال ۱۳۰۵ به دنیا آمد. ایشان در زمینه اسلام‌شناسی به‌ویژه عاشورا پژوهی مطالعات و تألیفات گسترده‌ای دارد.

برخی از آثار:

ستیز و دشمنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم و پیامدهای آن شرح دعای عرفه

خانه‌های مادون در شرح حال چهارده معصوم (ع)

شخصیت حسین (ع) بعد از عاشورا در جهان

توضیح النوامض و المعانی شرح دعای ابوحمزه نمایی

شهر حسین علیه‌السلام

محمدصادق محمدالکرباسی

نویسنده و پژوهشگر مسلمان مقیم لندن او در حال حاضر همچنان به تألیف و تحقیق و تدریس مشغول است و از آثار برجسته و مطرح ایشان در حوزه دین، تألیف دایرةالمعارف حسینی است.

شیخ محمد صادق الکرکباسی، در تأسیس حدود چهل مؤسسه و بنیاد علمی-مذهبی شرکت داشته است و در حال حاضر در مؤسسه اختصاصی که با نام «المركز الحسيني للدراسات» در لندن تأسیس کرده است، به ادامه تحقیقات و پژوهش‌های مذهبی خود مشغول است.

ز) مقصد الحسین، ابوالفضل زاهدی قمی، قم، چاپ پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۰ ش، ۵۶ ص
 ۵. پیشوای شهیدان، سیدرضا صدر، تهران، ۱۳۶۲ ش. و چاپ دوم، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، بی‌تا، ۴۳۶ ص، رقیعی
 ۶. بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی، سیدعلی فرحی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۵۳۶ ص، وزیری
 ۷. پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع)، سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش، ۲۱۹ ص، رقیعی
 این اثر ماندگار جای خود را در میان قشر آگاه جامعه به‌خوبی باز کرده و مورد استقبال واقع شده است. کتاب، قیام عاشورا را از نظر تاریخی، ریشه‌یابی کرده و به صورت تحلیلی آن را پی گرفته است. بارها و بیشتر با نام قیام حسین (ع) تجدید چاپ شده است.
 کتاب پر بار دیگری هم از این نویسنده فرهیخته و متخصص، به نام «زندگانی علی به الحسین (ع)» انتشار یافته است که به‌نوعی می‌تواند متمم و تکمیل‌کننده کتاب قیام حسین (ع) به حساب آید.
 ۸. قیام جاودانه، محمدرضا حکیمی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش، ۲۳۱ ص، رقیعی
 این اثر پویا را یکی از مصلحان معاصر و درداشنا با قلمی بس با صلابت و صمیمی نوشته است. نویسنده که خود از دیرباز توجه خاصی نسبت به عاشورا و مراسم حسینی داشته است و از محققان و پژوهشگران مبارز و زمان‌شناس شمرده می‌شود، در این اثر نیز مانند آثار پر بار دیگرش از دیدگاه اصلاحی و انتقادی به عاشورا پژوهی و پیامدهای عاشورای بزرگ حسینی نگریسته است.

درباره این کتاب قضاوت‌های ضد و نقیضی شده است. برخی بر این عقیده استوار هستند که این کتاب بسیار بی‌راهه رفته است و اگر نویسنده آن شهامتش را داشت، می‌بایست نام آن را نه «شهید جاوید» که «شهید جاهل» می‌گذاشت و تنها با این عنوان بود که کتابش اسم بامسمایی داشت و برخی دیگر را نیز عقیده چنین است که می‌گویند: «نویسنده آن طرحی نو در انداخته و کاری کارستان کرده است.» به هر حال: متاع کفر و دین، بی‌مشری نیست/ گروهی این، گروهی آن پسندند
 کتاب مورد بحث از همان ابتدای انتشار توسط برخی دانشمندان معاصر شیعی، نقد و بررسی و گاهی نیز به‌سختی رد و طرد شد. افزون بر نقد شهید مطهری در حماسه حسینی (جلد سوم) و نقد آیت‌الله صافی در کتاب شهید آگاه که بیشتر شهرت یافته‌اند، کتاب‌ها و مقالات زیادی در نقد و رد آن نوشته شده است که بعضی نام برده می‌شود:
 الف) دفاع از حسین شهید، محمدعلی انصاری قمی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۰ ش، ۵۰۸-۱۲۰ ص
 ب) جواب او از کتاب او یا پاسخ شبهات شهید جاوید، عبدالصاحب سیدمحمد مهدی مرتضوی، قم، انتشارات علامه، ۱۳۵۰ ش، ۲۸۷ ص، وزیری
 ج) سالار شهیدان، سیداحمد فهری زنجانی، تهران، جهان، ۱۹۷۱ م. ۴۰۱ ص
 د) پاسداران وحی، شهاب‌الدین اشراقی و محمد موحدی فاضل لنگرانی، قم، ۱۳۵۱ ش.
 هـ) بررسی قسمتی از شهید جاوید، رضا استادی، قم، چاپ پیروز، بی‌تا، ۱۰۷ ص
 و) کتاب هفت ساله چرا صدا درآورد؟ شیخ علی پناه اشتیاردی، چاپ اول، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۵۲ ش.

سند و مدرک می‌آورد، تنها به یک مدرک در هر روایتی بسنده کرده است و این امر، باعث ضعف استناد شده است و مؤلف محترم برای جبران این ضعف گاهی یک حدیث بسیار قریب‌المضمون را چندین بار از اول تا آخر از منابع مختلف نقل می‌کند که اشکال دیگری را به دنبال دارد که تکرار مکررات است و در این اثر ماندنی بسیار به چشم می‌خورد؛ شاید هم مُسندبودن کتاب همین را اقتضا کرده و چاره‌ای جز این نبوده است؛ چراکه سبک و سیاق بیشتر ارباب مسانید در گذشته نیز چنین بوده است.

د) کتاب‌های اصلاحی، استدلالی و انتقادی

۱. بررسی تاریخ عاشورا، متن سخنرانی مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی، با مقدمه علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۴۷ ش، ۲۶۸ ص، وزیری
 این کتاب حاوی ۱۷ سخنرانی مستند و مستدلی است که مرحوم آیتی درباره تاریخ عاشورا ایراد کرده‌اند که آکنده از تحقیقات مفید است.
 ۲. گفتار عاشورا، جمعی از دانشمندان، تهران، ۱۳۴۶ ش.
 این کتاب که چاپ هشتم آن را در ۱۳۶۰ ش. و در ۱۷۷ ص، وزیری، شرکت سهامی انتشار، منتشر کرده است، شامل چند گفتار تاریخی تحلیلی از آقایان مطهری، بهشتی، طالقانی و ابراهیم آیتی است.
 ۳. درسی که حسین بن علی (ع) به انسان‌ها آموخت، شهید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، تهران، ۱۳۴۷ ش.
 این اثر آموزنده و راه‌گشا که بارها تجدید چاپ شده از آن دسته آثاری است که در موضوع خود موفق و سودمند است.
 ۴. شهید جاوید، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۶۹ ش، ۴۷۱ ص، وزیری

آشنایی با برخی عاشوراپژوهان



صادق همایونی

وی دانش‌آموخته دانشگاه تهران در رشته حقوق و وکیل دادگستری است.

برخی از آثار:

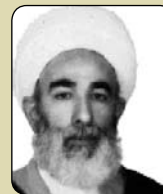
تغزیه در ایران
 تغزیه و تغزیه خوان
 بافت ساختاری تغزیه
 تغزیه، سرآغاز نمایش ملی
 موسیقی و آیین و نقش آن در تغزیه
 تغزیه و موسیقی، ارتباطی ناگسسته



محمد رضا هدایت‌نپناه

پژوهشگر، مؤلف، مدرس و استاد دانشگاه در حوزه تاریخ اسلام است و در چندین دانشگاه و مرکز پژوهشی سمت‌هایی چون، تدریس، تحقیق و مدیریت را برعهده دارد.

وی مؤلف کتاب «جریان‌شناسی فکری مبارضان قیام کربلا» است.



علی نظری منفرد

نویسنده پژوهشگر و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی. مهم‌ترین کتاب ایشان در حوزه عاشورا کتاب «قصه کربلا» است.

برخی از آثار:

«رتباط با برزخ»
 «الاحادیث الغیبیه»
 «روزه و رمضان»، «صلح خونین»
 «قصه مدینه»، «قصه هجرت»
 «قصه کوفه»، «معاد»، «روز رستاخیز»

هـ) کتاب‌های ادبی، هنری

۱. آتشکده نیر، میرزا محمدتقی مامقانی تبریزی، معروف به حجة الاسلام نیر تبریزی و متخلص به «نیر» (۱۳۱۲-۱۲۴۸ ق.)، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر کتاب، بی‌تا، ۲۷۶ ص، رقعی

«آتشکده»، نخست در سال ۱۳۱۵ ق. در تهران و بار دوم در سال ۱۳۴۶ ق. در تبریز به صورت سنگی منتشر می‌شود و پس از آن نیز چندین بار به صورت حروفچینی شده است و گاه با عنوان «آتشکده» و گاهی دیگر با نام «دیوان اشعار حجة الاسلام نیر» انتشار می‌یابد.

از آنجا که سراینده آتشکده خود از دانشمندی موفق و به نام بوده است و در ادبیات سه زبان عربی و فارسی و ترکی به حد کافی تبحر داشت، اشعارش از نظر هنری به حد نصاب رسیده و گاهی نیز فوق‌العاده است؛ به‌ویژه ترکیب‌بند بلندی که ۲۸ بند آن در آتشکده آمده است، در نوع خود بی‌نظیر است و به‌حق از ترکیب‌بند معروف محتشم کاشانی هم موفق‌تر و فراتر است و از نظر عمق محتوا نیز از نظایر خود (زبده الاسرار و گنجینه اسرار) ممتاز است.

جالب‌تر از همه تحلیل دقیق تاریخی و ریشه‌یابی درست واقعه کربلاست که حاکی از ژرف‌اندیشی شاعر است:

دانی چه روز دختر زهرا اسیر شد
روزی که طرح بیعت «منا امیر» شد

۲. زبده الاسرار، حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه (۱۳۱۶-۱۲۵۱ ش.) به تصحیح ضیاء‌الدین مولوی گیلانی، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ سوم ۱۳۶۱ ش.، ۴۲۴ ص، خشتی.

مثنوی بلند و بالایی است که مثل مثنوی آتشکده در وزن مثنوی مولوی سروده شده است. صفی‌علیشاه خود در دیباچه آن می‌نویسد: «گفتم، وجود ناچیز خود را در ظل بیرق حسینی کشانم، شاید به حمایت آن مولای عالمیان از سطوت مؤاخذهات در امان مانم. گوهر ثنای آن مولای را با کمال نادانی و منت‌های بی‌زبانی به رشته نظم کشیدم و با ران ملخ به پیشگاه جلال سلیمان زمان شدم ...»

و در نهایت دیباچه هم با خلاق بی‌همتا چنین مناجات می‌کند:

وحیدا به وحدت حسینت از قید کثرتم برهان!
شهیدها به شهادت جوانانت، شربت مرادم بچشان!
جوادا به محنت سجدات به خلعت ارشادم بنواز!
نصیرا به اسیری زینت از مدینه منیم در بهدر ساز!...

و در صفحات نخستین متن زبده الاسرار نیز می‌گوید:

گویم اندر داستان کربلا
سر عرفان را عیان و برملا
و در جایی دیگر سخن می‌نویسد:
در هندوستان به تألیف زبده الاسرار ... در اسرار شهادت و تطبیق [آن] با سلوک الی الله موفق شدم.

از نمونه‌های ناب اشعار زبده الاسرار نیز به یک بیت بسنده می‌شود؛ آنگاه که به شهادت حضرت علی اصغر (ع) می‌رسد، می‌گوید:
گرچه خوانند اهل عالم اصغرش
من ندانم جز ولی اکبرش

۳. گنجینه الاسرار [گنجینه اسرار]، نورالله اصفهانی سامانی، مشهور به عمان سامانی (۱۳۲۲-۱۲۶۴ ق.)، تهران، انتشارات محمودی، تاریخ مقدمه ۱۳۴۵ ش.، به انضمام دیوان وحدت کرمانشاهی، ۱۲۶ ص، رقعی

این اثر نیز مانند دو اثر پیشین (آتشکده نیر و زبده الاسرار صفی) در وزن و قالب مثنوی مولوی سروده شده است و بسیار به همدیگر شبیه هستند. به نظر می‌رسد که نخست حجت‌الاسلام نیر تبریزی، آتشکده را سروده و منتشر ساخته است و سپس صفی‌علیشاه و عمان سامانی به استقبال آن رفته‌اند؛ اما از این گنجینه اسرار عمان، شهرت افزون‌تری یافته، به‌ویژه پس از انقلاب، اقبال بیشتری به آن نشان داده می‌شود. استاد شهید مرتضی مطهری درباره اشعار صفی‌علیشاه و عمان سامانی، سخنی دارد که بسیار مفید است. استاد می‌گوید: «در طول تاریخ، برداشتها از حادثه کربلا بسیار متفاوت بوده است؛ مثلاً برداشت دعبل خزاعی، از شعرای معاصر حضرت رضا (ع)، برداشت دعبل خزاعی، از شعرای معاصر حضرت رضا (ع)، برداشت کمیت اسدی، از شعرای معاصر امام سجاد و امام باقر [و امام صادق] (ع) با برداشت مثلاً محتشم کاشانی یا [عمان] سامانی و یا صفی‌علیشاه طور دیگری [است] و اقبال لاهوری به گونه‌ای دیگر. این چگونه است؟ به نظر من همه اینها، برداشتهای صحیح است (البته برداشتهای غلط هم وجود دارد. با برداشتهای غلط کاری ندارم)، ولی ناقص است؛ صحیح است؛ ولی کامل نیست؛ صحیح است، یعنی غلط و دروغ نیست؛ ولی یک جنبه آن است ...»

برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت ابا عبدالله [ع]، به تناسب زمان، فقط جنبه‌های پرخاشگری آن است؛ برداشت محتشم کاشانی جنبه‌های تأثرآمیز، رقت‌آور و گریه‌آور آن است؛ برداشت عمان سامانی یا صفی‌علیشاه از این نهضت برداشتهای عرفانی، عشق الهی، محبت لهی و پاکبازی

در راه حق است که اساسی‌ترین جنبه‌های قیام حسینی، جنبه پاکبازی او در راه حق است. همه این برداشتها درست است؛ ولی به مثابه یکی از جنبه‌ها [است] ...

۴. روضة الاسرار، میرزا محمدعلی بن قنبر علی سروش اصفهانی (۱۲۸۵-۱۲۲۸ ق.) متخلص به سروش

این اثر هنری نیز همچون آثار یادشده، در قالب مثنوی و به زبان فارسی سروده شده است. آقابزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۲۸ می‌نویسد که این کتاب چاپ شده است؛ ولی ما نسخه‌ای از آن نیافتیم. به هر حال این مثنوی در هزار و اندی بیت در رثای حضرت سیدالشهداء (ع) نوشته شده و نسخه‌ای از آن به صورت خطی در ۴۶ برگ که به تاریخ ۱۳۱۶ ق. کتاب شده، در کتابخانه آستان قدس حضرت مصومه به شماره ۶۴۴ موجود است. دو نسخه دیگر نیز از آن به صورت خطی در کتابخانه ملی تبریز به شماره ردیف ۷۵۵ و شماره دفتر ۲/۲۶۶۷ و ... نگهداری می‌شود.

۵. ابوالشهداء الحسین بن علی، عباس محمود عقاد مصری

این کتاب را آقای معزی دزفولی، با نام پیشوای شهیدان به فارسی ترجمه کرده و در تهران چاپ شده است.

۶. الامام الحسین فی حلة البرفیر، سلیمان کتابی، چاپ اول، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.، ۱۷۶ ص وزیر

این اثر به قلم ادیب و نویسنده پرآوازه، سلیمان کتابی، از نویسندگان مسیحی لبنان است که جایزه اول را در مسابقه جمعی از نویسندگان به دست آورد. این کتاب نویسنده اهل ذوق و حالی را می‌طلبد که در هر دو زبان عربی و فارسی، دستی در قلم داشته باشد تا آن را، آن‌چنان که سزاوار است، به فارسی ترجمه کند. ناگفته نماند که از کتابی دیگر نیز پیش از این با نام‌های الامام علی تبراس و متراس، فاطمة الزهراء علیهما السلام و تتر فی غمد و الامام الحسن الکواثر المهدور منتشر شده بود که اولی را با نام‌های مختلف چند نویسنده ترجمه کرده‌اند و دومی با نام فاطمه زهرا علیهما السلام زهی در نیام به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند.

۷. برترین هدف در برترین نهاد (پرتویی از زندگانی امام حسین (ع))، عبدالله علائی، ترجمه به فارسی از: سیدمحمد مهدی جعفری، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۷۱ ش.، ۱۷۲ ص، وزیری

این اثر ترجمه کتاب سمو المعنی فی سمو

مجاهدی متخلص به پروانه، چاپ اول ۱۳۷۶ ش.، دفتر ادبیات آیینی (حوزه هنری)، مجموعه‌ای از شعرهای عاشورایی در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، دو بیتی و ... است.

۱۵. زندگانی امام حسین (ع)، زین‌العابدین رهنما، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۶ ش.، ۴۶۴ صفحه، وزیری

۱۶. مرثیه‌ای که ناسروده ماند، پرویز خرسند، چاپ نهم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱ ش.، ۱۵۱ ص، رقعی

۱۷. نهضة الحسين، علامه سید هبة‌الدین بغدادی (شهرستانی) ناشر: محمدعلی انصاری قمی، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۴۵ ق.، به ضمیمه دوازده بند ملک‌الشعرای صبوری خراسانی (پدر بهار، شاعر معروف)، ۱۲۰ + ۱۶۰ ص، وزیری، متن به زبان عربی و ضمیمه به زبان فارسی است.

۱۸. یک شب و روز عاشورا، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.، ۲۲۶ ص، وزیری

۱۹. معصوم پنجم، جواد فاضل، تهران، بی‌تا

۲۰. كنوز السعادة و رموز الشهادة، محمد رفیع طباطبایی تبریزی، تبریز، چاپ سنگی، ۱۳۲۲ ق.، ۳۰۵ ص، رقعی-خشتی. از آنجا که نویسنده کتاب با دیدی عارفانه به عاشورا و امام حسین (ع) نگرسته است، هر سطر آن را با سوز و حال نگاشته و اثری مانا و شایسته از خود به یادگار گذاشته است. از تاریخ نشر کتاب، بیش از صد سال می‌گذرد و اینک ناشری می‌طلبد که آن را پس از تحقیق و تصحیح در قالبی امروزی به زیور طبع بیارید.

و ده‌ها کتاب دیگر که شمارش آنها در این مجال نمی‌گنجد. ■

است و در نتیجه سخن آن‌چنانی را به ابن عربی عارف و صوفی، صاحب فصوص و فتوحات نسبت داده است که بی‌گمان غلط است و پیش‌تر در متن این کتاب (فصل سوم از بخش اول، عوامل تحریف در میان اهل سنت) سخن در این باره گذشت. به هر حال جزو دوم این ترجمه را نیز با همین نام برترین هدف ... ناشر مذکور به‌تازگی به بازار کتاب وارد کرد که امید می‌رود، مترجم محترم قسمت‌های باقی‌مانده را نیز به‌زودی منتشر سازد.

۸. امام عظیم حسین بن علی (ع)، میرزا خلیل کمره‌ای، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۷ ش.

در هفتاد صفحه و با قطع وزیری انتشار یافته است که با نام‌های دیگری چون: عصر شجاعت، هفتاد و دو تن و یک تن و معجزه تاریخ هم از آن یاد می‌شود.

۹. الفبای فکری امام حسین (ع)، محمدرضا صالحی کرمانی، چاپ دوم، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۱ ش.، ۳۵۱ ص، رقعی

۱۰. آنجا که حق پیروز است، پرویز خرسند، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱ ش.، ۱۷۹ ص، رقعی

۱۱. بزرگ‌ران دشت خون، پرویز خرسند، چاپ دهم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۱ ش.، ۹۷ ص، رقعی، با مقدمه‌ای از استاد محمدتقی شریعتی مزینانی

۱۲. بررسی کوتاهی از زندگانی رهبر آزادگان حسین (ع)، محمود حکیمی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۰۳ ص، جیبی

۱۳. حسین (ع) آنکه هرگز تسلیم نشد، محمد رشاد، چاپ دوم، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۵ ش.، ۲۶۰ ص، رقعی

۱۴. بال سرخ قنوت، به کوشش استاد محمدعلی

الذات او اشعة من حياة الحسين (ع)، نوشته علامه عبدالله علائلی لبنانی، از نویسندگان نامدار اهل سنت است. علائلی ابتدا سلسله کتاب‌هایی را با نام کلی «الامام الحسين» و در سه جلد به نام‌های زیر منتشر ساخت:

۱. سموالمعنى فى سمو الذات او اشعة من

حياة الحسين

۲. تاريخ الحسين

۳. ایام الحسين

سپس همگی را با همان عنوان الامام الحسين و در ۵۵۸ ص، وزیری منتشر کرد که کتاب مورد بحث، ترجمه‌ای از جلد اول آن است. درباره این کتاب سخن جالبی را از آیت‌الله محمدحسین غروی اصفحانی، فیلسوف و فقیه و اصولی بزرگ شیعی که خود نیز اشعار آبدار و ماندگاری درباره عاشورا به دو زبان عربی و فارسی دارد، نقل می‌کنند که جا دارد، یادآوری شود. استاد سیدعزالدین زنجانی از پسر مرحوم محقق غروی اصفهانی (شیخ محمد غروی) نقل می‌کند که او گفت:

«پدرم بعد از مطالعه این کتاب، فرمود که راجع به حضرت سیدالشهدا (ع) یا این‌طور بنویسند و یا هیچ بنویسند.

گفتمنی است که پیش‌تر نیز این کتاب (سمو المعنى ... حلقة اول از کتاب الامام الحسين) را محمدباقر کمره‌ای (م ۱۴۱۶ ق.) به فارسی ترجمه و به اسم همت بلند منتشر کرده بود؛ اما در ترجمه مورد بحث (برترین هدف ...) اشتباهی به چشم خورد که جا دارد، در چاپ‌های بعدی اصلاح شود، مترجم در پیوسته‌هایی که در آخر کتاب آورده است، قاضی ابوبکر بن عربی، گوینده سخن کذاب «قتل الحسين بسيف جده» را همان ابن عربی معروف در عرفان تصور کرده و زندگانی‌نامه این را به جای آن یکی آورده



محققان و عاشورا پژوهان توجه کنند:

مجموعه ارزشمندی از محتوای تولیدشده توسط خیمه و سایر رسانه‌ها در موضوعات عاشورایی به صورت دسته‌بندی شده در بخش پرونده‌های ویژه سایت خیمه منتشر شده است. این محتوا، آرشیو کامل ماهنامه خیمه در هفت سال انتشار خود را نیز شامل می‌شود. برخی از این موضوعات در ادامه آمده است: فهرست نهادهای فعال در عرصه عاشورا، روش‌شناسی پژوهش در عرصه عاشورا، مأخذ و منابع عاشورایی، چهره‌ها (عاشورا پژوهان، عاشورانگاران، عاشوراشناسان)، ادعیه و متون دینی، ایده تاسیس دانشکده‌ای مرتبط با موضوعات عاشورایی، مفاهیم، آداب و رسوم و مناسک عاشورایی، جامعه‌شناسی هیئت، هویت هیئت، سیاست و دیانت، دستمزد، محصولات و کالاهای فرهنگی و مذهبی، نوحه و نغمه‌های آیینی، تعزیه، موزه هیئت، بازسازی عتبات عالیات، سفر به عتبات عالیات، مجالس مذهبی بانوان، جشن‌های مذهبی، نیایش‌های جمعی، نظارت بر عزاداری‌ها، رسانه آیینی.



هدف شناسی عاشورایی

مروری گذرا بر هفت نظریه در باب اهداف امام حسین (ع)
برگرفته از کتاب «عاشورا شناسی» نوشته محمد اسفندیاری

وی معتقد است که بسیاری از اختلافات در زمینه اهداف امام (ع) ناشی از روشن نبودن موضوع مورد اختلاف است؛ از همین رو تلاش ایشان برای روشن ساختن موضوعات مورد اختلاف در ابتدای بحث است. اولین موضوع مورد اختلاف، علم به زمان شهادت است. ایشان معتقد است، درحالی که کثیری از پیروان نظریه حکومت، احادیث ارائه شده از طرف معتقدان به نظریه شهادت را منکر نیستند، این اختلاف همچنان باقی است؛ چراکه معتقدان به نظریه حکومت بر این باورند که اگرچه احادیثی شهادت امام (ع) را پیشگویی کرده‌اند و ایشان نیز آن احادیث را مجعول و بی اعتبار نمی دانند، اصل ماجرا بر سر علم امام (ع)، به زمان شهادت است. پیروان نظریه حکومت، معتقدند، هیچ یک از این احادیث، زمان شهادت را پیشگویی نکرده است؛ بنابراین تنها معدود احادیثی را که به زمان شهادت اشاره دارند، بی اعتبار می دانند.

موضوع مورد اختلاف دیگر تفاوت قصد با علم است. به بیان دیگر، نویسنده محترم، معتقد است، در بسیاری موارد، قصد و نیت امام (ع)، از علم

بیان شده است، با عنوان بندی و تبویب به همراه پاره‌ای توضیحات رهگشا در زمینه اهداف امام (ع) در کنار هم گردآورده است. قصد بر آن بود تا به مناسبت انتشار ویژه نامه خیمه در سالگرد شهادت سرور آزادگان جهان درباره این کتاب ارزشمند با مؤلف محترم گفت و گو کنیم. این اتفاق افتاد؛ ولی از آنجا که برخی حک و اصلاح‌ها به روزهای آخر افتاد و نخواستیم تا کوتاهی زمان مصاحبه را دچار نقصان کند یا نویسنده کتاب را آزرده خاطر سازد، انتشار گفت و گو به شماره بعد موکول شد. لازم به ذکر است از آنجا که فرصت و بضاعت لازم برای نقد و بررسی این کتاب در اختیارمان نیست، در این بخش مختصری از توضیحاتی را که نویسنده کتاب، در مورد نظریات مطرح در زمینه اهداف امام (ع) در کتاب آورده است، از نظر خوانندگان می گذرانیم و نظر علاقه‌مندان را به مطالعه مشروح مصاحبه در شماره بعد جلب می کنیم.

ایشان در درآمدی که در فصل اول کتاب ارائه کرده است، خوانندگان را به چند موضوع مهم توجه داده است.

گروه تاریخ و اندیشه: هدف شناسی قیام امام حسین (ع) از مسائلی است که کمتر در کانون توجه عاشورانگاران بوده است. هر کس به جنبه‌ای از قیام امام (ع) توجه کرده و از دیگر جنبه‌ها غافل مانده است. گاهی تعصب و تأکید یکی بر هدفی برای امام (ع) به نفع‌های فراوان و بحث و مناظره‌های چند باره منجر شده است و در نهایت هیچ کجا معلوم نیست که به هر حال چند هدف تا به امروز برای امام (ع) بیان شده است. هر کس برای ادعای خود دلیلی ارائه می کند و دلایل دیگران را در اثبات سخنانشان ناموجه می داند. از معدود عاشوراپژوهانی که به این اقدام مهم دست زده و فهرستی جامع از اهدافی که تا به حال برای این حرکت ماندگار تاریخی بیان شده، ارائه کرده است، استاد محمد اسفندیاری است. ایشان که پژوهشگر علوم دینی و کتاب شناس است، تاکنون ۴ کتاب با موضوعات امام حسین (ع)، عاشورا و مسائل اجتماعی اسلام به رشته تحریر درآورده است.

کتاب عاشورا شناسی کتابی است که در آن اهدافی را که تا به حال از نگاه متفکران و عاشوراپژوهان

دانست که آن جهادی که به منظور چیرگی به دشمنان است، از او ساقط شده است و تکلیفش جهاد خاص است.»

نویسنده کتاب عاشورا شناسی در صفحه ۷۰ کتاب خود می‌گوید:

البته نظریه فوق را می‌توان به گونه‌ای تقریر کرد که منطبق با نظریه حکومت باشد، بدین صورت که گفته شود، امام حسین (ع) در پی پیروزی و تشکیل حکومت بود؛ اما پس از مایوس شدن به استقبال شهادت رفت.

۳. شهادت عرفانی

نظریه شهادت عرفانی، تفسیری غیر اجتماعی و غیر سیاسی، بلکه سیاست‌زدایانه، از قیام امام حسین (ع) است. نخستین کسی که چنین تفسیری از قیام آن حضرت ارائه کرد، سید بن طاووس است. وی در سرآغاز کتابش می‌گوید:

«هنگامی که اولیای خداوند پی می‌برند که زندگی‌شان در این دنیا مانع پیروی از خداوند است و ماندنشان در این دنیا، میان ایشان و بخشش‌های خداوند حائل است، جامه‌ماندن را از تن برمی‌کنند و درهای لقای خداوند را می‌کوبند و در طلب این رستگاری، با بذل جان و دل، و خود را در معرض شمشیرها و نیزه‌ها قرار دادن، لذت می‌برند. این چنین بود که اهل طفوف (امام حسین ع) و یاران‌ش، قیام کردند تا آنجا که برای جانبازی از یکدیگر پیشی می‌گرفتند و جان‌هایشان را آماج نیزه‌ها و شمشیرها قرار می‌دادند.

محمد اسفندیاری معتقد است:

این نظریه که امام حسین (ع) قصد شهادت داشت، یا قیام استشهادی کرد، با وجود اینکه امروز بسیار شایع است، در گذشته قولی شاذ بوده است. از میان متقدمان و متأخران، تا آنجا که می‌دانیم، فقط سید بن طاووس گفته است که امام قصد شهادت داشت.

۴. شهادت تکلیفی

شهادت تکلیفی، نامی است که ما بر نظریه‌ای گذاشته‌ایم که قائلان آن می‌گویند، خداوند مقرر کرده بود که امام حسین (ع) به شهادت برسد و آن حضرت برای عمل به این تکلیف که فقط برای او و همراهانش مقرر شده بود و علت آن نامعلوم است، به کربلا رفت.

منشاء نظریه شهادت تکلیفی برخی روایات است و از میان آنها دو روایت از همه مشهورتر. بر پایه یک روایت، امام صادق (ع) فرموده است که نامه‌ای آسمانی توسط جبرئیل برای پیامبر خدا (ص) آمد که در آن، وظیفه امامان تعیین شده بود. وظیفه‌ای که برای امام حسین (ع) معلوم شده بود، این بود: «بجنگ و بکش و کشته خواهی شد. با گروهی برای شهادت خروج کن که شهادت آنان جز با شهادت تو نخواهد بود.»

همچنین روایت شده است، هنگامی که امام

اسفندیاری پیش از توضیح این نظریات می‌گوید:

تاکنون هفت نظریه درخور توجه درباره هدف امام حسین (ع) ارائه شده است. امروز از میان این نظریات، نظریه شهادت سیاسی از همه مشهورتر است و نظریه تشکیل حکومت قوی‌ترین معارض آن.

از این هفت نظریه، کهن‌تر از همه، نظریه تشکیل حکومت و شهادت عرفانی است. پنج نظریه دیگر به عصر حاضر تعلق دارد و پیشینه آن حداکثر به دو قرن اخیر برمی‌گردد. ما در بحث از این نظریات، برای سهولت، نظریات نزدیک به هم را در کنار یکدیگر آورده‌ایم.

۱. امتناع از بیعت (دفاع)

عده‌ای برآن‌اند که حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه و از آنجا به طرف کوفه، به قصد قیام و پیکار با دشمن نبوده، بلکه فقط برای حفظ جان‌ش بوده است. این عده معتقدند که آن حضرت به جز خودداری از بیعت، هدف دیگری نداشته است؛ بنابراین اقدام آن حضرت را نه قیام، که فقط دفاع باید خواند.

نویسنده، نوشته یکی از معتقدان به این نظریه را در کتاب نقل قول می‌کند که:

«ستمگران و زورمداران روزگارش اگر او را به حال خود وامی‌گذاشتند، او هرگز از آن دو شهر معنوی و عبادی [مکه و مدینه] بیرون نمی‌رفت و کار دیگری را بر عبادت خدا ترجیح نمی‌داد. امام حسین (ع) کارش انقلاب نبود. ما دلمان می‌خواهد، قهرمان بسازیم و داستان را حماسی کنیم و همین ذهنیت، ناخواسته تحریفاتی را به بار می‌آورد. کار امام حسین (ع) انقلاب نبود، قیام هم نبود، کار او اعتراض بود. بزرگ‌ترین هدفی که در سخنان‌ش، در حرکت‌ش از مدینه به مکه و از مکه به کوفه پیدا بود، این بود که نمی‌خواهد بیعت کند. اسلام اموی را نمی‌خواهد تأیید کند؛ ولی باز هم این هدف غایی نیست؛ هدف این بود که امام حسین (ع) می‌خواست از مظلومیت خدا بکاهد.»

اسفندیاری می‌افزاید:

عجیب‌تر اینکه نویسنده مزبور می‌گوید، اصل، سیره امام حسن (ع) است و اقدام امام حسین (ع) از سر ناچاری بود و اصل نیست. وی این مضمون را در قالب این سروده خویش آورده است: «کربلا اصل نبود از سر ناچاری بود / آن قیامی که اصولیست قیام حسن (ع) است.»

۲. حکومت - شهادت

شیخ جعفر شوشتری می‌گوید: «امام حسین (ع) مأمور به دو جهاد بود؛ جهاد عام و جهاد خاص. جهاد عام به منظور پیروزی و چیرگی بر دشمن بود و جهاد خاص برای شهادت خودش. آن حضرت تا هنگامی که حبیب بن مظاهر را فرستاد تا برایش یاورانی از طایفه بنی اسد بیاورد، در پی جهاد عام بود؛ اما پس از اینکه از یار و یاور مایوس شد،

امام (ع) تفکیک نشده و اختلاط این دو با یکدیگر اختلافات فراوان آفریده است. در ادامه نویسنده بیان می‌دارد که نبود تفکیک هدف از برنامه و همچنین نتیجه بارها رهزنی می‌کند؛ بنابراین بسیاری از اختلافات از آن‌روست که عده‌ای هدف امام (ع) را از برنامه‌های ایشان و همچنین از آثار و نتایج قیام تفکیک نمی‌کنند؛ مثلاً رسوایی یزید از آثار قیام است که بسیاری این مسئله را در زمره اهداف امام (ع) قلمداد کرده‌اند.

نویسنده در بخش دیگری از سخنان خود معتقد است که برخی سوءتفاهم‌ها نیز از متون مورد اختلاف ناشی می‌شود. در این باره محققان و نویسندگان با دو متن روبه‌رویند. یکی تاریخ که سخنان امام (ع) را نیز شامل می‌شود و البته کمتر در آن اختلاف هست و دیگری روایاتی درباره علم غیب امام (ع) که بیشترین اختلافات در همین جاست.

نویسنده پس از پرداختن به متون مورد اختلاف این بار به روش تحقیق در این زمینه پرداخته است و معتقد است که نباید توجیهات کلامی در تحقیق تاریخی وارد شود و بر آن تأثیر گذارد. محمد اسفندیاری بر این باور است که در تحلیل واقعه عاشورا گاهی تحلیل‌هایی کلامی یافت می‌شود که با صراحت تاریخ در تعارض است. اینجاست که برخی، جانب تاریخ را می‌گیرند و به نظریه حکومت می‌رسند، بعضی جانب کلام را می‌گیرند و به نظریه شهادت معتقد می‌شوند و گروهی در ترجیح یکی بر دیگری وامی‌مانند و به دنبال آشتی‌دادن کلام و تاریخ، باورمند نظریه جمع می‌شوند؛ البته ایشان در ادامه توضیح می‌دهند که نظریه جمع با نظریه حکومت تفاوت ماهوی ندارد و همان هدف را پی‌گیری می‌کند.

پس از آنکه این عاشورا پژوه سنگ‌های خود را با دیگر عاشورا پژوهان وامی‌کند، به بیان هفت نظریه‌ای می‌پردازد که ما نیز با توضیحاتی کوتاه و گذرا که از کتاب انتخاب شده است، سعی می‌کنیم خوانندگان محترم را با این هفت نظریه آشنا کنیم و علاقه‌مندان را به مطالعه کتاب ارجاع می‌دهیم. لازم به ذکر است که کتاب «عاشورا شناسی، پژوهشی درباره هدف امام حسین (ع)» افزون بر طرح این نظریات در فصل اول با عنوان «هدف‌شناسی امام حسین (ع)» دلایلی را برای اثبات بعضی و نفی بعضی دیگر ارائه می‌کند و تمرکز خود را بر دو نظریه پرطرفدار شهادت و حکومت قرار می‌دهد. در فصل بعد با عنوان «کوفه، انتخاب درست امام حسین (ع)» در ادامه اثبات نظریه حکومت گام برمی‌دارد و در نهایت در فصل سوم، ذیل عنوان «دیدگاه گذشتگان» نظر پنج تن از متقدمان که از متکلمان، محدثان و مورخان بزرگ شیعه به حساب می‌آیند، مطرح می‌سازد. اکنون توجه خوانندگان را به این هفت نظریه جلب می‌کنیم.

حسین (ع) می‌خواست از مکه به طرف کوفه برود، در خواب دید که پیامبر فرمود: «یا حسین! اُخْرَجْ فَأَنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ «ای حسین! خروج کن که خدا خواسته است، تو را کشته ببیند.»

مؤلف کتاب عاشورا شناسی در ادامه می‌افزاید: حاصل نظریه شهادت تکلیفی، تبدیل مکتب امام حسین (ع) به مکتب عزادار سازی است. طبق این نظریه، نمی‌توان به آن حضرت که مأمور به تکلیفی ویژه بود، اقتدا کرد و او را الگو ساخت، بلکه باید عزادارش بود و بس.

۵. شهادت فدیهای

گذشت که قائلان نظریه شهادت عرفانی می‌گویند امام حسین (ع) قصد شهادت کرد تا خود به درجات معنوی نائل شود. نظریه شهادت فدیهای برعکس آن است و معتقدان بدان می‌گویند که امام حسین (ع) به شهادت رسید تا گناهکاران را شفاعت کند و آنها را به درجات معنوی برساند. این نظریه، بی‌شابهت به نظریه مسیحیت درباره مصلوب شدن عیسی (ع) نیست؛ یعنی همان گونه که عیسی به صلیب تن داد تا فدای گناهان انسان‌ها شود، امام حسین (ع) نیز به شهادت رسید تا گناهان امت را بشوید و شفیعشان شود.

نگارنده عاشورا شناسی سپس می‌نویسد:

خلاصه نظریه شهادت فدیهای این است که امام حسین (ع) به شهادت رسید تا به شفاعت برساند و شهید شد تا شفیع شود. این نظریه، سیدالشهدا (ع) را به عیسی (ع) شبیه می‌گرداند. متأسفانه نه تنها اسرائیلیات که نصرانیات نیز در دین ما نفوذ کرده است و عده‌ای کربلا را با جلبتا (محل مصلوب شدن مسیح (ع))، به روایت انجیل) اشتباه گرفته‌اند.

۶. شهادت سیاسی

مشهورترین تفسیر از هدف امام حسین (ع) نظریه شهادت سیاسی است. امروز در کتاب‌ها و سخنرانی‌ها همواره این نظریه تبیین و تبلیغ می‌شود. تفسیر فوق در واقع تحلیل سیاسی از قیام امام حسین (ع) است و برخاسته از اسلام سیاسی. پس از اینکه مسلمانان در عصر حاضر به اسلام سیاسی رسیدند و ابعاد سیاسی دین در نگاه آنان برجسته شد، این نظریه نیز از درون آن استخراج شد؛ البته از نظریه مزبور همواره با این تعبیر (شهادت سیاسی) یاد نمی‌شود؛ اما می‌توان این نام را بر آن گذاشت؛ خاصه برای جدا کردن آن از نظریه شهادت عرفانی و تکلیفی و فدیهای.

نویسنده کتاب در صفحات بعد می‌آورد:

بنابراین از نظریه شهادت سیاسی دو تفسیر وجود دارد: ۱. شهادت سیاسی عام، ۲. شهادت سیاسی خاص. یک تفسیر این است که در اسلام حکمی مستقل به عنوان شهادت یا جهاد استشهادهی وجود دارد و امام به استقبال آن رفت. شریعتی و کمره‌ای این نظر را می‌پذیرند. تفسیر دیگر این است که چنین فرضیه مستقلی در دین وجود ندارد و فقط

امام حسین مکلف به آن بود. کاشف الغطاء چنین می‌اندیشد و می‌گوید: «خروج امام حسین (ع) از باب جهاد خاص برای امام بود؛ نه جهادی عمومی که بر عهده عموم اهل اسلام است.»

نظریه قیام استشهادهی، با اینکه در گذشته قولی شاذ بوده است، به چند علت قبول عام یافت:

۱. این نظریه با عقیده رایج درباره علم نامحدود امام سازگار می‌نمود؛ بنابراین سنتگرایان آن را پذیرفتند.

۲. این نظریه با مقتضیات عصر حاضر که دوره انقلاب و مبارزه سیاسی بود، سازگاری داشت؛ بنابراین روشنفکران انقلابی هم آن را پذیرفتند.

۳. این نظریه پاسخی جمع‌وجور بود، به اشکال القای نفس در تهلکه؛ بدین صورت که گفته می‌شود، امام حسین (ع) خود را به هلاکت نیفکند، بلکه در شهادت افکند و با خونش جهاد کرد؛ بنابراین شماری از اهل سنت نیز آن را پذیرفتند.

۴. این نظریه، قیام امام حسین (ع) را حرکتی پیروز معرفی می‌کند که آن حضرت در پی شهادتش بود و بدان رسید؛ درحالی که بر پایه نظریه تشکیل حکومت، امام شکست خورد و به هدفش نرسید.

در رواج نظریه قیام استشهادهی، خاصه باید از علت اول و دوم نام برد؛ یعنی منطبق‌پنداشتن این نظریه با علم نامحدود امام و با مقتضیات عصر حاضر؛ زیرا هم سنتگرایان را اقناع می‌کرد و هم روشنفکران انقلابی را. بدین ترتیب این دو گروه که بیشتر ساز مخالف هم می‌زدند، کنار هم آمدند و نظریه قیام استشهادهی را تبلیغ کردند.

۷. تشکیل حکومت

معدودی از دانشوران شیعه بر آن‌اند که امام حسین (ع) به قصد تشکیل حکومت قیام کرد و هدف او شهادت در کربلا نبود که اتفاق افتاد، بلکه پیروزی در کوفه بود که اتفاق نیفتاد. به نظر این عده، هدف امام کوفه بود و نه کربلا. کشتن دشمن بود و نه خود را به کشتن دادن. آن حضرت مانند همه مجاهدان، به قصد پیروزی و مغلوب کردن دشمن قیام کرد و نمی‌دانست که پیروز نمی‌شود. شیخ مفید می‌گوید: «ما این مطلب را تصدیق نمی‌کنیم که حسین (ع) می‌دانست، اهل کوفه تنهایش می‌گذارند [و در این سفر به شهادت می‌رسد]. زیرا هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن نداریم.»

از نظریه تشکیل حکومت می‌توان به اقامه امامت یا اعاده حکومت (خلافت) نیز تعبیر کرد؛ زیرا حکومت (خلافت)، حق مسلم امام حسین (ع) بود و پیش‌تر معاویه آن را از امام حسن (ع) غصب کرده و پس از سال‌ها حکمرانی به فرزندش یزید سپرده بود. امام حسین (ع) می‌خواست خلافت را از چنگ غاصب بنی‌امیه پس بگیرد و برای احقاق حق خویش بکوشد و عهده‌دار امامت مسلمانان شود؛

بنابراین آنها که هدف تشکیل حکومت را برای امام حسین (ع)، دور از مقام معنوی آن حضرت و سلطنت و دنیاجویی می‌دانند، نه دین را می‌شناسند و نه امامت را.

در عصر حاضر تنها کسی که نظریه تشکیل حکومت را پرورد و کوشید آن را مستدل و مستند کند، آیت الله صالحی نجف آبادی است وی بر آن است که امام از همان آغاز یک هدف از پیش تعیین شده نداشت، بلکه به اقتضای شرایط تصمیم می‌گرفت و هدفی را تعقیب می‌کرد. به نظر او قیام امام حسین (ع) چهار مرحله داشته و آن حضرت در هر مرحله، هدفی را تعقیب می‌کرده است:

■ مرحله اول: از هنگامی که آن حضرت از مدینه به مکه هجرت کرد تا وقتی که بر تصمیم ماندن در مکه باقی بود. هدف مرحله اول: مقاومت در مقابل تهاجم حکومت و بررسی این موضوع که آیا تشکیل حکومت ممکن است یا نه.

■ مرحله دوم: از هنگامی که تصمیم گرفت به کوفه برود تا هنگامی که با حر برخورد کرد. هدف مرحله دوم: مقاومت در مقابل حکومت و اقدام برای تشکیل حکومت پس از آماده شدن شرایط.

■ مرحله سوم: از هنگام برخورد با حر تا شروع جنگ. هدف مرحله سوم: مقاومت و فعالیت برای جلوگیری از برخورد نظامی و برقراری صلح شرافتمندانه.

■ مرحله چهارم: تهاجم نیروهای نظامی و شروع جنگ. هدف مرحله چهارم: مقاومت و دفاع افتخارآمیز.

آنچه تا اینجا درباره نظریه تشکیل حکومت گفته شد، دیدگاه کسانی است که قائل به علم امام حسین (ع) به زمان شهادتش نیستند و بر آن‌اند که آن حضرت به قصد تشکیل حکومت قیام کرد و نمی‌دانست، پیروز نمی‌شود. دیدگاه دیگری هم وجود دارد که می‌گوید، امام حسین (ع) قصد حکومت داشت؛ اگرچه می‌دانست موفق به اقامه آن نمی‌شود و به شهادت می‌رسد (نظریه جمع). این نظریه را که شرح آن در بعد می‌آید، به لحاظ هدف باید با نظریه تشکیل حکومت یکسان دانست. بر اساس این تفسیر، لازمه پذیرفتن نظریه حکومت، نفی علم امام به زمان شهادتش نیست. هم می‌توان قائل به نظریه تشکیل حکومت شد و هم قائل به علم امام به زمان شهادتش. پیروان نظریه جمع، همان‌گونه که درباره امیرالمؤمنین (ع) می‌گویند که آن حضرت نه به قصد شهادت، بلکه برای نماز به مسجد رفت و همان‌گونه که درباره امام حسن (ع) می‌گویند که با زهر به شهادت رسید، نه اینکه به قصد شهادت زهر خورد، درباره امام حسین (ع) نیز می‌گویند که آن حضرت نه به قصد شهادت، بلکه به قصد حکومت، اما با علم به شهادت قیام کرد. ■

شاعران عقیده

فراخوان عضویت در انجمن شعر و ادب
آدرس الکترونیک: poemsociety@kheimhnews.com

«شاید نخست چنین پنداشته شود که شعر مذهبی مفهومی است روشن با مصداق‌هایی مشخص، عامه مردم و حتی بعضی خواص نیز شعری را مذهبی می‌دانند که صرفاً در موضوع مناقب و مرثی معصومین [ع] سروده شده باشد. کسانی که نگرشی وسیع‌تر دارند، حوزه مضامین شعر مذهبی را گسترده‌تر در نظر می‌گیرند و شعرهایی را که درباره مناسبت‌های مذهبی و فرایض دینی است نیز در این محدوده جای می‌دهند و البته گاه نیز شعرهایی را که به طور مشخص در دفاع از اعتقادات مذهبی و بیان و شرح معارف دین سروده شده است.

با جمع این نگرش‌ها، می‌توان گفت ما غالباً شعری را که به نحوی موضوع مذهبی دارد، مذهبی می‌شماریم؛ حالا این موضوع می‌تواند ستایش یکی از بزرگان دین باشد، می‌تواند توصیف فرایض دینی باشد و یا شرح معارف دین. ولی با این‌که ما نیز برای سهولت از همین تعریف استفاده می‌کنیم، به خاطر داشته باشیم این دیدگاه چندان جامع نیست. ما یک دسته پنهان‌تر شعر مذهبی هم داریم، یعنی شعرهایی که موضوعی عام دارند و مشخصاً درباره یکی از بزرگان و یا فرایض دین سروده نشده‌اند، ولی نگاه شاعر به آن موضوع عام، از منظر دین بوده و متکی به معارف دینی.

به‌راستی همچنان که مذهب از انسان‌ها انتظار دارد در همه ابعاد زندگی خویش، دینی - یعنی طبق دستورهای دین - عمل کنند، این انتظار را نیز دارد که شعر سرودن آن‌ها نیز طبق همین دستورها باشد، یعنی با موضع دین. بدیهی است که هر شعری که شاعران با این معیار بسرایند، مذهبی خواهد بود.

پس تا اینجا می‌توانیم گفت که ما عملاً دو نوع عملکرد شاعرانه داریم: شعر سرودن برای دین و شعر سرودن طبق دستورهای دین؛ یا به عبارت دیگر، شعر با موضوع دینی یا شعر با موضع دینی.^۱

مرکز مطالعات راهبردی خیمه در نظر دارد، با برپایی جلسات شب شعر و نشست‌های ادبی، ضمن بررسی اشعار آیینی با دو محور «موضوعات دینی» و «موضع دینی»، زمینه تعامل استادان و شاعران جوان را فراهم کند و ان‌شاءالله گام مؤثری برای ارتقاء سطح کیفی این حوزه تأثیرگذار از ادبیات فارسی، بردارد. بدین منظور سرویس ادبیات آیینی ماهنامه خیمه قصد دارد با تشکیل انجمن شعر و ادب «شاعران عقیده»^۲ بستر مناسب برای رسیدن به این مطلوب را فراهم کند؛ بنابراین از استادان، شاعران جوان و علاقه‌مندان دعوت می‌شود برای ثبت‌نام و حضور در جلسات انجمن با دفتر ماهنامه خیمه تماس بگیرند. اساس‌نامه و شرح فعالیت‌های این انجمن بعد از برپایی چند جلسه با کمک اعضای ثابت، تنظیم و از طریق ماهنامه به اطلاع عموم خواهد رسید.

جلسات انجمن در دفتر ماهنامه خیمه واقع در تهران، میدان فردوسی، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان استاد نجات‌اللهمی، پلاک ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ قدیم) تشکیل خواهد شد. تلفن تماس: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

پی‌نوشت:

۱. برگرفته از مقاله شعر مذهبی، باید‌ها و نبایدها به قلم محمدکاظم کاظمی از ماهنامه تخصصی شعر شماره ۶۳
۲. عنوان انجمن بعد از برگزاری چند جلسه و مشخص شدن اعضای ثابت، ممکن است تغییر کند.

هنر و ادبیات آئینه



نگاهی به شعر فارسی متأثر از عاشورا از منظر «مصطفی محدثی خراسانی» و «رضا اسماعیلی» و نیم‌نگاهی به پیام‌های عاشورا در اشعار شاعران حسینی و کنگره‌های شعر عاشورایی، از موضوعات بخش ادبیات است.

در این شماره خلاصه‌ای از ترجمه نامه ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور و گفت‌وگویی با «دکتر صادق آئینه‌وند» درباره آن نامه، آورده‌ایم.

در بخش هنر، «دیدگاه دین درباره هنرهای تجسمی» و چگونه پرداختن به موضوعات مربوط به ائمه معصومین (ع) در هنرهای نمایشی بررسی شده است.

معرفی اجمالی چند اثر از «دکتر جابر عنصری» و برخی کتاب‌های ایشان در قلمرو شبیه‌خوانی و تزیین به قلم استاد، از دیگر موضوعات این بخش است.

بحر طویل حماسی حضرت عباس بن علی ملا بنی ہاشم

مرحوم ملا محمد رضا «وصاف» بیدگلی کاشانی

جهانید، دلیران زمانید، تمامی همه با اسلحه و تیغ و سنانید، فرس‌ها بدوانید، دلیرانه برانید، بگیرید سر راه بر آن شاه زبردست، که یابید بر او دست، نه عباس در این معرکہ گیرم همه شیر است، زبردست و دلیر است، بلا مثل نظیر است، ولی یک تن تنہاست، میان صف ہیچا، چه کند قطره به دریا، گرتان زهره و یارای برابرشدنش نیست، مر این وحشت و بیچارگی از چیست، بجنگیدنش ار تاب نیارید، به یک باره بر او تیر ببارید، ز پایش بدر آرید. به هر حیلہ که باشد، نگذارید، برد جان و خورد آب، چو آن لشکر غدار، ز سردار خود این حرف شنیدند، عنان باز کشیدند، چو سیلاب، سپہ جانب آن شاه دویندند، چو دریا که زند موج، ز هر خیل و ز هر فوج، ببارید بر او بارش پیکان و نالیبد ابالفضل ز انبوهی عدوان و همی یک‌تنه می‌تاخت به میدان و خود از کشتہ‌شان پشته همی ساخت که ناگاہ لعینی ز کمین‌گاہ برون تاخت، بر او تیغ چنان آخت که دستش ز سوی راست بینداخت، ولی حضرت عباس، چو مرغی که به یک بال برد دانه سوی لانه به منقار، به دست چپ او تیغ شرربار، گرفت مشک به دندان، و بدرید ز عدوان، زره و جوشن و خفتان، که به ناگاہ لعینی دگر از آل زنا، دست چپش ساخت جدا، شہ به رکاب هنر از کوشش و تا کرد لعینان دغا از بر خود دور، بعد او خرم و مسرور، که شاید ببرد آب، بر کودک بی‌تاب، سکیته که بود بهجت و آرام‌دل باب، که ناگاہ دغایی ز قفا تیر رها کرد بر آن مشک، فرو ریخته شد آب، نیاورد دگر تاب سواری و به زاری شہ دین از زبر زین به زمین گشت نگون، دست ز جان شست و به یکبارہ بنالید و بزارید، که ای جان برادر، چه شود گر بدم بازپسین شادکنی خاطر ناشادم و از مهر کنی یادم و سروقت من آیی که سرم شق شده از ضربت شمشیر، ببینی که بود دیدہام آماج‌گہ تیر، فتاده ز تنم دست، بیا تا کہ هنوزم به تن اندر رمقی هست، کہ فرصت رود از دست، مگو غمزده «وصاف» الم‌های ابالفضل، علمدار شہ کرب و بلا را. ■

مہتاب، ز عطش لعل لبش خشک به او گفت کہ ای عم وفادار، تو سقای سپاہی، پسر شیرخدایی، فلک رتبه و جاهی، همه را پشت و پناهی، به نسب‌زادہ شاهی، به حسب غیرت ماهی، چه شود گر به من از مهر نگاہی، کنی از راه کرم، بہر حرم، جرعہ آب آری و سیراب کنی تشنہ‌لبان حرم آل عبا را. ■

چو ابالفضل نہنگ یم غیرت، اسد بیشہ ہمت، قمر برج فتوت، گہر درج مروت، سمک بحر شہادت، یل میدان شجاعت، بشنید این سخن از طفل عزیز پسر شافع امت، چو یکی قلزم زخار، بہ جوش آمد و چون ضیغم غران بہ خروش آمد و بگرفت از او مشک، فرو بست بہ فتراک، چنان شیر غضبناک، عرین گشت و مکیں بر زبر زین و یکی بانگ بہ مرکب زد و ہی زد، بہ سمندی کہ گرش سست عنان سازد و خواهد کہ بہ یک لحظہ‌اش از حیطہ امکان بجهاند، بہ جهان دگرش باز رساند کہ جهان ہیچ نماند، بہ دو صد شوکت و فر، میر دلاور، چو غضنفر بہ عدو تاختن آورد دلیران و یلان سپہ از صولت آن شیر رمیدند، طمع از خویش بریدند. رہ چارہ بہ جز مرگ ندیدند، ابالفضل سوی شط فرات آمد و پر کرد از آن مشک، بہ رخ کرد روان اشک، ربود آب کہ خود را ز عطش سازد سیراب، بہ ناگاہ بہ یاد آمدش از تشنگی اهل حریم پسر ساقی کوثر، ز لب تشنہ اطفال برادر، همه چون طایر بی‌پر، همه دل‌خسته و مضطر، بہ جوانمردی آن شیر دلاور، بنگر ہیچ از آن آب نوشید، چو یم باز بجوشید و چو ضیغم بخروشید و بکوشید، از آن دجلہ برون آمد و گفتا بہ تکاور، کہ تو ای اسب نکوفر، کہ چو برقی و چو صرصر، ہلہ امروز بود نوبت امداد، بیاید کہ بہ تک‌بگری از باد، کنی خاطر ناشاد مرا شاد، مرا کامروا سازی، گفت این و بہ مرکب زدہ مہمیز کہ ناگہ پسر سعد دغا، از رہ بیداد و جفا، بانگ برآورد کہ ای فرقہ بی‌غیرت ترسندہ سراپا، ز چه از یک تن تنہا، بہر اسید، چرا تاب نیارید، نہ آخر همه گردان و یلانید، شجاعان

می‌کند از دل و جان، ورد زبان، غمزده «وصاف» حزین، وصف مہین، یکہ سوار فرس شیردلی، فارس میدان بلی، زادہ سلطان ولی، حضرت عباس علی، ماہ بنی‌ہاشم و سقای شہیدان ز وفا، صفدر میدان بلا، شیر صف معرکہ کرب و بلا، میر و سپہدار برادر، کہ شہ تشنہ‌لبان را ہمہ‌جا یار و ظہیر است، بہ هر کار مشیر است، کہ بزم وزیر است، کہ رزم چو شیر است، بہ رخسار منیر است، بہ پیکار دلیر است، زہی قوت بازو و زہی قدرت نیرو، کہ بہ پیکار عدو چون فرس عزم برون تاخت و چون بال برافراخت و شمشیر همی آخت، ز سہم غضبش شیر فلک زہرہ خود باخت، ز هول سخطش گاو زمین ناف بینداخت، دلیری کہ اگر روی زمین یکسرہ لشکر شود و پشت بہم در دہد و بہر جدالش بستیزیند، بہ پیکار ز یک حملہ او جملہ گریزند، ز یک نعرہ او زہر بریزند، امیری کہ اگر تیغ شرربار برون آورد از قہر کند حملہ بہ کفار، طپد گردہ گردان و برد زہر ز شیران و رمد مرد ز میدان و پرد طایر ہوش از سر عدوان و فتد رعشہ در اندام دلیران و یلان از صف حربش، ہمہ از صدمہ ضربش، بہراسند و گریزند از آن قوت و شوکت بنگر، بہر برادر بہ صف کرب و بلا تا بہ چه حد برد بہ سر، شرط وفا را. ■

دید چون حال شہ تشنہ بی‌یار، جگر گوشہ و آرام‌دل احمد مختار، سرور جگر حیدر کرار، در آن وادی خونخوار، کہ بدی بی‌کس و بی‌یار و نہ یار و نہ مددکار، بہ جز عابد بیمار، بہ جز عترت اطہار، ہمہ تشنہ لب و زار، ہمہ خستہ و افکار، ز یکسوی دگر لشکر کفار، ہمہ فرقہ اشرار، ہمہ کافر و خونخوار، ستم‌گستر و جرار، جفاپیشہ و غدار، ستم‌کش و دل‌آزار، کشید آہ شرربار، فرو ریخت بہ رخ اشک چو از دیدہ خونبار، کہ ناگاہ سکیته گل گلزار برادر، ز گلستان سراپردہ چو بلبل بہ نوا آمد و چون دُر یتیم از صدف خیمہ برون شد، بہ روی دست یکی مشک تہی ز آب، لبش تشنہ و بی‌تاب، رخس غیرت

که فرهنگ عاشورا در آن روز اتخاذ کرد، مواضع نظامی خاص نبودند که تنها زمان جنگ استفاده شوند، بلکه می‌توان این مواضع را به سایر حوزه‌های معرفتی تعمیم داد. سنگرهای رزمندگان ما در زمان جنگ و سنگر امام حسین (ع) در روز عاشورا سنگر نظامی، فرهنگی، اعتقادی و معنوی بود، مسئله مبارزه نیز در همه شئون ارزش‌های انسانی وجود داشت؛ بنابراین امروز که ما به صورت مستقیم درگیر جنگ نیستیم نیز آن ارزش‌ها حضور دارند و همان‌طور که رزمندگان ما اکنون در سنگرهای دیگری مدافع ارزش‌ها هستند، شعر عاشورا نیز باید در این پاره از زمان صورت خود را عوض کند و در جبهه‌های فرهنگی، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی ارزش‌ها و آرمان‌های عاشورایی را حفاظت کند.

همان‌طور که در بسیاری از غزل‌های عاشقانه‌ای که این روزها از برخی حنجره‌های اصیل سروده می‌شود، رده‌پای عمیق فرهنگ ایثار و شهادت و پیام عاشورا را شاهد هستیم که انسان را به عشقی می‌خواند که از خاک برمی‌کند و به افلاک فرا می‌خواند؛ عشقی که ما را به ترک تعلقات پست دنیوی فرا می‌خواند، عشقی که ما را به انسانیت، محبت فداکاری و ایثار فرا می‌خواند.

در این مورد عده‌ای معتقدند که باید شاعران را به تکاپوی بیشتر در این عرصه واداشت؛ اما من معتقدم که شاعری که دل در گرو این آرمان‌ها و ارزش‌ها داشته باشد، آرمان‌ها خواه‌ناخواه در شعرش نشان داده می‌شود. ممکن است گاهی شاعر در شعری ارتباط مستقیم با عاشورا پیدا کند، یا شاعری باشد که غیرمستقیم متأثر از این ارزش‌ها به سرودن شعر پرداخته باشد؛ اما باید گفت، این آثار در گستره شعر معاصر ما کماکان حضوری پررنگ دارند؛ بنابراین نباید این نکته را از نظر دور داشت که تا این مفاهیم در شاعری درونی نشده باشد، ما نمی‌توانیم با سفارش و توصیه و موج‌آفرینی این فضا را به وجود آوریم و حتی به موج‌آفرینی در این عرصه هم نیازی نداریم؛ چراکه جامعه ما جامعه‌ای مذهبی است، جامعه حسینی است و هنوز که هنوز است، انقلاب ما در امواج متأثر از فرهنگ ایثار و شهادت عاشورا حرکت می‌کند و هنوز که هنوز است، انقلاب ما را به حماسه حسینی پیوند می‌زند و زمینه‌ای برای خلق آثار خوب و ماندگار فراهم می‌کند.

ما باید به خودسازی‌ها بپردازیم تا دل‌های مشتاقی که دل در گرو این ارزش‌ها دارند، زمینه خلق و بروز بیشتری پیدا کنند و در ادامه ادبیات عاشورایی زمینه بروز بیشتری پیدا کند؛ همچنین باید تلاش کنیم، آسیب‌های موجود به‌دقت شناسایی و برطرف شوند، سیاست‌گذاری‌ها و الگوپذیری‌ها هوشمندانه باشد و تعریف نازل و سطحی از ادبیات عاشورایی نداشته باشیم.

افزون بر همه این مسائل، موضوعات و چهره‌هایی را خلق کنیم که شکل‌گیری آثار شاخصی را به ارمغان آورند. ما باید از نظر هنری، نگاه و محتوای آثار درخشان و به‌شدت متعالی را شناسایی و مطرح کنیم تا الگویی برای نسل آینده باشند. ■



حنجره‌های انقلاب فیلاک شعر عاشورا

یادداشتی از مصطفی محدثی خراسانی

عکس: حسین اینانو

گروه ادبیات: «مصطفی محدثی خراسانی» شاعر آیینی سرا و از چهره‌های سرشناس ادبیات عاشوراست. آغاز فعالیت جدی او در سرودن، هم‌زمان بود با تشکیل گروه شعر حوزه هنری مشهد در سال ۱۳۶۴. این گروه جریان‌سازترین گروه شعر در شهرستان‌های کشور بود و شعر جوان خراسان را دست‌کم طی دو دهه هدایت کرد. محدثی از سال ۷۰ تا ۸۰ مسئولیت این گروه را به عهده داشت و پس از انتقال به تهران، سردبیری فصلنامه شعر نیز به او واگذار شد. وی هم‌اکنون علاوه بر سردبیری مجله «شعر»، عضو شورای عالی شعر در صدا و سیما جمهوری اسلامی است. با او درباره انواع شعر عاشورا، تأثیرپذیری شعر عاشورا در طول تاریخ و نوع نیاز امروز به ادبیات عاشورا به گفت‌وگو پرداختیم که چنین گفت:

انقلاب و دفاع مقدس فراهم کرد، به وجود آمده است. این نگاه آمیخته‌ای است از عرفان و حماسه. در ادبیات عاشورا پیش از آن، بُعد مصیبتی و عرفانی وجود داشت؛ اما بُعد حماسی قیام امام حسین (ع) در شعر فارسی وجود نداشت. انقلاب اسلامی نوعی نگاه آمیخته با عرفان و حماسه را در شعر عاشورا به وجود آورد که به نظر من درست‌ترین و تأثیرگذارترین نگاه ممکن به عاشوراست. انقلاب، این توفیق را حاصل کرد و شاعران انقلاب این شأن را یافتند که حنجره آنها فریادگر این نگاه باشد.

در خلال انقلاب اسلامی چه در سال‌های مبارزه برای پیروزی و چه در خلال پیروزی انقلاب و چه در ادامه مبارزات، از جمله جنگ تحمیلی و دفاع مقدس در همه شئون انقلاب، الگوی ما و آن آرمانی که ما را به حرکت وامی‌داشت و به ادامه مبارزه امید می‌داد، حماسه حسینی بود. ما تابلوی زنده‌ای از عاشورا در مقابل خود داشتیم که با تأثر از آن به حرکت خود ادامه می‌دادیم و با همه ابرقدرت‌های دنیا مبارزه می‌کردیم. در این میان نقش شاعران را نیز نباید فراموش کرد.

اینکه گفته می‌شود، انقلاب متأثر از عاشوراست، نکته بسیار مهمی است که نباید نادیده گرفته شود، اهمیت آنجایی مشخص می‌شود که امام (ره) هم با الگو قرار دادن امام حسین (ع) به عرصه انقلاب پا گذاردند، همچنین جبهه‌های ما هر روز تکرار حادثه عاشورا را شاهد بودند.

امروز نیز پس از پیروزی انقلاب و دفاع مقدس، عاشورا به مثابه یک جریان، پویا و برقرار است. درست است که عاشورا یک روز بود و تمام شد؛ اما موضوعی

پیشینه شعر عاشورایی در برخی نقل قول‌ها به روز عاشورا برمی‌گردد و طبیعی است که اولین جلوه‌های مرثیه‌های عاشورایی در شعر عرب خود را نشان داده است. بعدها در شعر فارسی، از همان سال‌های نخست یعنی از سال ۲۵۱ قمری که شعر فارسی متأثر از شعر عربی شکل گرفت، انعکاس حماسه عاشورا در شعر فارسی دیده شد؛ برای نمونه «کسایی مروزی» از اولین شاعران به سامان‌رسیده شعر فارسی است که تحلیلی از روز عاشورا در شعرش داشته، اگرچه نگاه وی بیشتر به مصیبت‌ها معطوف شده است.

شعر فارسی متأثر از عاشورا در یک تقسیم‌بندی کلی به سه دوره تقسیم می‌شود؛ دوره نخست با شعر «محتشم» به اوج می‌رسد؛ یعنی شعر عاشورایی که از ابتدای پیدایش شعر فارسی شروع می‌شود، با محتشم به اوج می‌رسد و در نگاهش به بیان مصیبت‌های عاشورا می‌پردازد؛ بنابراین این دوره شعر فارسی سرشار از ماتم‌ها و حزن‌ها و بیان مصیبت‌های عاشوراست. در دوره دوم نگاه شعر فارسی به عاشورا تغییر می‌کند و از نگاه حزنی به نگاه عرفانی تبدیل می‌شود. شاعران عاشورایی در این دوره، امام حسین (ع) را سالک طریق عرفان می‌دانند؛ کسی که سیر و سلوک عرفانی را برای طی کردن مدارج عالی عرفان که همان فنای الله است، می‌پیماید و این نگاه عرفانی به شعر عاشورایی را «عمان سامانی» پی‌ریزی کرد، آن را به کمال رساند و با مثنوی گنجینه‌الاسرار تمام کرد.

نگاه حماسی به شعر عاشورایی نیز نگاهی است که به برکت انقلاب اسلامی و در نتیجه فراهم‌بودن بستری که



ترکیب‌بند عاشورایی

برای اهل بیت (ع) یا برای سلطان...

نگاهی انتقادی به ترکیب‌بند عاشورایی ادیب‌الممالک فراهانی

منصور رضایی آدریانی

در این مقاله با نگاهی انتقادی به ترکیب‌بند عاشورایی «ادیب‌الممالک فراهانی» آن را مورد بررسی و انتقاد قرار داده‌ایم و ضمن اشاره به بعضی ابیات و بندهای آن مطالب خود را ارائه کرده‌ایم.

«در بررسی اشعار و دیوان‌های شاعران کشورمان بیشتر با مدح و چاپلوسی و تملق‌گویی پادشاهان، امیران و بزرگان در قالب قصیده روبه‌رو می‌شویم؛ آن‌هم در قسمت خاصی از قصیده که به آن «شریطه» می‌گویند.»

(همای، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰)

در حالی که چنین ویژگی‌ای را در قالب‌های دیگر شعر فارسی کمتر می‌توان دید؛ به‌ویژه در ترکیب‌بند و آن‌هم در ترکیب‌بند‌های عاشورایی. تملق و چاپلوسی و مدح پادشاهان در ترکیب‌بند‌های عاشورایی بی‌سابقه است؛ چراکه ترکیب‌بند عاشورایی امام حسین (ع)، اهل بیت (ع) و اولاد و اصحاب اوست و اگر شاعر می‌خواهد، دست به دامن کسی شود، چه کسی لایق‌تر و سزاوارتر از این بزرگواران و برگزیدگان الهی.

«محمدصادق که ابتدا لقب «امیرالشعرا» و سپس نام «ادیب الممالک» را پیدا کرد (تولد ۱۲۷۷، وفات ۱۳۳۵ هـ.ق) از شاعران بزرگ عصر قاجار است. او برای آزادی و مشروطیت فعالیت زیادی کرد؛ ولی چون پس از صدور فرمان مشروطیت تغییری در اوضاع ایران ندید، از مشروطیت نیز ضمن اشعار خود انتقاد کرد:

دیده در خون جگر زد غوطه
باد لعنت به چنین مشروطه

وی مدیر روزنامه‌های «ادب»، «عراق عجم» و «ایران» بود. در اشعار قصیده و ترجیع‌بند خود درباره مسائل اجتماعی و سیاسی ایران از پریشان‌حالی اوضاع مملکت و انحطاط اخلاقی و نفوذ بیگانگان حکایت می‌کند.»

(تاج‌بخش، ۱۳۸۲: ص ۲۶۹)

ترکیب‌بند (۱۴ بندی) ادیب‌الممالک فراهانی از معدود ترکیب‌بند‌های عاشورایی است که در آن نمودهایی از مسائل سیاسی و اجتماعی زمان شاعر را در کنار مسائل دینی و اعتقادی می‌توان مشاهده کرد. وی در چهار بند آغاز ترکیب‌بند خود، چهار معصوم اول را این‌چنین یاد می‌کند:

بند اول:

باد خزان وزید به بستان مصطفی
پژمرد غنچه‌های گلستان مصطفی

بند دوم:

چون مصطفی قدح ز کف دوست نوش کرد
اندرز پیر عشق به جان بند گوش کرد

بند سوم:

آمد به یادم از غم زهرا و ماتمش
آن محنت پیایی و رنج دمدامش

بند چهارم:

آه از مصیبت حسن و حال مضطرش
احشای پاره‌پاره و قلب مکدرش
تا اینکه در بند پنجم به معصوم پنجم و خاص آل عبا (ع) می‌رسد:
گر سر کنم مصیبتی از شاه کربلا
ترسم شرر به عرش زند آه کربلا
در بندهای بعد فاجعه کربلا و مصیبت‌های واردشده بر آن حضرت و اهل بیت (ع) او را به شکلی شایسته به تصویر می‌کشد. دو بند پایانی آن ترکیب‌بند را با هم می‌خوانیم تا ببینیم در پایان از کجا سردرآورده است:

بند سیزدهم:

آه از حسین و داغ فزون از شمارش
وان دردها که کس نتوانست چاره‌اش
فریادهای العطش آل و عترتش
تبخال‌های لعل لب شیرخواره‌اش
آن اکبری که گشت به خون غرقه عارضش
آن اصغری که ماند تهی گاهواره‌اش
آن جبهه شکسته و حلق بریده‌اش
آن ریش خون‌چکان و تن پاره‌پاره‌اش
آن ماه چارده که ز خون بست هاله‌اش
آن آسمان که زخم بدن بُد ستاره‌اش
آن سر که بر فراز نی از کوفه تا به شام
بردند تا تیره و کوس و نقاره‌اش
آن نوعروس حجله حسرت که دست کین
تاراج کرد زیور و خلخال و یاره‌اش
آن کودکی که درگه یغمای خیمه‌گاه
از گوش برد دست ستم گوشواره‌اش
آن بانوی حریم جلالت که چشم خصم
می‌کرد با نگاه حقارت نظاره‌اش
آن خسته علیل که با بند آهنین
بردند گه پیاده و گاهی سواره‌اش
آن دست‌بسته طفل یتیمی که خسته گشت
پای برهنه از اثر خار و خاره‌اش
داغی که کهنه شد به یقین بی‌اثر شود
وین داغ هر زمان اثرش بیشتر شود

بند چهاردهم:

یارب به اشک دیده گریبان اهل بیت
یارب به سوز سینه بریان اهل بیت
یارب به داغ بی‌شمر آل فاطمه
یارب به غصه‌های فراوان اهل بیت
یارب به نور آیت والشمس والضحی
یارب به نص محکم فرقان اهل بیت
یارب بدان صحیفه که کلک قدر نگاشت
توقیعتش از جلالت و از شأن اهل بیت

یارب بدان پیاله پر خون که بر نهاد
روز ازل قضای تو بر خوان اهل بیت
شاه جهان مظفر دین شاه را بدار
باقی به زیر چتر درخشان اهل بیت
فرمان او به مشرق و مغرب رسان که هست
جانش اسیر چنبر فرمان اهل بیت
هرچند شد به رتبه، سلیمان عصر خویش
از جان کند غلامی سلمان اهل بیت
سلطان عالم است که نامش نوشته شد
در دفتر موالی سلطان اهل بیت
پاینده‌دار عم و ولیعهد شاه را
کو داده دست عهد به پیمان اهل بیت
روی نیاز سوده بر این کعبه امید
دست ولا فکنده به دامان اهل بیت
همواره شاددار دلش را که روز و شب
باشد چو گوی در خم چوگان اهل بیت
پاینده دار خسرو گیتی پناه را
منصور کن لوای ولیعهد شاه را

(ادیب الممالک، ۱۳۸۰: ص ۵۰۰-۴۹۳)

ادیب الممالک شاعری قصیده‌سرا، مداح و تملق‌گوست. بعد از مشروطیت این صفت خود را حفظ کرده است. دیوان دو جلدی او انباشته از مسائل سیاسی و اجتماعی است. بند پایانی (چهاردهم) ترکیب‌بندش به شکل نادری شبیه قسمت شریطه یک قصیده شده است! در پنج بیت آغاز این بند (بند پایانی) با دعا و قسم به بیت ششم می‌رسد که یارب:

شاه جهان مظفر دین شاه را بدار
باقی به زیر چتر درخشان اهل بیت

در ابیات بعد نیز به سراغ عموی ولیعهد شاه می‌رود! حال او کیست که دست عهد به پیمان اهل بیت (ع) داده و روی نیاز به کعبه امید اهل بیت سوده و دست ولا به دامان اهل بیت (ع) فکنده و همواره چون گویی در خم چوگان اهل بیت (ع) قرار گرفته است و چرا شاعر به اصطلاح بیدار و آزاداندیش قرن سیزدهم این‌گونه سنگ او را به سینه می‌زند. قضاوت تاریخ و دوستداران اهل بیت (ع) را می‌طلبد. ■

منابع:

- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پانزدهم، نشر هما، تهران، ۱۳۷۷
تاج‌بخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی (دوره قاجاریه)، چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۸۲
ادیب‌الممالک فراهانی، دیوان کامل، ج ۱، مصحح مجتبی برزآبادی فراهانی، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰

مدینیا تو المہدی

شعر عاشورایی از منظری دیگر

رضا اسماعیلی

۱

راستی آیا
کودکان کربلا، تکلیفشان تنها
دائماً تکرار مشق آب! آب!
مشق «بابا آب» بود؟! (قصر امین پور، دستور زبان عشق، ص ۲۱)

شاعر در این شعر، هوشمندانه بر پوسته عادت‌های دینی ما تلنگر «تفکر» می‌زند و وجدان متشرع «عادت‌زده» ما را با طرح یک سؤال تاریخی به چالش می‌کشد و ما بی‌درنگ از خود می‌پرسیم: «آیا به‌راستی قیام حضرت سیدالشهدا (ع) و یارانش در کربلا برای «آب» بود؟!»

همه ما خوب می‌دانیم که امام حسین (ع) هرگز درد «آب» نداشت؛ پس چرا مرکز ثقل بیشتر مرثیه‌ها و نوحه‌های عاشورایی، حکایت آتشین و جانگداز لب‌های عطشان امام حسین (ع)، تشنگی علی‌اصغر (ع)، سقا بودن ابوالفضل (ع) و مشک خالی از آب اوست؟! حکایت‌های استخوان‌سوزی که آه از نهاد آدمی برمی‌آورد و شنونده را ناگزیر به گریستن بر تشنه‌لی آن امام همام و یارانش می‌کند.

خلاصه‌کردن حماسه بلند کربلا در «عطش» و چشم‌بستن بر پیام‌های انسان‌ساز و زیبایی‌های متعالی و شگفت این نهضت بزرگ، ستم بزرگی بر خاندان رسالت است؛ مگر روایت حضرت زینب (س) از صحنه کربلا را نشنیده‌ایم که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً؟» پس چرا ما چشم زیبایی‌ننداریم و به جای دیدن ظرافت‌ها و زیبایی‌های بی‌بدیل این «مینیاتور

الهی» تنها سرهای برآمده بر نیزه، اجساد افتاده بر خاک، خیمه‌های آتش‌گرفته، دربه‌دری کاروان اسیران، خون و آتش و عطش را می‌بینیم و بس؟! چرا عظمت روح سالار شهیدان کربلا در لحظه پرواز به سوی معشوق ازلی و ابدی را با روایت شاعرانه این جمله به تصویر نمی‌کشیم که فرمود: «الهی! صبراً علی ملائک و تسلیماً لأمّک...» و یا اوج حماسه و ایثار را در رجزخوانی حضرت ابوالفضل (ع) به روایت نمی‌نشینیم که در فتنه‌خیز حوادث فرمود:

«والله ان قطعتم یمینی/انی احمی ابدأ عن دینی»
همه ما خوب می‌دانیم که حضرت سیدالشهدا (ع) برای احیای امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز که ستون دین است و خشکاندن ریشه بدعت در دین محمدی (ص) قیام کردند؛ ولی صد افسوس که این تصویر روشن و درخشان به مرور زمان، در غبار تحریفات، خرافات و بدعت‌ها رنگ باخته است و متأسفانه بسیاری از شاعران نیز خودآگاه یا ناخودآگاه با حرکت در این مسیر انحرافی، آب در آسیاب دشمن ریخته‌اند و در سروده‌های خود به ارائه نماهای «کلوزآپ» و تک‌بعدی از بستن آب به روی امام حسین (ع) و لب‌های خشک و عطشان اصحاب ایشان پرداخته‌اند!

۲

در فکر آن گودالم
که خون تو را مکیده است
هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم
در حوض هم می‌توان عزیز بود
از گودال بپرس!
(سیدعلی موسوی گرماردی، رستاخیز حماسه، ص ۶۸)
نگاه شاعر شیعی به کربلا، از جنس چنین نگاهی

است؛ نگاهی عزت‌مدار و غرورآمیز. نگاهی برآمده از بصیرت، حکمت و معرفت دینی و عاشورایی؛ چراکه برای شاعر شیعی، وجب‌به‌وجب خاک کربلا، کلاس درس خودشناسی و خداشناسی است.

دشت کربلا، محل برگزاری «آزمون اخلاص» و ظهر عاشورا، زمان برگزاری این آزمون الهی است. همه کسانی که در کربلا در دو جبهه حق و باطل، گرد هم آمده‌اند، داوطلبان شرکت در این آزمون‌اند! در یک‌سو حسین (ع) و یارانش و در سوی دیگر یزید و لشکر یانش. در این میانه حسین (ع) هم «ناظر» است و هم «شرکت‌کننده» در آزمون! چرا؟ چون قرار است، او برای همه عصرها و همه نسل‌ها الگو باشد؛ به همین دلیل باید خود نیز در این آزمون شرکت کند و از کوره این ابتلاء سربلند بیرون بیاید تا دیگران به او اقتداء کنند و از او درس بیاموزند. حسین (ع) این آموزگار شهادت می‌خواهد به همه عصرها و نسل‌ها این درس بزرگ را بیاموزد که:

«انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما»

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱)

چنانکه حضرت لسان‌الغیب نیز می‌فرماید:
زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد
و بر ماست که در جایگاه یک شاعر راستین آیینی
به حسین (ع) اقتدا کنیم و درس‌ها و عبرت‌های
عاشورا را دریابیم و بیاموزیم تا بتوانیم روایتگر صادقی
برای نسل‌های آینده باشیم. سربلند بیرون آمدن از این
آزمون الهی، طلب همت از انفاس قدسی می‌خواهد و
دست طلب بر آستان حضرت دوست.

باید از کربلا و حسین (ع) بیاموزیم که کربلا را نه با زردی اشک و آه و دروغ، بلکه با سترگی و سرخی تیغ



و دو تن از سپاهیان کفر دست راست او را قطع می‌کنند، قمر بنی‌هاشم بی‌هیچ خوفی با شجاعت این رجز حماسی را فریاد می‌کند:

والله ان قطعتموا یمینی
انی احامی ایدا عن دینی

یعنی «قسم به خداوند، اگر چه دست راستم را قطع کردید؛ ولی تا زنده هستم، از دین و مرام امام حمایت خواهم کرد.» روح حماسی‌ای که در کالبد این کلمات دمیده شده است، بی‌اختیار هر انسان آزاده‌ای را از خود متأثر می‌سازد و انسان را به ستایش شخصیت والای حضرت عباس (ع) وامی‌دارد.

تأمل و تعمق در معانی رجزهایی از این دست، حجت را بر ما تمام می‌کند که یاران حضرت اباعبدالله (ع) با چنگ‌زدن به «عروة الوثقی» قرآن و لیبیک اجابت گفتن به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام زمان خویش، همچون پولادهای آبدیده، برای دفاع از آرمان مقدس خویش، آماده به جان خریدن هرگونه سختی و مصیبتی بوده‌اند و حتی برای یک لحظه به تسلیم و مذلت تن نداده‌اند؛ چراکه نیک می‌دانستند که:

مقام عشق میسر نمی‌شود بی‌رنج

بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست

در یک نگاه کلی، روح حاکم بر همه این شعارها، ملهم و متأثر از این کلام عزت‌مدار حضرت اباعبدالله (ع) است که فرمود:

«اگر دین محمد (ص) جز با خون من پایدار نمی‌شود؛ پس ای شمشیرها بر من فرود آید.»

از همین رو وقتی دشمن دست راست علمدار رشید کربلا را قطع می‌کند، عباس (ع) با عزمی جزم‌تر شمشیر را به دست چپ می‌گیرد و دلاورانه بر صفوف

به تصویر کشیم؛ چنان که شاعر فرهیخته عاشورایی هم‌روزگار ما «موسوی گرماردی» در منظومه بلند عاشورایی «خط خون» به روایت نشسته است:

شمشیری که به گلی تو آمد
هر چیز و همه چیز را در کائنات
به دو پاره کرد:
هر چه در سوی تو، حسینی شد
و دیگر سو: یزیدی.
اینک هر چیز
یا سرخ است
یا حسینی نیست!

۳

شعر عاشورایی گنجینه و میراث گرانبغی است که از حضرت اباعبدالله (ع) و یارانش به ما رسیده است. در واقع نقطه اولین شعر عاشورایی در محرم ۶۱ هـ ق و در کربلا بسته شده است. اگر ما رجزهای حماسی امام حسین (ع) و یارانش را به هنگام رفتن به میدان کارزار بررسی کنیم، به خوبی در خواهیم یافت که اولین سنگ بنای شعر عاشورایی در کربلا گذاشته شده است. امروز نیز شاعران آیینی برای سرودن شعرهای اصیل عاشورایی باید این رجزها را سرمشق خود قرار دهند تا در این عرصه از افتادن در دام چاله‌های افراط و تفریط مصون بمانند.

بسیاری از رجزهایی که امام حسین (ع) و یاران باوفایش در کربلا به‌ویژه در ظهر عاشورا به هنگام رفتن به میدان کارزار، خطاب به دشمن سفاک بر زبان جاری می‌سازند، از نظر فصاحت و بلاغت و کاربرد صنایع ادبی، در زمره فاخرترین اشعار حماسی به شمار می‌آیند؛ برای مثال وقتی لشکر یزید به حضرت ابوالفضل (ع) در ظهر عاشورا حمله می‌کند

دشمن می تازد و بار دیگر بانگ برمی آورد که:

یا نفس لاتحشی من الکفار
و اشیری برحمة الجبار
مع النبی السید المختار
قد قطعوا بیغیهم یسار

یعنی: ای نفس! از دشمنان کافر هراس به خود راه مده و بشارت حق بر تو باد که دست چپ تو را نیز قطع کردند.

تأمل در معانی بلند این رجزهای حماسی، ما را به این حقیقت روشن رهنمون می سازد که یاران امام حسین (ع) به مغز «یقین» دست یافته بودند که بی هیچ خوف و بیمی در راه ایثار جان، از یکدیگر سبقت می گرفتند و شهادت در راه دوست را سعادت می دانستند؛ از همین رو در قاموس آنان واژه هایی همچون: ترس، تردید، سازش و تسلیم جایی نداشت. آنان با چشم جان، سرنوشت خود را پس از شهادت، شهود می کردند و بشارت رستگاری فرشتگان رحمت را با گوش جان می شنیدند:

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند
هر آن که خدمت جام جهان نما بکند

حضرت اباعبدالله (ع) نیز در شب عاشورا رجزی را در کنار خیمه زمزمه می کند که این سروده را می توان بدون هیچ گونه اغراقی در زمره یکی از شاهکارهای ادبیات حماسی به شمار آورد، سروده ای آمیخته با حکمت و عرفان و حماسه:

یا دهر اف لک من خلیل
کم لک بالاشراق و الاصلیل
من صاحب او طالب قتیل

والدهر لایقع بالبدیل
و انما الامر الی الجلیل
و کل حی سالک سبیل

ترجمه: «ای دنیا! اف بر دوستی تو که بسیار از دوستان و خواستارانت را سپیده دمان و شامگاهان به کشتن می دهی و هرگز به بدیل آنان قناعت نمی ورزی. همانا کارها به خدای بزرگ واگذارده و هر زنده ای رهرو ناگزیر این راه است.»

امام (ع) در این سروده، به کالبدشکافی جهان بینی مردان الهی می پردازد؛ مردانی که محبت دنیا را به پیشیزی نمی خردند و جز به خدا دل نمی سپارند که اوج مناعت طبع و وارستگی است. توکل به حضرت دوست و دل کندن از هر آنچه جز اوست:

اگر به هر دو جهان یک نفس زنب با دوست
مرا ز هر دو جهان، حاصل آن نفس باشد

جان کلام آنکه اگر همه رجزهای اصیل عاشورایی را در مجموعه ای گرد هم آوریم و در معانی و محتوای عمیق و بلند آنها تأمل کنیم و به تحلیل و تفسیر واژه به واژه آنها بنشینیم، ناممکن است، شعر یا رجزی را پیدا کنیم که از آن بوی تسلیم و سازش و ذلت پذیری بلند باشد. در هیچ رجزی از رجزهای حماسی و عارفانه عاشوراء،

ردپایی از اظهار عجز و ناتوانی و درخواست ترحم از دشمن دیده نمی شود که درس بزرگی است و ما باید بیاموزیم و به آن عمل کنیم.

آری، شعر عاشورایی شعر فضیلت ها و ارزش هاست. شعر عشق، حماسه، عرفان، حکمت، پایداری، ستم سوزی، استکبارستیزی، حق طلبی و عدالت خواهی است. هر کس چیزی جدا از این بگوید و به گونه ای دیگر ببیند، به یقین راه به خطا برده است و از مسیر روشن و سعادت بخش نهضت و قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فاصله گرفته است که هرگز این چنین مباد.

۴

به گونه ماه/ نامت زبازند آسمانها بود/ و پیمان برادری/ ات/ با جیل نور/ چون آیه های جهاد/ محکم/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ ابر لبت آورد/ و ساعتی بعد/ در باران متواتر پولاد/ بریده بریده/ افشا شدی/ و باد/ تو را با مشام خیمه گاه/ در میان نهاد/ و انتظار، در بهت کودکانه حرم/ طولانی شد/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ ابر لبت آورد/ و کنار درک تو/ کوه از کمر شکست

(سیدحسن حسینی)

گنجشک و جبرئیل، صص ۲۶-۳۵) بدون شک شما هم از خواندن این شعر احساس غروری حماسی می کنید. واژه به واژه این شعر عاشورایی در جان ما لذتی آمیخته با حماسه و سربلندی می ریزد. بیان محکم و فاخر شاعر، مضمون بکر و باطراوت، واژگان نجیب و غیرتمند و محتوای برگرفته از آموزه های اصیل دینی به این شعر عاشورایی شرافتی می بخشد که هر انسانی از خواندن آن به سهم خود، حظ معنوی می برد.

این نکته نیز وجود دارد که شعر تا حدود زیادی از شخصیت شیعی شاعر آن رمزگشایی می کند. در پشت واژگان زلال و آسمانی این شعر، ما سیمای پرصلابت شاعری را می بینیم که بر بال کلماتی اهورایی عروج می کند و کربلا را از ورای حجاب های ظلمانی و نورانی با چشم دل تماشا می کند؛ شاعری راست قامت و سربلند که شوره زار جاننش تشنه «لیبیک» به ندای «هل من ناصر ینصرنی» سرور و سالار شهیدان کربلاست تا به برکت این لیبیک، کویرستان جاننش را بهارستان رستگاری کند و فردا «بر آستان جانان» گلبانگ سربلندی سر دهد.

در این سروده عاشورایی، واژه ها دست روح ما را می گیرند و در سمایی حماسی و سرخ به آسمان اشراق می برند. نجابت و اصالت واژه ها در این شعر به حدی است که ما احساس نمی کنیم، با هیچ یک از واژگان شعر نا آشنا و بیگانه هستیم. همه واژه ها در این مینیاتور عاشورایی، محرمان خلوت انس و مقربان آستان حضرت کریم اند. شرط راهیابی ما نیز به این حلقه، اهلیت و محرمیت است:

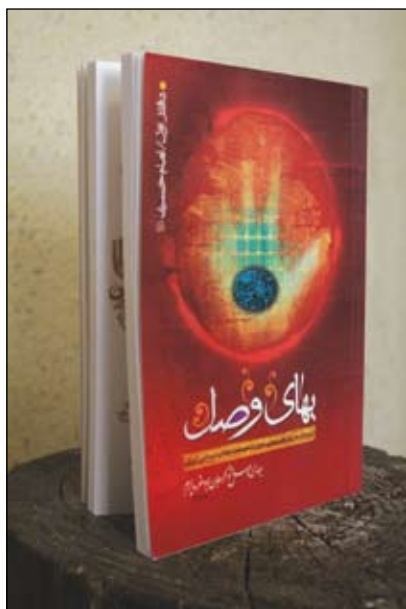
تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد، جای پیغام سروش
واژه ها در این شعر، همچون یاران امام حسین (ع)، خود را برای جهادی شگفت آماده کرده اند. وارستگی و مناعت طبع را در سیمای این واژه های اهورایی به خوبی می توان دید. واژه ها در این سپید سروده عاشورایی به سینه سرخان مهاجری می مانند که از غربت زمین کوچیده و به بیکران آسمان دل سپرده اند. این واژه ها از عاشورا نمی گویند، بلکه عاشورا شهود می کنند و در بطن حماسه عاشورا متولد می شوند. اگر چشم بر سیمای این واژه ها بدوزی، خواهی دید که همچون جنگاورانی بی باک و ثابت قدم، برای ورود به میدان اذن می طلبند و شهادت را لحظه شماری می کنند.

اگر «راز رشید» را یک بار دیگر با تأمل و دقت بیشتری بخوانید و به چینش واژگان آن دقت کنید، به خوبی در خواهید یافت که قرابت این شعر با حماسه عاشورا بیش از آن چیزی است که تاکنون تصور می کردید؛ برای مثال چینش واژگان این شعر آن چنان است که هر واژه ای به درستی در جای خود قرار گرفته است و امکان پس و پیش کردن حتی یک واژه این شعر وجود ندارد که درست به آرایش رزمی و صحنه آرای هوشمندانه و هنرمندانه لشکر کوچک امام حسین (ع) در دشت کربلا می ماند. گویا شاعر در این شعر واژه ها را آماده جنگیدن و نبردی تن به تن با لشکریان کفر کرده است که در چینش هندسی آنها چنین دقت ستودنی ای به کار برده است!

نکته شگفت دیگری هم وجود دارد که اگر واژگان شعر را بشمارید، رازی دیگر از اسرار سربه مهر این شعر بر شما آشکار می شود. تعداد واژگان به کار رفته در این شعر با احتساب «واو» های عطف به ۷۴ واژه می رسد؛ یعنی چیزی نزدیک به عدد شهدای کربلا؛ گویا «سید» خود نیز به این راز پی برده بود که در واپسین روزهای عمرش وصیت کرد که این صله آسمانی را (مجموعه شعر گنجشک و جبرئیل) در غربت خاک هم نشین او سازند. به هر روی باید گفت که تشخیص و برجستگی این شعر عاشورایی به این علت است که این شعر از جنس خاک نیست و در آسمانها ریشه دارد. درخشندگی و آیینگی این شعر به حدی است که آن را از دیگر سروده های عاشورایی چندین و چند پله بالاتر می نشاند و هم ردیف سروده هایی همچون دوازده بند محتشم کاشانی و «خط خون» گرمارودی قرار می دهد. بدون شک مهر تأیید «روح القدس» بر پیشانی نجیب این شعر خورده که آن را این چنین دوست داشتی و ارجمند کرده است. امید آنکه به برکت این شعر، شاعر شیعی و فرهیخته آن نیز در روز جزا صله خود را از دست مبارک حضرتش دریافت کند و از آن امام (ع) شفاعت گیرد. ان شاء الله ... ■

حسین (ع) کشته نماز است

فصلک



پیام‌های عاشورا در اشعار شاعران حسینی

بزرگ‌ترین و والاترین پیام و هدف قیام اباعبدالله الحسین (ع) در همان فلسفه و مقصدی که خود در آغاز نهضت والایش اعلام می‌کند، نهفته است؛ پیام بزرگ و ارزشمند امر به معروف و نهی از منکر، پیامی که همه پیام‌ها و اهداف زیر را از آن استخراج کرده‌ایم و به حق باید آن را سرلوحه و اولین هدف قیام امام حسین (ع) قلمداد کنیم. اشعار شاعران فارسی‌زبان از قدیم‌ترین ایام تاکنون آکنده از پیام‌ها و نکات بسیار ظریف و ارزشمند از حرکت بزرگ و سرنوشت‌ساز عاشورا است. دسترسی به همه آن پیام‌ها و آنگاه دسترسی به همه اشعاری که آن پیام‌ها را در دل خود نهفته دارند، کاری عظیم و دشوار است. آنچه در پی می‌آید، بعضی از پیام‌های استخراج‌شده از شعر شاعران معاصر است که برای سهولت دسترسی و مراجعه به کل اثر هر شاعر، آنها را از کتاب «بهای وصل» از پدیده‌های مرکز مطالعات راهبردی خیمه برگزیده‌ایم و علاقه‌مندان را به مراجعه و استفاده از اشعار و آثار ارجاع‌داده‌شده توصیه می‌کنیم. امید است این تلاش و هدیه ناچیز مورد پذیرش و قبول سرور و سالار شهیدان و ارادتمندان و عاشقان آن حضرت واقع شود.

منصور رضایی آدریانی

به راه دوست گذشت از جهان و جان بنگر
به استقامت و ایثار تا کجاست حسین
(عباس کی‌منش: ۳۲)
نه چون حسین کسی سجده کرد در عالم
نه کس قیام نموده است چون قیام حسین
(عبدالعلی نگارنده: ۶۴)
ای حسین ای سلالة تاریخ
عشق مدیون استقامت توست
(محمدجواد غفورزاده: ۸۰)

تمام زندگی او عقیده بود و جهاد
اگرچه مدت جنگ حسین یک روز است
(حسان: ۹۵)
غرق در موج مکافات کن اقلیم ضلال
قطره در قطره خونت همه دریاست حسین
(بهمن صالحی: ۵۸)
حسین (ع) نشانه راست‌قامتی و استقامت
به قامتی شرف‌آموز آسمان بلند
ستاده در بر شمشیر کینه، راست حسین

حسین (ع) موجب سرافرازی اسلام
بر سرافرازی اسلام و براندازی کفر
قهرمان، خواهر تو هم‌قسم توست، حسین
آیه کهف که خواندی خبر پیروزی است
سر بر نیزه بلندت، علم توست، حسین
(سیدرضا مؤید: ۳۱)
تاج سر بوالبشر، خاک شهیدان توست
کاین شهدا تا ابد فخر بنی‌آدم‌اند
(فؤاد کرمانی: ۶۷)

حسین (ع) سفینه النجاة و مرآت حق نماست

خدای را مشو از موج حادثات ملول
که در سفینه تقدیر ناخداست حسین
(عباس کی‌منش: ۳۳)
در تو ای آینه جلوه اسماء و صفات
ذات مطلق که نهان است، عیان خواهد بود
(محمود شاهرخی: ۷۶)
ره نجات حسین است و دوستی حسین
به سوی حق به جز از این طریق راهی نیست
(سیدابوالقاسم حالت: ۹۳)
فلک نجات و کشتی بحر محبتی
مشکات روح پرور راه هدی تویی
(صابر کرمانی: ۱۰۹)

حسین (ع) راضی به رضای دوست است

رها ز رنگ تعلق به ملک استغنا
رضا به داده حق داده و رضاست حسین
(عباس کی‌منش: ۳۲)
تسلیم کرد با دلی آکنده از رضا
جانی که بود لایق جانانه حسین
(جواهری و جدی: ۵۴)
آن که در سنگر آزادی و آزادی
سر نهد در خط تسلیم و رضا کیست؟ حسین
(حسن ژولیده: ۵۹)
گر به اسیری برند عترت او دشمنان
هرچه ز دشمن بر او دوست پسندد، نکوست
(فؤاد کرمانی: ۷۳)

حسین (ع) رحمت و نور الهی است

به خون پاک شهیدان کربلا سوگند
که در حریم وفا رحمت خداست حسین
(عباس کی‌منش: ۳۳)
در دو عالم به آفتاب قسم
سایه گستر، همای رحمت توست
(محمودجواد غفورزاده: ۸۰)
تو حسینی و محمد، تو حسینی و علی
بر رخت هاله‌ای از نور خدا می‌بینم
تو حسینی و حسن هستی و زهرایی تو
خیمه‌ها جلوه‌گه آل عبا می‌بینم
(حسان: ۱۰۰)
پی به تو عقل کی برد، کی به تو فهم پی برد
غیر خدا ندیده کس، اول و انتهای تو
جوهر جان خلقی، آینه‌دار رحمتی
هرچه نبود و بود شد، روز ازل برای تو
(سیدحجت حسینی: ۱۰۲)
این همه دیده گریان، اگر از لطف خداست
می‌توان گفت به سوگ تو خدای تو گریست
(مرتضی عصبانی: ۱۱۰)
دشمنت کشت؛ ولی نور تو خاموش نشد
آری آن نور که فانی نشود نور خداست
(فؤاد کرمانی: ۲۳۶)

حسین (ع) آشنای عشق و راز عشق است

آشنای عشق را بی‌آشناگفتن خطاست
در غریبی هم هزاران آشنا دارد حسین
(حسان: ۳۴)
راهیان حرم قدس تو با شهپر عشق
همه رفتند و جهان محو تماشاست حسین
(بهمن صالحی: ۵۸)
زنهار که از قافله عشق نمانید
کاین قافله را قافله‌سالار حسین است
(سید سعید عندلیب: ۶۱)
به راه عشق پایان نیست؛ لیکن
یقین دارم که پایانش حسین است
(سیدرضا مؤید: ۶۲)
عاشق دیدار دوست اوست که همچون
حسین
چهره و رخسار او سرخ ز خون گلوست
(فؤاد کرمانی: ۷۳)
راز عشق تو معماست که از دیده عقل
در پس پرده اسرار، نهان خواهد بود
(محمود شاهرخی: ۷۶)
صبر شد پای به زنجیر تو از روز ازل
عشق شد دست به دامان تو یا تاراالله
(محمودجواد غفورزاده: ۸۴)
امروز بنا کنند معموره عشق
عقل است حجاب‌دار مستوره عشق
ای خیل مفسران به خون بنویسید
هفتاد و دو آیه می‌شود سوره عشق
(علی انسانی: ۱۵۷)
کربلا یعنی به حکم عقل با فتوای عشق
آنچه را دل می‌پسندد، بهتر از آن یافتن
(محمودجواد غفورزاده: ۱۵۱)
حسین، ای شرف محض، ای تجسم عشق
کجا بهار دل افروز تو خزان دارد
(محمود شاهرخی: ۱۹۷)

حسین (ع) قرار بی‌قراران

و شکسته‌دلان است

در هوای کوی وصلش بی‌قراران بی‌شمار
دل مگر گاه است و گویی کهربا دارد حسین
(حسان: ۳۴)
چون خداوند تبارک و تعالی همه‌جا
جای تو در دل بشکسته‌دلان است، حسین
(غلامرضا سازگار: ۵۰)
ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها
هرجا ز فراق تو، چاک است گریبان‌ها
(ناظرزاده کرمانی: ۹۲)
گریه زان است که از کوی تو دور افتادیم
ناله بر خود بود ای شه، نه برای تو بود
سر ما خاک ره آن که به پایت سر داد
کاین سر این قدر ندارد که فدای تو بود
(وصال شیرازی: ۹۸)

حسین (ع) معجز و تفسیر قرآن است

معجز قرآن جاویدان حسین بن علی است
برترین اعجازها در کربلا دارد حسین
(حسان: ۳۴)
قرآن ناطقی و ورق گشته پیکرت
مقتول تیغ کینه و تیر جفا تویی
(صابر کرمانی: ۱۰۹)
کربلا یعنی تنفس در هوای پاک وحی
سینه را کانونی از تفسیر قرآن یافتن
(محمودجواد غفورزاده: ۱۵۱)
سنگر الله اکبر، اکبری خواهد ز من
تا ز تکبیرش کند تفسیر المیزان عشق
(حسن ژولیده: ۱۶۳)
من از ایمان خود یک ذره حتی بر نمی‌گردم
تلاوت می‌کنم در گوش نی هم باور خود را
(کریم رجب‌زاده: ۱۶۵)

حسین (ع) کعبه و زمزم و مناست

خیمه‌گاهش کعبه و آب فراتش زمزم است
قتلگاهی برتر از کوه منا دارد حسین
(حسان: ۳۴)
ای حج ناتمام تو مقبول کردگار
طی شد به وصف عمره تو عمرها حسین
دست از طواف کعبه کشیدی به شوق دوست
ای کعبه حقیقی تو کربلا حسین
ماه محرم است و تو در حجة‌الوداع
لیبک گفته‌ای به ندای خدا حسین
احرام بسته‌ای به هوای حریم وصل
تا آوری مناسک حج را به جا حسین
ای شاهد وقوف تو میقات کربلا
منزل به منزل آمده‌ای تا کجا حسین
زین دشت خون‌گرفته به معراج آرزو
خواهی رسید از ره سعی و صفا حسین
راز شناخت در عرفات تو بود و بس
ای مشعل هدایت و روح دعا حسین
دلبسته مناسک عشق و ارادت‌اند
هفتاد و دو ذبیح تو در این منا حسین
اصحاب باوفای تو در طوف خیمه‌ها
هر دم به جای تلبیه گویند یا حسین
(محمودجواد غفورزاده: ۵۶)
آن که از کعبه گل جانب معشوق شتافت
خیمه در کعبه دل کرد به پا کیست؟ حسین
آن که با سعی و صفا کرد وداع و چو خلیل
کرد آهنگ سفر سوی منا کیست؟ حسین
(حسن ژولیده: ۵۹)
علی را بر خلیل‌الله فخری است
بلی چون ذبح عطشانش حسین است
(مؤید: ۶۲)
قبله عاشقان بود کعبه کربلای تو
تو شده‌ای خدای من، شاهد من خدای تو
(سیدحجت حسینی: ۱۰۲)

زمزم آن روز که جوشید در آن وادی عشق
عطش شوق تو را دید و به پای تو گریست
(مرتضی عصبیانی: ۱۱۰)

می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
(سیدمحمدحسین بهجت: ۱۴۹)

کربلا یعنی در آغاز طواف کوی دوست
جوشش لیبیک را در عمق وجدان یافتن
کربلا یعنی سرانجام مناسک در منا
ترک سرگفتن، ثواب عید قربان یافتن
(محمدجواد غفورزاده: ۱۵۱)

بُود حجاج را در کعبه یک قربان؛ ولیکن من
خلیل عشقم و چندین ذبیح الله آوردم
(سیدرضا مؤید: ۱۶۸)

حسین (ع)

رمز بقای سرمدی است

شور شیرین غمش رمز بقای سرمدی است
از سرشک دیدگان آب بقا دارد حسین
(حسان: ۳۴)

تا قیامت نرود نقش تو از لوح ضمیر
حیرتم کشت، بگو این چه معماست؟ حسین
(بهمن صالحی: ۵۸)

آن که لب تشنه لب آب روان گشت شهید
در عوض داد به ما آب بقا کیست؟ حسین
(حسن ژولیده: ۵۹)

آن نام مقدس که بمانده است و بماند
جاوید به سرلوحه اعصار حسین است
(سیدسعید عندلیب: ۶۱)

یوسف مصر بقا، در همه عالم تویی
در طلبت مرد و زن، آمده با درهم اند
(فؤاد کرمانی: ۶۷)

جان خود را در ره ابقای دین ایثار کرد
دین حق مدیون عزم و همت شایان اوست
(قاسم سروی‌ها: ۷۴)

به خدا با شهادت تاریخ
نهضت جاودانه، نهضت توست
هر کسی پنج‌روزه نوبت اوست
به خدا تا خداست نوبت توست
(محمدجواد غفورزاده: ۸۱)

بسیار حکایت‌ها، گردیده کهن؛ اما
جان‌سوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها
(ناظرزاده کرمانی: ۹۲)

کربلا یعنی عروج و هجرت از خود تا خدا
خویش را گم کردن و آرامش جان یافتن
(محمدجواد غفورزاده: ۱۵۲)

حسین (ع) شفای دل‌هاست:

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را
در حریم وصل خود خاکِ شفا دارد حسین
(حسان: ۳۴)

آن طبییی که کند با دم احیاگر خویش
دردها را همه بی‌نسخه دوا کیست؟ حسین
(حسن ژولیده: ۶۰)

خوشا جانی که جانانش حسین است
خوشا دردی که درمانش حسین است
(سیدرضا مؤید: ۶۲)

خاک سر کوی تو زنده کند مرده را
زان که شهیدان تو جمله مسیحا دم‌اند
(فؤاد کرمانی: ۶۸)

لاله از درد تو با داغ زند سر از خاک
گل ز سودای غمت جامه دران خواهد بود
(محمود شاهرخی: ۷۶)

به دردهای دل من امید درمان نیست
خدا نصیب کند تربت شفای تو را
(مرتضی عصبیانی: ۸۸)

نام تو شد دوی دل دردمند ما
ذکر دل شکسته و دارالشفا تویی

(صابر کرمانی: ۱۰۹)

دردمندی که شد از فیض طبیبان مأیوس
به عزای تو به امید شفای تو گریست
(مرتضی عصبیانی: ۱۱۰)

در عقیق لب من موج زند خاصیتی
که شفا بخش مسیحا است اگر بگذارند
(محمدجواد غفورزاده: ۲۲۱)

حسین (ع) بهشت عاشقان است

جهنم است بهشتی که خالی از تو بود
بهشت بی‌گل رویت بهشت نیست، حسین
(سیدمحمد رستگار: ۵۳)

ای که به عشقت اسیر خیل بنی‌آدم‌اند
سوختگان غمت با غم دل خرم‌اند
(فؤاد کرمانی: ۶۷)

هراس روز قیامت کجا به دل دارد؟
به دوش خویش کشد هر کسی لوی تو را
(مرتضی عصبیانی: ۸۸)

ای حسینی که به هر کوی عزای تو به پاست
عاشقان را نظری در دم جان‌پرور توست
(احمد مهران: ۱۰۷)

حسین (ع)

الگوی آزادی است

سرسلسله مردم آزاد حسین است
آن‌کس که در این ره سروجان داد، حسین است
مردی که چو کوهی به بر تیشه بی‌داد
دامن به کمر بر زد و استاد، حسین است
(بصیر اصفهانی: ۳۵)

آزادمرد باشید، گر حق نمی‌پرستید
آن رهبری که فرمود این نکته را، حسین است
(نعیمی قمی: ۳۷)

گر نداری دین به عالم لااقل آزاده باش
این کلام نغم می‌باشد ز گفتار حسین

نی‌خواهش مسلمانان به دوران‌اند و بس
بلکه هر آزاده می‌باشد هوادار حسین
(فضل‌الله صلواتی: ۵۱)

آن که با دادن هفتاد و دو تن قربانی
درس آزادی آموخت به ما کیست؟ حسین
(ژولیده: ۵۹)

در مکتب آزادی و ایمان و شهادت
فخر شهدها، اسوه احرار حسین است
(سیدسعید عندلیب: ۶۱)

تا ز آزادی و عشق نشان خواهد بود
نام تو زبور تاریخ جهان خواهد بود
(محمود شاهرخی: ۷۶)

نام پاک شهدای ره آزادی و حق
زنده از نام درخشان حسین است امروز
(قاسم رسا: ۱۶۹)

قیام عاشورا درس عملی است

درسی به بشر داد به دستور الهی
درشش عملی بود نه کتبی نه شفاهی
آیین یزیدی که بری بود ز انصاف
نمود به تطمیع و به تهدید گواهی
(بصیر اصفهانی: ۳۵)

به ملتی که مراش بود مرام حسین
من احترام گذارم به احترام حسین
(عبدالعلی نگارنده: ۶۴)

آخرین لحظه تو اول معراج تو بود
بود آغاز تو پایان تو یا تارالله
(محمدجواد غفورزاده: ۸۵)

بزرگ فلسفه نهضت حسین این است
که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است
(خوشدل تهرانی: ۱۲۰)

نازم حسین را که چو در خون خود تپید
شیواترین حماسه تاریخ آفرید
دیدی دقیق باید و فکری دقیق تر
تا پی برد به نهضت آن خسرو شهید
(خوشدل تهرانی: ۱۳۲)

همه ماه است محرم، همه‌جا کرب و بلاست
در جهان موج جهاد تو روان است هنوز
(حجت‌الاسلام بهجتی: ۱۳۷)

صحنه اوج و عروج است و طلوع و روشنی
سیر کن سیر تجلی‌وار روی نیزه‌ها
(محمدعلی مجاهدی: ۲۴۶)

قیام کربلا بر ضد ظلم و ستم است

مردانه در این مرحله بگذاشت قدم را
بر ضد ستمکار برافراشت علم را
با قدرت یزدانی و با دست خدایی
بشکست به هم قدرت بی‌داد و ستم را
(بصیر اصفهانی: ۳۵)

او کرد به نوع بشر این قاعده تعلیم
کاندر ره آزادی از جان نبود بیم

دیگر نهراسد ز ستمکار، ستمکش
مظلوم به ظالم نکند کرنش و تعظیم
(بصیر اصفهانی: ۳۶)

واژه تسلیم در فرهنگ تو معنا نداشت
نیست سازش با ستمگر در مراعات یا حسین
(محمد نیک: ۴۳)

آن که تسلیم زر و زور نشد در عالم
به بر خصم ستمکار حسین است حسین
(عبدالحسین رضایی: ۴۶)

با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد
تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین
(فضل الله صلواتی: ۵۱)

آن که بنیاد ستم زیر و زبر کرد به خون
خون بهایش به عوض گشت خدا، کیست؟ حسین
(ژولیده: ۶۰)

آن صاعقه خشم که اندر شب بی داد
بنیان ستم کرد نگون سار حسین است
(سیدسعید عندلیب: ۶۱)

آفرین باد بر آن مرد مبارز که نرفت
زیر بار ستم و بندگی و شرط و قیود
(قاسم رسا: ۷۰)

کشته شد؛ اما نشد تسلیم نامردی و زور
چون سرافرازی و مردی ایده و ایمان اوست
(قاسم سروی‌ها: ۷۵)

حرارتی که ز عشق حسین در دل هاست
برای ظالم هر عصر خانمانسوز است
(حسان: ۹۵)

کاخ بیدادگران را بنمودی ویران
پابه‌جا دین پیمبر ز مرام تو بود
(علی آهی: ۹۶)

نه ظلم کن به کسی، نی به زیر ظلم برو
که این مرام حسین است و منطلق دین است
(خوشدل تهرانی: ۱۲۰)

در کربلا چو شد علم شاه دین بلند
گردید رایب ستم و کفر سرنگون
(جلال‌الدین همایی: ۱۴۷)

حسین (ع) کشته نماز است

در سجده سر از تنش جدا شد
این پایه طاعت حسین است

(خوشدل تهرانی: ۳۹)
جان خود را کرد اگر ایثار در احیای دین
جان فداکردن پی احیای دین پیمان اوست

(قاسم سروی‌ها: ۷۵)
سجده بر خاک تو شایسته بود وقت نماز
ای که از خون جبینت به جبین آب وضوست

(فؤاد کرمانی: ۹۱)
کربلا یعنی به سوی قبله رو کردن به شوق
جلوه محراب را در قلب میدان یافتن

(محمدجواد غفورزاده: ۱۵۱)

واکرد در مسجد الاقصای یقین را
تکبیره الاحرام نمازی که تو بستی
(محمدجواد غفورزاده: ۲۰۵)

قیام کربلا درس جوانمردی و وفاداری است

آن کس که روز عاشور، از کربلای خونین
داده به خلق عالم، درس وفا حسین است
(نعیمی قمی: ۳۷)

آن که در مدرسه عشق پی حفظ شرف
هله آموخت به ما درس وفا کیست؟ حسین
(ژولیده: ۵۹)

چشم تاریخ ندیده است و نبیند دیگر
به وفاداری یاران تو یا ثارالله
(محمدجواد غفورزاده: ۸۴)

حسین (ع)

برای زنده ماندن دین جان داد

آن عاشقی که جان داد تا زنده دین بماند
جسمش به خاک و خون خفت در کربلا، حسین است
(نعیمی قمی: ۳۷)

بر پاست ز وی اصول اسلام
دین زنده به همت حسین است
(خوشدل تهرانی: ۳۹)

اصل آزادی، بنای دین و بنیان شرف
مانده بر جا تا قیامت، از قیامت یا حسین
(محمد نیک: ۴۳)

در رگ غیرت و آزادی و ایمان و شرف
خون پاک تو همی در جریان است، حسین
(غلامرضا سازگار: ۴۸)

آن که هم خون خدا هم پسر خون خداست
که بود زنده از او دین خدا کیست؟ حسین
(حسن ژولیده: ۵۹)

ریخت در دامن شب، آینه در آینه نور
شور تو، عشق تو، ایمان تو، یا ثارالله
(محمدجواد غفورزاده: ۸۴)

بهر دین تیغ فراخوانده‌ای ای شه، بر خویش
زنده آیین خدایی ز پیام تو بود
(علی آهی: ۹۷)

حسین (ع)

کشته عدالت است

شد کشته که عدل و دین نمیرد
این سیر شهادت حسین است
(خوشدل تهرانی: ۳۹)

این مرگ سرخ بود که از ریشه سبز کرد
آزادی و عدالت و توحید را حسین
(محمدجواد غفورزاده: ۵۷)

رسم بیدادستیزی و عدالت‌طلبی
نقش با خون تو بر لوح زمان خواهد بود
(محمود شاهرخی: ۷۶)

به فتوت، به عدالت، ابدیت بخشید
شرف و غیرت و وجدان تو، یا ثارالله
(محمدجواد غفورزاده: ۸۴)

مظلوم حق، شهید فتوت، قتیل عدل
میزان دین، صراط هدایت، دلیل عدل
(امیری فیروز کوهی: ۱۱۷)

یکسان رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت
در دین ما سیه نکند فرق با سپید
(خوشدل تهرانی: ۱۳۲)

دین‌دار باش و عدل‌گزین باش و مرد باش
کاین مکتب گزیده سبط پیمبر است
(حسین پژمان: ۱۴۸)

حسین (ع) علت قیام عالم و آدم است

گر چه افتادی ز پا؛ اما به پا برخاستند
عالم و آدم به پاس احترامت یا حسین
(محمد نیک: ۴۳)

از آن زمان که پرچمت افتاد بر زمین
عالم به سایه علم توست یا حسین
(محمدجواد غفورزاده: ۴۵)

هرکه غمت را خرید، عشرت عالم فروخت
باخبران غمت بی‌خبر از عالم‌اند
(فؤاد کرمانی: ۶۷)

بشر از کار تو گردیده به گیتی مبهور
عالمی واله و شیدای قیام تو بود
(علی آهی: ۹۶)

ای که در کرب‌وبلا بی‌کس و یاور گشتی
چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست
(احمد مهران: ۱۰۷)

خواست آدم شود آسوده ز گرداب بلا
برد نام تو و بر کرب‌وبلای تو گریست
(مرتضی عصبانی: ۱۱۰)

عالم از شور تو غرق هیجان است، هنوز
نهضت مایه الهام جهان است، هنوز
(حجت‌الاسلام بهجتی: ۱۳۷)

حسین (ع) حریم اجابت و وسیله شفاعت

جایی که می‌رسد به اجابت دعای خلق
آنجا حریم محترم توست، یا حسین
(محمدجواد غفورزاده: ۴۵)

تو دعا کن به وادی عرفات
که خدا خود مجیب دعوت توست
(محمدجواد غفورزاده: ۸۰)

شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
(شهریار: ۱۵۰)

هر که با مکتب تو بیگانه است
بی‌نصیب از تو و شفاعت توست
(محمدجواد غفورزاده: ۸۲)

قیام حسین (ع)

نسل جوان را بیدار می‌کند

آن که این ملت خوابیده در خواب گران کرد بیدار دگر بار حسین است حسین (عبدالحسین رضایی: ۴۶)

مکتب سرخ تو آموخت به هر عصر که خون باعث مرگ سکوت و خفقان است حسین خط سبزی که ز خون سرخ شد از اکبر تو خط آزادی نسل جوان است، حسین (غلامرضا سازگار: ۴۸)

خون تو آب حیات است که در طی قرون در دل بستر تاریخ، روان خواهد بود (محمود شاهرخی: ۷۶)

روحی فداک ای تن اطهر که از شرف خون خدا تویی و خدا خون بهای توست (مدرس اصفهانی: ۸۷)

درس عبرت به جهان داده‌ای از نهضت خویش آفرین بر تو و بر حسن ختام تو بود (علی آهی: ۹۶)

از چه کشتند تو را تشنه لب اندر لب دریا ای لب لعل تو بخشیده حیات، آب بقا را (جودی: ۱۰۳)

قاسمی دارم که گردد توتیا از سم اسب تا شود نسل جوان جذب دبیرستان عشق (ژولیده: ۱۶۳)

حسین! خون تو در رگ‌رگ زمان جاری است خوشا به خواب تو در خون که عین بیداری است (فاطمه راکعی: ۲۰۰)

حسین (ع) امان‌نامه

و افتخار خلق جهان است

گر امان‌نامه دهد خلق جهان را نه عجب آن که را از تو به کف، خط امان است حسین (غلامرضا سازگار: ۴۹)

هر که آمد به پناه تو، بریست از آفات چون ز توقع تو با خط امان خواهد بود (محمود شاهرخی: ۷۷)

این‌سان که تو جان دادی در راه رضای حق آدم به تو می‌نازد ای اشرف انسان‌ها (ناظرزاده کرمانی: ۹۲)

مکتب حسین (ع)

مکتب ایثار و فداکاری است

مکتب زنده ایثار و فداکاری تو درس جانبازی ابنای زمان است، حسین (غلامرضا سازگار: ۴۹)

داد درس یاری و جانبازی و مردانگی بر همه اهل جهان عباس، سردار حسین (فضل‌الله صلواتی: ۵۲)

در مکتب ما مظهر ایثار حسین است مصباح هدی، مطلع انوار حسین است (سیدسعید عندلیب: ۶۱)

شرح جانبازی او یک‌سر کتاب زندگی است جان فداکردن نخستین مطلع دیوان اوست (قاسم سروی‌ها: ۷۴)

قربانی اسلامی با همت مردانه

ای مفتخر از عزم همواره مسلمان‌ها

(ناظرزاده کرمانی: ۹۲)

در فداکاری مردانه‌ات ای رهبر عشق

چشم ایام به حسرت نگران است هنوز

کربلای تو پیام‌آور خون است و خروش

مکتبت راهنمای دگران است هنوز

(حجت‌الاسلام بهجتی: ۱۳۷)

حسین (ع)

چراغ راه انسانیت است

این چه رازی است که صدشعله فرو مرد و هنوز روشن از داغ تو ظلمتکده ماست هنوز (بهمن صالحی: ۵۸)

ای هزار آینه حیران تو یا ثارالله صبح سرزد ز گریبان تو یا ثارالله رو به منظومه چشمان تو سر زد خورشید ماه شد آینه‌گردان تو یا ثارالله (محمودجواد غفورزاده: ۸۴)

قیام حسین (ع)

درس دوری از ذلت است

گر نداری دین به عالم، لااقل آزاده باش این کلام نغم می‌باشد ز گفتار حسین (فضل‌الله صلواتی: ۵۱)

بر سر «هبهات من الذلّة» سرها می‌دهند جان به قربان تو و شور کلامت یا حسین (محمد نیک: ۴۳)

حسین و ذلت تکریم ظالمان، هبهات که آفتاب عدالت از او دل‌افروز است (حسان: ۹۵)

نازم آن شاه شهیدی را که وقت مرگ گفت: «مرگ با عزت ز عمر جاودانی بهتر است» (علیرضا نسایی: ۱۰۶)

حسین (ع) کشته حق و حقیقت است

نی ریاست، نی دو رنگی، نی دغل در کار بود بهر ترویج حقیقت بود پیکار حسین (فضل‌الله صلواتی: ۵۱)

تا ابد جلوه‌گه حق و حقیقت، سر توست معنی مکتب تفویض، علی اکبر توست (احمد مهران: ۱۰۷)

چنان زدی به کربلا به اعتلای حق صلا که گوش دهر تا ابد، پر است از صلائی تو (سلیمان امینی: ۱۱۸)

حنجر فریاد سرخ از زیر تیغ اختناق رفت تا حق را شهادت داد روی نیزه‌ها (محمد موحدیان: ۱۵۳)

کربلا تشنه حسین (ع) بود

نه حسین (ع) تشنه کربلا

مظلوم نیست، خانه براندازِ ظالم است لب‌تشنه نیست، ساقی تسنیم و کوثر است (حسین پژمان بختیاری: ۱۴۸)

کربلا یعنی میان التهاب و تشنگی آب را در حسرت لب‌های عطشان یافتن (محمدجواد غفورزاده: ۱۵۲)

صوت قرآن از گلوئی تشنه بی‌حجره غربت اسلام را سر داد روی نیزه‌ها (محمد موحدیان: ۱۵۳)

داد لب‌تشنه اگر جان به لب آب فرات وصل جانان، هدف جان حسین است امروز (قاسم رسا: ۱۷۰)

لب‌تشنه جان سپرد به جانان کسی که بود سرچشمه حیات نمی از سبوی او (محمود شاهرخی: ۱۹۴)

تا حشر از لب تو بود شرمسار، آب زین روست همچو عاشق تو بی‌قرار، آب (عباسعلی مهدی: ۲۰۱)

عطش و آتش و تنهایی شمشیر و شهادت خبری مختصر از حادثه کرب و بلایت (محمدرضا محمدی نیکو: ۲۰۹)

آب بر آتش لب‌های عطشناک‌زدن آرزوی من و سقاقت اگر بگذارند (محمدجواد غفورزاده: ۲۲۰)

آب شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی‌باک گذشت بود لب‌تشنه لب‌های تو صد رود فرات رود بی‌تاب کنار تو عطشناک گذشت (نصرت‌الله مردانی: ۲۲۷)

خوش خروشدند آن هفتاد و دو دریا عطش کز زلال تشنگی پر بود ساغره‌ایشان تا قیامت ساحل خشکیده ایمان ما آب خواهد خورد از دریای باوره‌ایشان (جلال محمدی: ۲۴۲)

آرزوی آب هم اینجا عطش نوشیدن است خواهد آمد العطش‌ها را جواب از نیزه‌ها (سعید بابانکی: ۲۴۵)

قیام کربلا باعث آزادی بشر
از قید اسارت است

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند افکار حسین (فضل‌الله صلواتی: ۵۱)

هرکه در عالم دم از قانون آزادی زند در حقیقت خوشه‌چین خرمن احسان اوست (قاسم سروی‌ها: ۷۴)

حسین مظهر آزادی و آزادی است خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است (خوشدل تهرانی: ۱۲۰)

کنگره‌های شعر عاشورایی انزلی برای توسعه فرهنگ عاشورایی

سمیرا شاه‌قلی

سخن گفتن از عاشورا و ادبیات عاشورایی پهنه‌ای به گستردگی تاریخ دارد، که هر بار آن را بگشایی حرف‌هایی برای گفتن خواهد داشت و زاویه‌های متفاوتی برای نگریستن، این بار اما تلاش کردیم تا از زاویه‌ای جدیدتر که کمتر مطرح شده به ادبیات عاشورایی نگاه کنیم و آن دریچه کنگره‌های شعر عاشورایی است، آن چه در این میان مهم جلوه می‌کند، بررسی فرصت‌ها و آسیب‌هایی است که برگزاری این کنگره‌ها برای ادبیات عاشورایی ما داشته است. پیدایش جشنواره‌ها و کنگره‌های عاشورایی را باید در نیاز اجتماعی و پاسخ‌گویی شاعران به آن جست‌وجو کرد. ریشه نیاز اجتماعی را هم باید در لایه‌های اجتماعی دنبال کرد، در جریان عاشورا، مخاطب عام، مداح و شاعر وارد عرصه می‌شوند و نیاز فراوانی به مضمون عاشورا در بین مخاطبان احساس می‌شود.

به هر روی صرف نظر از هرگونه برداشت موافق و مخالف، هر سال کنگره‌ها و شب‌شعرهای متفاوتی برای شعر عاشورا برگزار می‌شود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کنگره شب‌شعر عاشورا اشاره کرد، علاوه بر آن جشنواره‌های ادبی و آیینی نیز هر سال بخش ویژه‌ای را به ادبیات عاشورایی اختصاص می‌دهند، که خود موجب تولید اشعار بی‌شماری در زمینه عاشورا می‌شود، بنابراین در وهله نخست به نظر می‌رسد که برگزاری چنین کنگره‌ها و شب‌شعرهای اقدامی خجسته و فرخنده است که می‌تواند در گسترش فرهنگ ادبی عاشورا و ادبیات عاشورایی بسیار

تأثیرگذار باشد؛ اما باید توجه داشت که صرف برگزاری کنگره یا شب شعر برای عاشورا کافی و تأثیرگذار نیست، بلکه مدیریت صحیح و به نحو احسن این کنگره‌ها از برگزاری آنها بسیار مهم‌تر و چه بسا دشوارتر است؛ به عبارت دیگر باید گفت، کلیت این اقدام ستودنی است؛ اما، مهم کیفیت برگزاری چنین همایش‌ها و کنگره‌هاست.

«رضا اسماعیلی» شاعر معتقد است که «نفس برگزاری جشنواره و کنگره‌های ادبی عاشورایی به خودی خود ارزشمند است، به شرط آنکه هدفمند و با برنامه‌ریزی مناسب برگزار شود، در غیر این صورت برگزاری این کنگره‌ها مفید نخواهد بود و نمی‌توان از موازی‌کاری و برخی دیگر از آفاتی که این جشنواره‌ها به آن‌ها دچار شده‌اند، پیش‌گیری کرد.»

تجربه نشان داده است که برگزاری کنگره‌های عاشورایی به صورت دولتی نه تنها موفق نیست، بلکه زیانبار خواهد بود، و موجب سفارشی شدن تولید آثار می‌شود، «علیرضا قزوه» شاعر نام‌آشنای کشورمان در این زمینه معتقد است: «عاشورا از ناحیه حمایت‌های دولتی لطمه می‌بیند. به نظر من هرچه بودجه از سوی



■ امیر اسماعیل آذر:
مسئولان فرهنگی
و برگزارکنندگان همایش‌ها
باید میزان مفید بودن
و اثربخشی این کنگره‌ها
را در جامعه بسنجند ■



دولت به موضوع عاشورا و شکوفایی فرهنگ آن اختصاص یافته، به این موضوع لطمه زده است.»

کمال مطلق است که هزاران رمز و راز نهفته را در خود جای داده است، مسئولان برگزارکننده این همایش‌ها و کنگره‌های ادبی اگر از قشر فرهیخته و عاشوراشناس و معرفت‌اندیش باشند، می‌توانند با تفکر و تدبیر در فرهنگ عاشورا به گوشه‌ای از این رازهای سر به مهر دست‌یابند و با ایجاد بخش‌های تازه و موضوعات بکر برای سرودن اشعار، ذهن و اندیشه شاعران به ویژه شاعران جوان را جهت‌دهی کنند؛ بنابراین نباید از یاد برد که کنگره‌ها به خلق آثار جدید کمک بسیاری می‌کنند.

همچنین کنگره‌های ادبی، آینه تمام‌نمایی از وضعیت موجود شعر عاشورایی، افق‌ها و چالش‌ها را به ما می‌نمایانند، یک منتقد ادبی می‌تواند با بررسی آثار ارائه شده در کنگره‌های عاشورایی مشخص کند که ادبیات عاشورایی کشور ما در چه وضعیتی به سر می‌برد و با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند، و پس از شناسایی مشکلات می‌توان برای بهبود آنها گام برداشت.

از دیگر ویژگی‌های مثبت برگزاری کنگره‌های ادبیات عاشورایی می‌توان به شناسایی استعدادها، نهفته در میان نسل جوان اشاره کرد، البته این مهم، زمانی تحقق می‌یابد که کنگره‌های ادبیات عاشورایی به صورت سراسری و با پوشش نقاط محروم کشور برگزار شوند، در آن صورت است که می‌توان در بسیاری از استان‌های محروم استعدادها، جدیدی در این زمینه یافت و به غنای ادبیات عاشورایی کمک رساند.

البته مسئولان برگزاری کنگره‌های ادبیات عاشورایی باید توجه داشته باشند که در برگزاری کنگره‌ها، نیازسنجی، مطابقت موضوعات همایش و شب‌شعر با موضوعات و چالش‌های جامعه معاصر، خلاقیت در طرح و اجرا، پرهیز از تکرار مکررات و عوام‌زدگی در اشعار، تبلیغ موثر و در عین حال سادگی برنامه در پربار برگزاری شدن یک همایش و کنگره بسیار مهم و حائز اهمیت است و توجه‌نداشتن به هر یک از این مقولات می‌تواند در ناموفق بودن یک کنگره موثر باشد.

«حمیدرضا شکارسری» دیگر شاعر عاشورایی نیز معتقد است که باید در وهله نخست هدف از برگزاری کنگره‌ها و جشنواره‌ها را مشخص کرد؛ سپس، تعیین کنیم، آیا مخاطب جشنواره‌های ما عام است یا خاص. این معمولاً مشخص نیست. گاه جشنواره‌هایی برگزار می‌شود و آثاری ارائه می‌شوند که از فهم عوام فراترند؛ ولی با این وجود برای پر کردن جلسات از مخاطبان عامی استفاده می‌شود که طبعاً با شعرهای پیشگام روزگار خود نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند.

■ مرتضی امیری اسفندنه:

**بهرتر است به جای اینکه
به نقاط ضعف کنگره‌ها بپردازیم
به نقاط قوت آنها توجه کنیم
برای مثال بگوئیم
تا کنگره‌ها ایران شمول باشند**

این برنامه‌ها فراهم کنند و بتوانند محصولات فرهنگی ارائه شده را از یک سالن کوچک به همه جوامع بشری انتقال دهند. مسئولان فرهنگی و برگزارکنندگان همایش‌ها باید میزان مفید بودن و اثربخشی این کنگره‌ها را در جامعه بسنجند و با شناخت نقاط ضعف به تقویت جنبه‌های مثبت خود بپردازند.»



«احد ده‌بزرگی» دبیر کنگره شب‌شعر عاشورای شیراز در این زمینه می‌گوید: «پژوهشگران و محققان باید مواظب باشند که از قافله شاعران عاشورایی عقب نمانند. حالا که بیست سال از کنگره عاشورا می‌گذرد و انبوهی از شعر عاشورایی سرار کشور را فرا گرفته، لازم است که پژوهشگران روی این آثار کار کنند و زاویه‌ها را برای دیگران باز کنند تا از نظر تئوری و پژوهشی بتوانیم آثاری درخور و ماندگار داشته باشیم. نگذاریم مثل دیگر انواع ادبی از خارج کشور بیایند و تحقیق کنند و ادبیات عاشورایی را بنویسند. ادبیات عاشورا را شیعه باید بنویسد.»

بنابراین متوجه می‌شویم که برگزاری کنگره‌های شب شعر عاشورا فرصتی مغتنم است برای بارور و شکوفاشدن ادبیات عاشورایی تا شاعرانی که دلی سرشار از عشق به حسین (ع) و ذهنی سرشار از خلاقیت و شور دارند، به رسالتی که بر دوششان نهاده شده عمل کنند و آن رسالت انتقال آموزه‌ها و معارف ناب عاشورای به نسل‌های آیندگان است.

همچنین یکی دیگر از افق‌هایی که برگزاری کنگره‌های عاشورایی باز می‌کند، جهت‌دهی به شاعران است، عاشورا تابلویی تمام و کمال از خوبی‌ها، درس‌ها، عبرت‌ها و نحوه رسیدن به

بنابراین به نظر می‌رسد که برگزاری کنگره‌هایی مانند کنگره‌های عاشورایی باید از دل مردم بجوشد؛ چراکه عاشورا دغدغه‌ای نهفته در باور قلبی مردم است، قزوه درباره مردمی برگزارشدن کنگره‌های عاشورایی نیز معتقد است: «کنگره‌های موفق شعر کشور در زمینه ادبیات عاشورایی، «مردمی» هستند. همه این برنامه‌ها بی‌حمایت دولت و توسط خیران بومی اداره می‌شوند. محرم را با بخشنامه نباید سروسامان داد. دولت و مجلس فقط می‌توانند برنامه‌سازی کنند که این برنامه‌سازی‌ها باید به صورت حمایت‌های برنامه‌ریزی و صحیح و کارهای زیربنایی صورت بگیرد.»

تا اینجای بحث مشخص شد که کنگره‌های موفق عاشورایی کنگره‌هایی بودند که به صورت مردمی برگزار می‌شوند؛ اما باید گفت، همه موضوع به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه مردمی برگزارشدن کنگره‌های ادبی عاشورا به این معنا نیست که با کنگره‌هایی سطحی و مناسب عوام مردم روبه‌رو هستیم، بلکه شایسته است که این کنگره‌ها از رشد بالای کیفی برخوردار باشند تا بتوانند اندیشه عاشورایی مردم را ارتقا دهند؛ به عبارت دیگر کنگره‌های ادبی عاشورا باید بتوانند جای خالی پژوهش‌های عمیق درباره یاران سیدالشهدا (ع)، تفسیر خطبه‌های امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و تبیین درست نحوه اجرای عزاداری‌ها را با زبان شعر برای مردم پرکنند.

مسئولان برگزارکننده این همایش‌ها و کنگره‌ها که از حمایت‌های مادی و معنوی مردمی برخوردارند، باید با تقویت بخش‌های این همایش‌ها، کیفیت برگزاری کنگره‌های عاشورایی را ارتقا دهند و همواره افق‌های جدید و ناشناخته‌ای از ادبیات عاشورا را پیش چشم شاعر باز کنند؛ چراکه عرصه ادبیات عاشورایی بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که تاکنون به آن پرداخته‌ایم.



«امیر اسماعیل آذر» شاعر و استاد دانشگاه نیز در این زمینه می‌گوید: «کنگره‌های ادبی باید امکان مشارکت آحاد علاقه‌مندان را در



وی ادامه می‌دهد: «پس نخستین مشکل این است که ما از جشنواره‌ها شناخت درستی نداریم و مخاطبان را نمی‌شناسیم. به عبارت دیگر جدایی‌سازی در جشنواره‌ها به معنای درست کلمه نداریم یعنی جشنواره‌ای که مخاطبش مشخص باشد و آثار مطابق با سطح فرهنگ مخاطب ارائه شوند، یا نداریم یا بسیار اندک هستند.»

وی همچنین می‌گوید: «در هر صورت چه مخاطب ما شناخته شده، از قشر عام یا خاص باشد یا شناخته شده نباشد، ما به ابزار و ادواتی برای گسترش فرهنگ عاشورایی نیاز داریم و ادبیات یکی از این ابزار است و کنگره‌های عاشورایی یکی از ابزارهای مهم برای توسعه فرهنگ عاشورایی باید مدنظر قرار گیرد.»



«مرتضی امیری اسفندنه» نیز ایجاد تحول در نحوه برگزاری کنگره‌ها را بسیار ضروری می‌داند و می‌گوید: «برای اینکه همه شاعران کشور بتوانند در این کنگره‌ها شرکت کنند، باید تحولی را در نحوه برگزاری این کنگره‌ها به وجود آوریم و نسبت به داشته‌های خود یک

بازنگری داشته باشیم. بهتر است به جای اینکه به نقاط ضعف کنگره‌ها بپردازیم به نقاط قوت آنها توجه کنیم؛ برای مثال بکشیم تا کنگره‌ها «ایران شمول» باشند.»

اگر بخواهیم از مزیت‌ها و فواید برگزاری کنگره‌ها و شب‌شعرهای عاشورا سخن بگوییم سخن به درازا می‌کشد و از حوصله این بحث خارج است؛ بنابراین به ذکر مهم‌ترین فواید اکتفا می‌کنیم و به سراغ زبان‌ها و آسیب‌های این کنگره‌ها می‌رویم.

شاید نخستین آسیبی که از برگزاری کنگره‌های عاشورایی به ذهن متبادر می‌شود، سفارشی‌شدن تولید آثار و در نتیجه پایین آمدن سطح کیفی اشعار شاعران باشد؛ چراکه شاعران در طول سال تلاش می‌کنند با تولید تعداد به نسبت بالایی از اشعار عاشورایی، در جشنواره‌ها و کنگره‌های متفاوت شرکت کنند؛ در نتیجه معمولاً سیاه‌مشق‌های خود را بدون اینکه پخته و ساخته شوند، در این کنگره‌ها شرکت می‌دهند، به نظر می‌رسد دولتی برگزارشدن کنگره‌ها و از سوی دیگر بالا بودن رقم جوایز به این امر دامن بزند و شاعران جوان را به شوق مشهور شدن و مطرح شدن در محافل ادبی به ورطه خطرناکی که همان تولید اشعار بی‌کیفیت و بدون معرفت درباره عاشورا است، بکشاند.

برای رفع این آسیب، کنگره‌ها باید سطح آگاهی شاعران را بالا برند و با داورهای مناسب و تخصصی، بهترین‌ها را شناسایی کنند، همچنین بازکردن آفاق‌های دید تازه و فرهنگ‌سازی درست و اصولی می‌تواند، موجب شود، چنین جشنواره‌هایی شاعران را به سمت تولید آثار فاخرتر تشویق کند تا شاعران بر پایه آگاهی و مطالعه در زمینه فرهنگ عاشورا به تولید اثر دست زنند؛ البته بخشی از این امر وظیفه شاعران پیشکوت و مطرح در عرصه ادبیات عاشورایی است که شاعران نسل جوان را به سمت مطالعه و گسترش دانش و عمق دادن آگاهی درباره عاشورا سوق دهند.

یکی دیگر از آسیب‌های کنگره‌های شب شعر عاشورایی گرفتارشدن به ورطه تکرار است، اگر

■ رضا اسماعیلی:

گاهی ما در یک جشنواره مرتب در حال در جا زدن هستیم و گاهی جشنواره‌های بعدی با کیفیت نازل‌تری برپا می‌شود

شاعران در آفرینش‌های خود دقت نکنند، همه اشعار با یک مضمون خواهند بود و دیگر نوآوری و شکوفایی در شعر عاشورایی رخ نخواهد داد، همچنین تکرار موجب سطحی‌شدن اشعار عاشورایی می‌شود؛ برای نمونه، طی سال‌های اخیر نوعی سطحی‌زدگی در اشعار عاشورایی را شاهد هستیم که به ظاهر و جمال یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا توجه دارند و از جمال روی ابوالفضل (ع) و دیگر عاشوراییان دم می‌زنند. در اینجا باید توجه داشت که گشودن آفاق‌های تازه در کنگره‌های عاشورایی می‌تواند از راهکارهای رفع این مشکل به حساب آید.

اسماعیلی یکی از آفت‌های برجسته این کنگره‌ها و همایش‌های عاشورایی را تکرارزدگی می‌داند و می‌گوید: «گاهی دیده می‌شود، شاعران یک شعر و اثر ادبی خود را در طول سال در چندین کنگره شرکت می‌دهند و با توجه به اینکه این کنگره‌ها جوایزی را که اهدا می‌کنند، در قالب جوایز مادی است، به نوعی جشنواره‌زدگی و آلوده شدن به مادیات گریبان‌گیر شاعران جوان می‌شود و آنها را از خلاقیت و نبوغ ادبی باز می‌دارد؛ بنابراین فرصت کافی برای زایش و زاینده‌گی جدید فراهم نمی‌شود.»

وی ادامه می‌دهد: «شاعران به صورت سفارشی دست به تولید ادبی می‌زنند و کار سفارشی هم با توجه به اینکه بر عنصر کوشش بنا شده و عنصر جوشش در آن چندان جایی ندارد، اثر هنری تولید شده از روح و جوشش هنری بی‌بهره است.»

اسماعیلی برای رفع این معضلات چنین راهکاری ارائه می‌دهد، او می‌گوید: «ما باید حتی اگر لازم باشد، برای چند سال توقیفی در برگزاری این کنگره‌ها و جشنواره‌ها داشته باشیم، تا به مرور به بازنگری گذشته بپردازیم و خلاءهای موجود را شناسایی کنیم، گاهی ما در یک جشنواره مرتب در حال در جا زدن هستیم و گاهی جشنواره‌های بعدی با کیفیت نازل‌تری برپا می‌شود. این نشان می‌دهد مسئولان به کیفیت توجه چندانی ندارند بلکه کمیت مورد توجه آنهاست.»

همان‌طور که در این گزارش گفته شد، کنگره‌ها، آینه ادبیات عاشورایی ما هستند که می‌تواند، زیبایی‌ها و ضعف‌های ادبیات عاشورایی را نمایان سازند؛ بنابراین آسیب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد می‌تواند این باشد که برگزاری ضعیف یک کنگره موجب ضعیف بودن آثار ارائه‌شده به آن می‌شود و در نتیجه برخی به غلط چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که ادبیات آیینی ما به طور کلی دچار ضعف و کاستی است، حال ممکن است در واقعیت این‌گونه نباشد. ■

اینست

گروه ادبیات: «دکتر صادق آئینه‌وند»

در بخش سوم کتاب «ادبیات سیاسی تشیع» به «شرح ادبی-تاریخی» نامه ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور پرداخته است. ایشان معتقدند، «ادبیات سیاسی تشیع» ضلع سوم از تاریخ تشیع است و در کنار ۲ ضلع دیگر آن یعنی «تاریخ فقه سیاسی تشیع» و «کلام و عقاید شیعی» در معرفی شیعیان، بسیار مفید بوده است.

آئینه‌وند می‌گوید: «در حال حاضر مراسم عاشورا، کمی ایدئولوژیک شده است؛ البته ایدئولوژیک نه به معنای ایدئولوژی در برابر عقیده، ما خودمان مطالبی را درباره این موضوعات اضافه می‌کنیم؛ برای نمونه آنچه در اشعار کمیت بن زید اسدی، سید حمیری، کشاجم، مسعود نمری، دعبل خزاعی و ... آمده است، در شعر و ادبیات جدید از قرن ۱۲ به بعد با بیان دیگری و به گونه‌ای دیگر آمده است؛ گویا اینها بیان شخصی است و متأثر از عصر خودش. ما باید بازگردیم به شعر اصیل شیعه و به همان دواوین که پیش از این به آنها اشاره کرده‌ام.

ما باید از ادبیات آنها کمک بگیریم تا اهل بیت (ع)، امام حسین (ع) و یارانش را بهتر بشناسیم.»

پیش از این در شماره ۵۱، در گفت‌وگویی با استاد درباره کتاب «ادبیات سیاسی تشیع»، مزیت‌های ادب شیعه را از حیث موضوع و مضمون بررسی کردیم. اهمیت «نامه ادبی-تاریخی ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور» باعث شد، در ادامه بررسی و پژوهش درباره «شاعران عقیده» بار دیگر در محضر ایشان به نکاتی درباره این نامه مهم تاریخی و الزامات زمانی و مکانی آن اشاره‌ای کنیم. در ادامه گزیده‌ای از ترجمه نامه و گفت‌وگوی خیمه با استاد را بخوانید:

ترجمه نامه خوارزمی براشیعیان نیشابور*

امیرمؤمنان و رئیس دین -بر او سلام باد- فرموده است: «محنت‌ها، بر شیعیان ما شتابان‌تر از آب به سوی ناودان است.»

این نامه، بنیادش بر محنت‌ها و رنج‌هاست و مخاطبان آن در طلیعه عصری سراسر فتنه، دیده به جهان گشوده‌اند. زندگی آنان پر از ناکامی و دل‌هایشان مالمال از اندوه است. روزگار، بر آنان تاخت آورده و سخت گرفته و دنیا از آنان، روی گردان است؛ پس اگر ما در واجبات و سُنن، شیعیان امامانمان (ع) هستیم و سیرت آن بزرگواران را چه گوارا و چه ناگوار، دنبال می‌کنیم، به‌جاست در مقاومت بر محنت‌ها و اندوه‌ها نیز راهشان را پی گیریم.

بیان ستم‌هایی

که نسبت به آل محمد (ص) رفته است

میراث خاتونمان، حضرت فاطمه -درود خدا بر او و آلش باد- در روز سقیفه غصب شد و امیرالمؤمنین (ع) از خلافت به دور افتاد. امام حسن (ع) نهانی مسموم شد و برادرش امام حسین (ع)

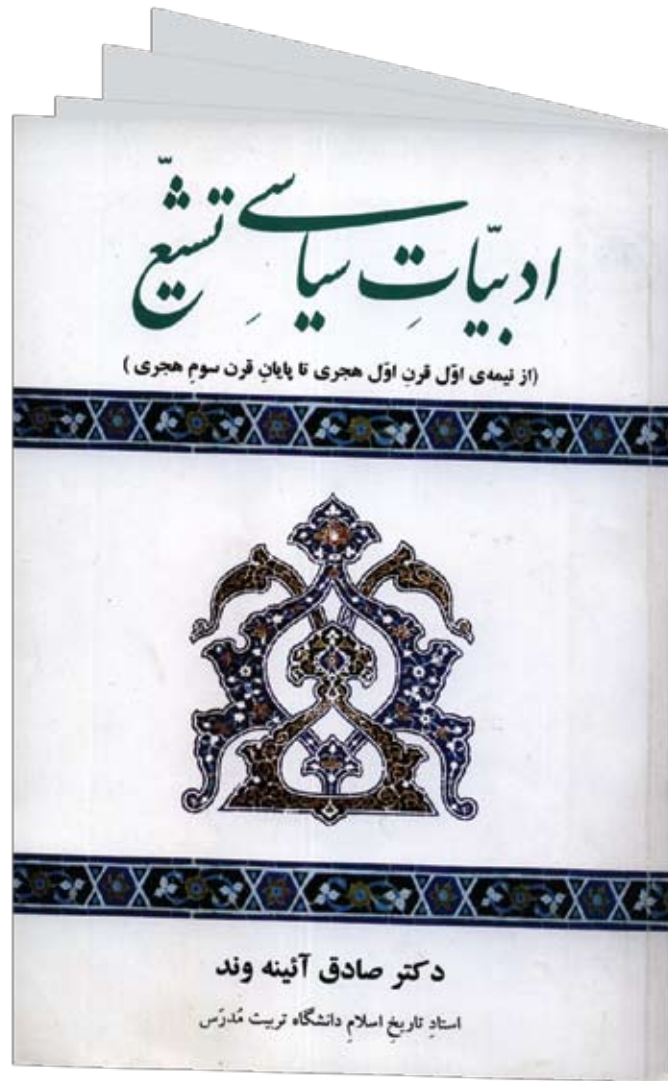
آنچه فرمانروای شما گفته است که -جز بر مسیر دادگری، گام نهد و جز به جانب فضل میل نکند و آن‌گاه که کار دنیایش به سامان آمد، امر دینش را خراب نکند و رضای خداوند را هر جا بیاید، پیش افکند و در اقدام بدان درنگ و اندیشه نکند- شنیدم.

خداوند، تلاش شما را به رشد رساند و کارتان را قرین تقوا سازد. شما و ما -خداوند به صلاحمان آرد- گروهی هستیم که خداوند، دنیا را برایمان برنگزیده، بلکه ما را برای سرای دیگر به ذخیره نهاده است و ثواب آن جهان را به بهای بازگرفتن ثواب این جهان، بر ما ارزانی داشته است. او ما را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. دسته‌ای که به شهادت رسیده‌اند.

۲. دسته‌ای که آواره‌اند.

زنده ما بر مقام شهید ما رشک می‌برد و بر خود نمی‌نگرد که چه رنج‌ها و دردها به او رسیده است.



فرستاد و بر کعب ستم کرده و او را به نقطه‌ای دوردست افکند. با محمد بن حذیفه دشمنی کرد و به کینه با او رفت و دست در خون محمد بن سالم فرو برد و با کعب ذی الخطبه کرد، آنچه کرد!

عصر بنی امیه

فرزندان امیه، بر روش او گام نهادند و کمر به قتل مخالفان بستند و به حيله و خدعه به جان کنار نشستگان هم افتادند. در این سرکوبی همه جانبه، نه مهاجران، جان سالم به در بردند و نه انصار از خطر رستند. آنان نه از خداوند بیم می‌کردند و نه از مردم شرم داشتند. -فراتر- بندگان خدا را به بندگی می‌گرفتند و مال خدا را غنیمت می‌پنداشتند و در بین خود به چرخش درمی‌آوردند. خانه خدا، کعبه را ویران می‌کردند و اصحاب پیامبر گرامی (ص) را به بندگی می‌گرفتند. نماز واجب یومیه را تعطیل می‌کردند و بر گردن بندگان آزاد خداوند، داغ می‌نهادند و در حرم امن مسلمانان بسان حرم کفار رفتار می‌کردند ...

جنایات یزید

تا آنکه خداوند در بدترین حال و اعمال از معاویه جان گرفت و روزگار عمرش را به پایان آورد. پس از او فرزندش شیوه پدر را پی گرفت. کار زخمیان معاویه را می‌ساخت و فرزندانشان را می‌کشت آنکه، نخست هانیء بن عروه مرادی و مسلم بن عقیل هاشمی را شهید کرد. نیز حر بن یزید ریاحی و ابوموسی عمرو بن قرظله انصاری و حبیب بن مظهر اسدی و سعید بن عبدالله حنفی و نافع بن هلال جملی و حنظله بن اسعد شامی و عابس بن ابی شیب شاکری را با هفتاد و چند تن از شیعیان به شهادت رساند. سپس امام حسین (ع) -بر او درود باد- را در کربلا به شهادت رساند ...

عصر ابن زبیر

پس از آنکه زبیر بر حجاز و عراق دست یافت، مختار را، پس از آنکه خونخواهی‌ها کرد و دل‌ها را از بنی امیه شفا بخشید و اشرار را به دیار نیستی، فرستاد و خون مظلوم غریب را خونخواهی کرد و قاتلان او را بکشت و همکاران قاتلانش را تبعید کرد و در این کار از همراهی و همگامی ابوعمر و بن کبسان و احمر بن شمیط و رفاعه بن یزید و سائب بن مالک و عبدالله بن کامل، بهره جست، از میان برداشت. بقایای شیعه را از گوشه و کنار گرد آورد و به گونه‌ای بر آنان سخت گرفت و درد فروبارید که در خلق زیانزد شد ...

عصر آل مروان و جنایات حجاج

چون اریکه قدرت برای حکمرانی مروانیان آماده شد، حجاج را بر مکه و مدینه و اندکی بعد، کوفه مسلط گردانیدند. او هاشمیان را سبک شمرد و فاطمیان را در بیم افکند. شیعیان امام علی (ع) را بکشت و نشانه‌های خانواده نبوت را

بیم جان، خود را پنهان می‌داشت تا بتواند از زندگی خود دفاع کند و از مرگ خود پیشگیری نماید و باز این نه چون کار حسین بن اسماعیل مصعبی است که با یحیی بن عمر زیدی کرد و نه چون آن است که مزاحم بن خاقان با عموم علویان کوفه انجام داد. همین کافی است که بدانید در قلمرو اسلام، شهری نیست؛ مگر در آن شهیدی مظلوم از آل ابی طالب به خون خود درغلتیده و در قتل او اموی و عباسی، شرکت کرده و عدنانی و قحطانی آن را تأیید کرده است ...

آن عزیزان، از هیچ جام شهادتی ننوشیدند؛ مگر آنکه شیعیان و نزدیکانشان نیز از آن چشیدند. هیچ نوعی از دردها و رنج‌ها به آنان نرسید؛ جز آنکه به یاران و پیروانشان نیز رسید.

عصر عثمان

عثمان بن عفان، شکم عمار یاسر را در مدینه لگدکوب کرد، ابوذر را به زبده تبعید کرد و عامر بن عبد قیس تمیمی و اشتر نخعی و عدی بن حاتم طائی را مجبور به جلای وطن کرد. همین‌سان عمر بن زراره را به شام و کمیل بن زیاد را به عراق

آشکارا به شهادت رسید. سر یزید بن علی در میدان نبرد از تن جدا شد و پیکرش در گناسه به دار آویخته گردید. دو فرزند عبدالله بن حسن، محمد و ابراهیم به دست عیسی بن موسی عباسی به شهادت رسیدند. موسی بن جعفر (امام کاظم (ع)) در زندان، به شهادت رسید و علی بن موسی، (امام رضا (ع)) به دست مأمون مسموم شد.

ادریس از معركة فح گریخت و در حال تنهایی روی به دیار اندلس نهاد و عیسی بن زید، تنهای آواره بمرد.

یحیی بن عبدالله، بعد از مؤکدترین امان و اطمینان و تعهد و ضمان به شهادت رسید. این همه جز آن کارهاست که یعقوب لیث، با علویان طبرستان کرد و غیر از شهادت محمد بن زید و حسن بن قاسم داعی، به دست سامانیان است و نیز جز آن کارهایی است که ابوساج با علویان مدینه کرد و آنها را بدون پوشش و پاکش از حجاز به سامراء آورد و این کار، بعد از قتل ابن عمر بن علی به دست قتیبه بن مسلم باهلی بود، آن‌گاه که او را به جرم پدرانش مؤاخذه می‌کرد و او از

نابود کرد. از آثار بد جنایاتش، شهادت کمیل بن زیاد نخی است.

عصر عباسیان

او (ابومسلم) -خدای به او نظر نیفکند- نظری به صلابت علوی و نرمش عباسی افکند؛ پس تقوایش را کنار نهاد و از هوایش پیروی کرد. تا آنکه آخرتش را به دنیا بفروخت. کار زشتش را با قتل عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، آغاز نهاد و طاغوت‌های خراسان و خوارج سیستان و اکراد اصفهان را بر آل ابی طالب (ع) مسلط گردانید. آنان، آل ابی طالب را زیر سنگ‌ها و بر روی کلوخ‌زارها می‌کشتند و در هر کوه و بیابان دنبال می‌کردند ...

مبارزه با اعتقادات شیعه

دهریان و سوفسطائیان شناخته‌شده، از بنی‌عباس در امان بودند. با کسی که کتابی فلسفی یا مانوی تدریس و تبلیغ می‌کرد، کار نداشتند؛ اما شیعیان را چون می‌یافتند، می‌کشتند!

خون آن کس که نامش را علی می‌نهاد، می‌ریختند. اگر از شیعیان اهل بیت (ع) جز معلی بن خنیس به دست داود بن علی کشته نمی‌شد و جز ابوتراب مروزی به زندان نمی‌افتاد، این کار خود کافی بود که زخمش بهبود نیابد و شعله آتش آن فرونخسید و شکاف آن به هم نپیوندد.

کار بدانجا رسید که هارون بن خیزران و جعفر متوکل بر شیطان -نه بر رحمان- مالی و هدیه‌ای را نمی‌بخشیدند؛ مگر به آن کس که آل ابی طالب را ناسزا گوید و ناصیبان را یاری دهد! این کسان (که مسمول چنین بخششی می‌شدند) عبدالله بن مصعب زبیری و وهب بن وهب بختری و از شعراء، مروان بن ابی حفصه اموی و از ادباء عبدالملک بن قریب اصمعی و در روزگار جعفر بکار بن عبدالله زبیری و ابی سمط بن ابی جون اموی و ابن ابی شوارب عیشمی بودند.

بیان استوارگامی شیعه

ما شیعیان -خداوند شما را به رشد رساناد- به ریسمان محکمی چنگ زده و دین را بر دنیا ترجیح داده‌ایم. افزایش کسی بر جمعمان، بر بصیرتمان نیفزاید و از دست دادن کسی از جمعمان، از عقیده‌مان نکاهد و به انحرافمان نکشاند. اسلام در غربت، ظاهر شد و به‌زودی چون آغاز، غریب خواهد شد؛ همانند آن زمان که تنها وحی خداوند بود و سفارش رسول خدا (ص).

این اسلام را خداوند به هرکس از بندگانش که اراده فرماید، به ارث بخشد و سرانجام از آن تقوایشان است. امروز را فرادایی است و شنبه را یکشنبه‌ای!

عمار یاسر -خدای از او خشنود باد- در جنگ صفین گفته است: «اگر با ما بجنگد و ما را تا نخلستان‌های هجر برانند، می‌دانیم که ما بر حقیق و آنان بر باطل.»

پیامبر خدا (ص) شکست خورد و شکست داد. کار

اسلام مدتی پس افتاد، سپس پیش افتاد.

«آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند: «ما به خدا ایمان آورده‌ایم.» رهیشان کنند و بر این دعوی، هیچ آزمایششان نکنند؟»

دعبل بن علی که خود از دست‌پروردگان و شاعران بنی‌عباس است، گوید:

«آیا نمی‌بینید که سی سال است، پیوسته شبان و روزان را با اندوه به سر می‌آورم؟ سهم آل علی (ع) را می‌بینم که در میان غیر آنان تقسیم شده و دستان آنها از حقوقشان خالی است.»

کسانی که خداوند خمس را بر آنان حلال و صدقه را حرام و بزرگداشت و محبتشان را واجب دانسته است، در تنگدستی می‌گذارند و از فقر و ناداری، جان می‌دهند. آنان، شمشیر را به گرو می‌گذارند و لباس تنشان را برای گذران معیشت می‌فروشند. با چشمانی حسرت‌بار، به فی‌ءشان می‌نگرند و با تنی رنجور و ناتوان یا سختی‌های روزگار می‌ستیزند. گناهی جز این ندارند که نیایشان، پیامبر (ص) و پدرشان وصی (ع) (علی) و مادرشان، فاطمه (س) و مادر بزرگشان، خدیجه کبری است. برخوردار از ایمان‌اند و راهنمایان قرآن است؛ ولی حقوق آنان به جیب خدمتکاران و هرزگان دلقک و عشوه‌بازان و آوازه‌خوانان فرو می‌ریخت و خمیشان به مصرف تهیه مجسمه‌های خروسکان و بوزینگان نمایش و کوسه و زن کوسه مسخره و شتران مسابقه می‌رسید!

معایب بنی‌امیه

بنی‌امیه را ننگ‌ها و عیب‌هاست که توان گفت و نوشت. معاویه، قاتل صحابه و تابعین و مادرش، خورنده جگرهای شهیدان پاک اسلام بود. پسرش، یزید میمون‌باز و یوزپلنگ‌نواز، ویرانگر خانه خدا و غارتگر مدینه پیامبر (ص) و کشتارگر عترت نبوی و مستول واقعه حره است. پیامبر گرمی، پدر مروان (حکم) را -چلباسه پسر چلباسه- به هنگامی که مروان در صلب پدرش بود، لعن فرمود و لعنت الهی او (مروان) را نیز فراگرفت. عبدالملک مروان به جنایتی دست زد که چهره زمین را از ستم بیوشاند و فراگرفت و آن کار، حاکم کردن حجاج بن یوسف ثقفی بر مردم بود. کسی که به بندگان خداوند خیانت کرد و آنها را بکشت، بزرگان دین را از پای درآورد و شهرهای اسلامی را ویران کرد.

او ناپاک‌ترین کس از امت محمد (ص) است که امت اسلام را از جنایاتش، بیم داده‌اند و در باب کارهای ننگینش حدیث آمده است. ولید، ستمگر بنی‌امیه، حجاج را بر مشرق کشور اسلامی و قره بن شریک را بر مغرب آن، حاکم کرد.

سلیمان، شکم‌پرستی بود که سرانجام، شکمش، او را هلاک کرد و بر اثر پرخوری بمرد. یزید بن عبدالملک، هم‌نشین سلامه و حبابه، حکم جهاد را با شراب نسخ کرد و دوران خلافتش را با نواختن عود و ساز به سرآورد. او نخستین کسی بود که

حقوق زنان آوازه‌خوان را بالا برد و آشکارا به فحشا دست آلود.

چه بگویم از کسی که سهمی از او به مروان و سهمی دیگر به یزید بن معاویه می‌رسد و او خود ملعون منتسب به دو ملعون و کافری سرسخت و مرتبط به دو کافر است. هشام مولی یوسف بن عمر، قاتل زید بن علی است. ولید بن یزید برکنار شده از جانب بنی مروان، کافر به خدای رحمان، سوراخ‌کننده قرآن با پیکان، نخستین سراینده شعر در نفی ایمان و متجاهر به فسق و عصیان بود. او کسی است که با نامادری‌هایش در آمیخت و به لواط با برادرش متهم شده است!

این ردیلت‌ها با تمام بزرگی و فزونی و زشتی و پلشتی، در قبال ردیلت‌های عباسیان که شهر ستمکاران را بنیان نهادند و اموال مسلمانان را در لهو و لعب و عصیان به هدر دادند، بس ناچیز است -خداوند شما را به رشد رساناد- امامان هدایتگر و راهنما که به حق قضاوت کردند و به عدالت رفتند، این‌ها را به این گونه‌اند؛ از این رو، خطیب جمعه‌شان سخن می‌راند و نماز جماعتشان برپاست.

اگر تشیع در خراسان به کساد گراییده، در حجاز و حرمین و شام و عراقین و در جزیره و ثغرین و جبال وایغارین، رونق گرفته است، اگر امیری یا وزیری بر ما سخت گیرد و فشار آورد، می‌دانید که ما پیوسته به امیری توکل داریم و دل بسته‌ایم که هیچ‌گاه معزول نخواهد شد و به قاضی‌ای دل بسته‌ایم که همواره در میان مردم به عدالت دوری می‌کند، نه رشوه می‌ستاند و نه به مدرک و شهادت احتیاج دارد. ما او را به پاکی نسبت و نیکی سرانجام خود، می‌ستاییم و از او می‌خواهیم که ما را دمی به خود وانگذارد و بر مقتضای کردارمان از ما حساب نکشد و ما را از کج‌فهمی حشویه، لجاجت حروریه، شک واقفیه، ظلمت افکار حنفیه، اختلاف آرای شافعیه و نجاریه، ستیز بکره، ناصبی‌گری مالکیه، جبر جهمی، تکاسل راوندیه، روایات کیسانیه، انکار عثمانیه، تشبیه حنبلیه، دروغ غلات خطابی، مصون دارد و ما را بر ناصبی‌گری اصفهانی و کین‌توزی نسبت به اهل بیت، چونان طوسی یا چاچی و بینش مرجئه کوفی و تشبیه قمی و جهل شامی و حنبلی‌گری بغدادی و باطنی‌گری مغربی و حنیفه دوستی بلخی و تناقض‌گویی حجازی و بی‌دینی سگزی (سیستانی) و غالی‌گری شیعی کرخی، محشور نگرداند.

از او می‌خواهیم که در آن روز که هرکس با امامش فراخوانده شود و هر فرقه، زیر پرچمش گرد آید، ما را در زمره کسانی محشور نماید که دوستشان می‌داریم. همانا او شنواست و نزدیک، می‌شنود و مستجاب می‌گرداند! ■

* متن کامل ترجمه نامه در کتاب «ادبیات سیاسی تشیع» ص ۲۰۴ بخوانید.

شاعران ملی- مذهبی

گفت و گویا دکتر صادق آئینه‌وند



شیعیان ما شتابان‌تر از آب به سوی ناودان است.» به نظر می‌رسد نامه شیعیان به ابوبکر خوارزمی بیان مشکلات آنها و یک شکواییه است. از فحوا و مقدمه نامه برمی‌آید که شیعیان از وضعیت خود شکایت داشته‌اند و خوارزمی در جواب می‌خواهد، به آنها تسلی دهد. می‌خواهد بگوید، اگر شما در این قرن، چنین وضعیتی دارید، ببینید، در طول سه قرن گذشته، چه بر شیعیان بزرگ و مقاوم گذشته است. در حقیقت می‌خواهد به آنها بگوید، مقاوم باشید که این وضعیت نه در حال حاضر که همیشه همین‌طور بوده است.

خلیبا اشاره کرده‌اید که بیشتر اشعار دیوان شعر خوارزمی از میان رفته است. آیا آن مقدار از اشعاری که باقی مانده است، در دسترس هستند؟

خوشبختانه پایان‌نامه دکترای یکی از ادبای معاصر، تدوین اشعار ابوبکر خوارزمی است که انتشارات «میراث مکتوب» آن را چاپ کرده است. اگرچه عمده اشعار خوارزمی از بین رفته است و قبل از این به صورت یک مجموعه درنیامده بود، در این پایان‌نامه سعی شده است، برخی اشعار از داخل متون معتبر و در دسترس جمع‌آوری شود.

خلیبا محتوای عقیدتی آن اشعار چگونه است؟ آیا در زمره مواردی که در فصل‌های اول و دوم کتاب «ادبیات سیاسی تشیع» به آنها اشاره کرده‌اید، قرار می‌گیرند؟

خیر؛ بیشتر اشعار جمع‌آوری‌شده، ادبی هستند. متأسفانه بسیاری از اشعار سیاسی و کلامی شیعه در دسترس نیستند و اغلب از بین رفته‌اند.

خلیبا به عقیده زکی مبارک -نویسنده معاصر مصری- ندرخشیدن خوارزمی در شاعری به دلیل هم‌عصری با شاعرانی چون شریف رضی، متنبی، معزی و ابوفراس که هیچ‌کس به گرد آنان نمی‌رسید، امری طبیعی و حتمی بوده است. آیا شاعران نام‌برده نیز در شمار «شاعران عقیده» هستند یا قدرت ادبی آنها، چیرگی به قواعد فنی شعر، خیال‌پردازی و ... خارج از محتوای عقیدتی اسلامی و شیعی است؟

درست است. شعرای بزرگی، هم‌عصر خوارزمی بوده‌اند که همگی از سرآمدان روزگار بوده‌اند. خوارزمی، همچون «بدیع‌الزمان همدانی»، ادیب و صاحب رسائل بود. آنها ادیب‌نثرنگار بودند و شاعری ویژگی دوم آنها بوده است؛ بنابراین از این حیث در مقابل شریف رضی، مهیار دیلمی و ... که شاعری ویژگی اول آنها بود، نمی‌درخشیدند. خوشبختانه اشعار مهیار دیلمی، شریف رضی، ابوفراس، صنوبری و کشاجم که همگی از مدافعان

خلیبا همان‌طور که شما فرموده‌اید: «خوارزمی در رنج‌نامه خود به شیعیان رنج‌دیده و اندوه‌رسیده نیشابور بر آن است که مشکلات قرن چهارم شیعیان نیشابور را به تاریخ سراسر مبارزه، حرکت و مقاومت شیعه در راه حفظ مکتب و اعتلای کلمه حق مرتبط سازد.» علاوه بر انگیزه آموزشی-پرورشی، آیا نگارش این‌نامه دلیل دیگری هم داشته است؟ آیا این‌نامه در جواب نامه‌ای از شیعیان نیشابور نگاشته شده است؟ لطفاً درباره پیشینه تاریخی و حواشی این‌نامه توضیحات بیشتری بفرمایید.

به احتمال قوی این‌نامه در جواب شیعیان نیشابور نوشته شده است؛ ولی نامه شیعیان نیشابور را به دست نیاورده‌ایم و معلوم نیست، پرسش و مباحثی که آنها مطرح کرده‌اند، چیست؛ البته با اشاره خوارزمی به این حدیث از امیرالمؤمنین (ع) که: «المخنّ الی شیعتنا أسرع من الماء الی الحدور»؛ «محتنها بر

خلیبا لطفاً درباره اهمیت و اعتبار تاریخی نامه ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور که به فرموده شما مورخان معاصر بر آن تصریح کرده‌اند، توضیح دهید.

این‌نامه از آن نظر اهمیت دارد که به نکاتی توجه می‌کند که در هیچ متن تاریخی‌ای نیامده است. در حقیقت این‌نامه سیری است در وقایع و ظلم‌هایی که بر شیعیان گذشته است. در این‌نامه ابوبکر خوارزمی به نقاط شیعه‌نشین، مقاومت‌های شیعیان، شخصیت‌های برجسته، اعلام و بزرگان شیعه و فعالیت‌های سیاسی، فکری، ادبی و ... آنها اشاره می‌کند. از آنجا که عمده تاریخ‌های به‌جامانده در دست ما، حکومتی هستند و حکومت‌های عباسی آنها را تدوین کرده‌اند. نکات خاصی درباره شیعیان وجود دارد که در آنها به آن نکات اشاره‌ای نشده است. این‌نامه به دلیل توجه به بسیاری از آن نکات حائز اهمیت است.

روحیه سودجو و طماع متنی که شاعری را سرمایه این کار کرده بود، روزی می توانست سؤال و انتقاد را متوجه خود نیز بکند.»
به نظر من این عقیده با آنچه درباره شخصیت خوارزمی می دانیم و در کتاب به آن اشاره شده، در تناقض است. لطفاً در این باره توضیح بیشتری بفرمایید.

من این نکته را به دلیل انتقاد خوارزمی از «متنی» که مرتب از درباری به دربار دیگر می رفت و بعد از مدح کسی تغییر عقیده می داد و او را دم می کرد، گفتم؛ زیرا این انتقاد به نوعی به خوارزمی هم بازمی گردد؛ چون به دلیل شرایط حاکم بر آن زمان و تنش های موجود بین حاکمان، خوارزمی هم ناچار بود، برای حفظ امنیت خاطر و افکارش از درباری به دربار دیگر برود و ناچار شرایطی مشابه برای او پیش می آمد. درست است که خوارزمی برای نان و قدرت به دربارها نمی رفت؛ اما اگر قرار بر این باشد، این رویه را دم کنیم، فرقی نمی کند که این کار را متنی انجام دهد یا خوارزمی.

خجلیا لطفاً آنچه درباره نامه تاریخی و ادبی ابوبکر خوارزمی مهم است و از منظر سؤالات مغفول مانده، برای آگاهی کامل مخاطبان ماهنامه تشریح کنید.

این نامه باید به طور دقیق از حیث تاریخی بررسی شود. در این نامه نکات انتقادی ای درباره شیعیان مطرح می شود و نشانگر نقاط ضعفی در بین شیعیان است که بررسی آنها بسیار مهم است. صبغه شیعیان در قرن چهارم، زیدی است. آنها شیعیان ۱۲ امامی هستند؛ اما مشی و عملکردشان زیدی است. با وجود اینکه شیعه اثنی عشری بیشتر با حکمت، فکر و اندیشه، کلام و بیان و معرفت نسبت به قضایای مختلف عمل می کند، آنها بیشتر با شیوه تهاجمی و نفی و مقابله با دشمنان عمل می کنند. کمیت زید اسدی، ابوبکر خوارزمی و حتی فردوسی که شاعران بزرگی هستند، با اینکه شیعه ۱۲ امامی اند؛ اما مشی زیدی دارند و این موضوع باید بررسی شود. در طول تاریخ، شیعیان اغلب معتزلی و متفکرند. آیا مشی زیدی از الزامات قرن چهارم است؟ جالب است که آنها شیعه هستند و در همان حال معتزلی، زیدی و ۱۲ امامی اند. این موضوع مطالعه کردنی است. از قرن هشتم و نهم به بعد هم ما شیعیانی را می بینیم که صبغه اشعری دارند؛ در حالی که شیعیان اغلب حکمتی، فلسفی، معتزلی و در حقیقت پیشتاز در حوزه معرفت عمیق بوده اند. باید بررسی شود که چرا شیعیان قرن چهارم و پنجم آن گونه اند؟ چرا شیعیان قرن هشتم به بعد این گونه و چرا در میان شیعیان قرن دوازدهم به بعد نگاه اشعری سنتی و نگاه انقلابی زیدی ادغام شده است؟ این تطور فکری شیعیان از حیث نگاه، فکر و خط مشی، باید بررسی شود. ■

ابن هانی، شریف رضی، مهیار دیلمی، طلائع بن رزیک و ... شاعرانی هستند که در این دوره آثار ارزشمندی را در کارنامه ادبی خود دارند. با این مقدمه لطفاً درباره اختلافات شخصی و خودمحموری های ادبی و شعری که به فرمایش شما قرن چهارم هجری بدان مبتلا بوده است، توضیح بیشتری بفرمایید. (صفحه ۱۸۱، ذیل عنوان اندیشه و نگرش خوارزمی از خلال نگارش او)

بله؛ متأسفانه قرن چهارم به اختلافات شخصی و خودمحموری های زیادی مبتلا بوده است تا جایی که حتی بین شعرای شیعه هم اختلاف وجود داشته است؛ برای نمونه خوارزمی با «بدیع الزمان همدانی» که شیعه بود، درگیری داشتند و همدیگر را هجو می کردند، خوارزمی با «صاحب بن عباد» نیز درگیری داشت.

متأسفانه با وجود اینکه طلیعه تمدن اسلامی در قرن چهارم دیده می شود؛ اما به دلیل فقدان استراتژی و هدف روشن از یک حکومت دلسوز از آن استفاده نمی شود. در این عصر، شیعیان به علت حاکمیت گسترده عباسیان - که تنوع افکار و اندیشه ها، ملت ها و قومیت های مختلف را بر نمی تافتند و تلاش می کردند، تفکر خود را با این عقیده که قوم عرب، برتر است، مسلط کنند - مشکلات زیادی داشتند. ظلم حاکمان، اختلافات شخصی و خودمحموری ها از مهم ترین مشکلات این دوره است.

خجلیا گاهی به نظر من می رسد، وجود این اختلافات و خودمحموری ها مهم ترین ویژگی مسلمانان و متأسفانه شیعیان است. هیچ دینی مانند اسلام تا این اندازه منشعب نشده است و این همه فرقه و گرایش های مختلف در یک دین بی نظیر است. بخشی از آن، تنوع فکری و ابتکار است. اتفاقاً این تنوع فکری به نوعی خیر و برکت است و در نتیجه آن بزرگ ترین دانشمندان در همین ۲ قرن پدید آمدند. همین تنوع فکری و سلیقه های اقوام مختلف از شرق جهان اسلام تا غرب جهان اسلام به تمدن بزرگ اسلامی منجر شد. رقابت بین افکار گوناگون، تمدن اسلامی را اوج داد؛ اما متأسفانه تمدن اسلامی ای که از قرن چهارم تا پنجم به اوج قدرتش رسیده بود، با یک استراتژی واحد و دلسوز ساماندهی نشد. خلافت عباسی به دنبال منافع و مقاصد خودش بود؛ بنابراین ترجیح می داد، با ایجاد اختلاف بین حکومت ها و متفکران باعث شود، آنها ضعیف شوند. در حقیقت بزرگ ترین دلیل سقوط تمدن اسلامی و از هم پاشیدن آن، بعد از حمله مغول، وجود اختلافات بسیار و متراکم نبودن دانش به دلیل سیاست های نادرست حاکمیت بود.

خجلیا در صفحه ۱۸۲ اشاره شده است: «نکوهش او (خوارزمی) از اخلاق ناپایدار و

حقوق اهل بیت (ع) و از پیروان آن بزرگواران بودند، موجود است.

دیوان ابن هانی که به او «متنی مغرب» می گویند، چاپ شده است. اشعار شریف رضی در دو مجلد چاپ شده است. «مهیار دیلمی» که زردشتی بود و به دست شریف رضی مسلمان شد، همان کسی است که ایرانی بودن و عقیده اش را با هم جمع می کند و می گوید که من مجد و عظمت را با هم جمع کرده ام. دین من، دین اسلام است، همراه با مجد و عظمت ایران. من مجد را از بهترین پدر گرفته ام و دین را از بهترین پیامبر. مهیار دیلمی شاعری است که دفاع از ایران را در مقابل اسلام نمی داند. او از شاگردان شریف رضی و از ارادتمندان به اهل بیت (ع) است.

خجلیا پس تفکرات «ملی و مذهبی» غنی و پیراسته قدمت زیادی دارد؟

احسن! این شاعر یک «ملی و مذهبی» واقعی است. او می گوید که هیچ منافاتی ندارد، ما ایران را به مثابه یک طرف و اسلام را مظروف داخل آن بدانیم. آنها با هم منافاتی ندارند. هر کس به ایران اعتقاد دارد، باید اسلام را مانند یک در و گهر بپذیرد. هر کس هم مسلمان است، نباید با ایران بیگانه باشد. ایران، استعداد و لیاقت پذیرفتن اسلام را داشت.

خجلیا آیا این نوع نگاه بعد از مهیار دیلمی از سوی شاعران دیگر پی گیری شده است؟ آیا نفوذ فکری او تا حدی بود که دیدگاهش به یک مکتب تبدیل شود؟

من موردی را سراغ ندارم؛ البته تا قرن پنجم و ششم هم هیچ گاه نمی بینیم که ایران در مقابل اسلام قرار داده شود. شاید افکار به اصطلاح ناسیونالیستی از ۲ نقطه تاریخ شروع شده است؛ یکی حرکت «شعوبی گری» که از زمان «بشار بن برد طغرانستانی» آغاز شد و شاعرانی ایرانی بودن را در مقابل اسلام قرار دادند. آنها در ابتدا اسلام را به معنای «عرب بودن» تعبیر می کردند و در نهایت به همان معنای اسلام از آن تعبیر کردند که البته کارشان نگرفت. دسته دیگر در قرن معاصر از عصر پهلوی شروع شد و در این زمان عده ای اندیشه های باستانی را در مقابل اسلام قرار دادند. جدا از این دو مورد، این اعتقاد چیره بوده است که ایران، سرزمینی است که استعدادهای لیاقتها و درخشندگی هایی دارد و اسلام را که بهترین دین و پیروی از ائمه (ع) را که بهترین انسان های روی زمین بودند، انتخاب کرده و با این تفکر بهترین آثار را آفریده است؛ البته، نمی توان گفت که این مسائل به تبعیت از افکار مهیار دیلمی بوده است.

خجلیا گفته می شود: «قرن چهارم تا ششم به عصر شکوفایی شعر و ادب شهرت دارد.» و چهره هایی نظیر صنوبری، کشاجم، ابوفراس،

مضمون ناب

خط خون

تو تنهاتر از شجاعت
در گوشه روشن وجدان تاریخ
ایستاده‌ای
به پاسداری از حقیقت
و صداقت
شیرین‌ترین لبخند
بر لبان اراده‌توست
چندان تناوری و بلند
که به هنگام تماشا
کلاه از سر کودکِ عقل می‌افتد

سیدعلی موسوی گرمارودی

آخرین

ز تو سرو بسته قامت، به قیامت قیامت
... که به قامتی قیامت... و قیامتی به قامت
به خدا که ناشناسی و خدا تو را شناسد
نه مراست حدّ آنی که بگویم از مقامت
لب چشمه نگاهت، اثری ز تشنگی نیست
همه، تشنگان سیراب تبسم نگاهت
پس از آن صلا، پدر از تو برید دل... تو از جان
به اشاره‌ای گذشتی... که «پدر» نه، بود امامت
پدرت، نماز خود را به شکستگی بخواند
... که نماز را به خون خواندی و بود تشنه، کامت
بگشا دو چشم!... شاید پدر از تو جان بگیرد
... که گرفته جان او را غم آخرین سلامت...

سید محمد سادات اخوی

نذر امام سجاده (ع)

بعد از آن واقعه سرخ، بلا سهم تو شد
بعد از آن واقعه، هفتاد و دو آینه شکست
بعد از آن واقعه، آشوب قیامت برخاست
بعد از آن واقعه، خون جوش زد از چشمانت
بعد از آن واقعه در هروله آتش و خون
بعد از آن واقعه، در فصل شبیخون ستم
خیمه نور تو در فتنه شب سوخت، ولی
بعد از آن واقعه، ای زینت سجاده عشق
بعد از آن واقعه، ای کاش که می‌مردم من
بعد از آن واقعه سرخ، حقیقت گل کرد

رضا اسماعیلی

یک سؤال

قبله
کربلاست.

راست چیست؟
چپ کجاست؟
راستی -

ذوالجناح، هم
جناح داشت؟!

ابوالقاسم حسینیجانی

ربطی ندارد
این رنگ‌های بی‌خودِ مخدوش
با نگارِ من

نه آن سرخ دریده و وحشی
نه آن سیاه ستمبار
نه آن سپیدِ لختِ بی‌طرف
نه این التقاطِ مضحکِ گستاخ!

سرخ باشد
اما گلی،

سیاه نباشد،

خاکستری!

سبز از گونه حنا،

سپیدِ رو به نارنجیِ پس از فلق

آبی فیروزه دلارام

بنفش زنده والا...

همه رنگ‌های جهان را

از ملایمتِ طیفِ تسممِ فراگیرِ نگارمن

بگذارنید!

شهادت می‌دهم؛

طرحی تازه

فرا می‌گیرد

دنیا را

به سیرتِ رنگین‌کمانی نایاب...

پرستوی پرستار

«مبریدم! که در این دشت مرا کاری هست
گرچه گل نیست ولی صحنه گلزاری هست»

«ساربانان! مزینید این همه آواز رحیل
که در این دشت مرا قافله سالاری هست»

من و این باغ خزان دیده خدا را چه کنم
همره لاله رخان - لاله تباداری هست

ساربان، تند مران قافله گل‌ها را
که در این حلقه گل، نرگس بیماری هست

نیست اندیشه مرا، از سفر کوفه و شام
مهر اگر نیست، ولی ماه شب تازی هست

تشنه کامان بلا را، چه غم از سوز عطش
ساقی افتاده ولی، ساغر سرشاری هست

هستی‌ام رفته زکف، بعد تو یا ثارالله
«هیچم ار نیست تمنای توام باری هست»

تا به مرغان چمن، رسم وفا آموزد
یادگار از تو پرستوی پرستاری هست

با وجودی که بود بار جدایی سنگین
لله الحمد مرا روح سبکباری هست

گر چه از ساحت قدس تو جدایم کردند
هست پیوند وفا با تو مرا آری هست

باغبان چمن معرفت! آسوده بخواب
که مرا شب همه شب دیده بیداری هست

در نماز شب خود غرق مناجات توام
یار اگر نیست ولی زمزمه یاری هست

مبرید از چمن حسن (شفق) را بیرون
که در آنجا که بود جلوه گل، خاری هست

محمدجوادغفورزاده (شفق)

عبدالرضا رضایی نیا

صبح قیامت

به روی دشت شفق تا چکید از خونت
از آن زمان که تودرخون خویش غلتیدی
تمام صورت تاریخ مات بود و سیاه
زمین که تشنه خون تو بود، ای تشنه!
اگرچه بر سر نیزه نشسته‌ای، ای گل!
نهال سرخ قیامت پس از شهادت تو
اگرچه پرچم سرخ تو بر زمین افتاد

نشان صبح قیامت دمید از خونت
هزار زلزله آمد پدید، از خونت
بین دوباره شده روسپید از خونت
اسیر عشق تو شد تا چشید از خونت
تمام قامت نیزه خمید از خونت
به آسمان خدا قد کشید از خونت
به کوچه‌های دل ما رسید از خونت

علی اصلاحی

دو عاشق*

دل امشب میزبان جلوۀ اوست
دل امشب بال و پرتا کربلا زد
هر آن کس عبرتی زین جا نیاموخت
زمین کربلا میقات عشق است
دل اینجا والۀ جان حسین است
در اینجا عشق مفهومی دگر داشت
دو عاشق هر دو ذات کبریایی
دو عاشق هر دو از هم مبتلاتر
دو عاشق هر دو میزان عدالت
دو عاشق هر دو از هم باوفاتر
یکی نخل بلندی از امامت
یکی محبوبۀ زهرای اطهر
«حسین» اینجا پدر بود و امامش
پدر عاشق به حسن این پسر بود
نه این می‌کند دل را از «حسین» ش
که هر دو عاشقی همراه بودند
پدر آینه‌دار جلوۀ حق
پسر دست پدر را بوسه می‌زد
پسر می‌گفت: عشقم آتشین است

ز وصف روی او مرغ سخن گوست!
قدم در عرصۀ «قالوا بلی» زد
دل و جانش ز سوز شعله‌ها سوخت
«فرات» و «دجله» اینجا مات عشق است!
... و حتی عشق حیران حسین است!
زمین این‌جا «دو عاشق» همسفر داشت
در آن هنگامۀ سخت جدایی
به ذات کبریایی آشناتر
دو عاشق هر دو از نسل ولایت
به آیین مروت آشناتر
یکی شمشادقند و سروقامت
یکی آینه‌ روی پیمبر
«علی‌اکبر»، پسر، ماه تماشش
پسر حیران و مبهوت پدر بود
نه آن برداشت چشم از نور عینش
به درد یکدگر آگاه بودند
پسر مست از شراب نشوۀ حق
پدر روی پسر را بوسه می‌زد
پدر می‌گفت: درد من همین است

اقبال بنی عامریان «شاهد سنقری»

* گزیده‌ای از یک مثنوی

عالمی از غم تو غرقۀ دریای غم‌اند
هر محرم نه، که هر لحظه‌ای از هر دو جهان
هستی عالم هستی همه در دست شماس
«هر خم از جعد پریشان تو زندان دلی ست
راست قامت چو خمیدی پی احیای نماز
چشم داریم بر آن مشک به دوشی که ثواب
قامتی سبزتر از نخل جوانان تو نیست
آتشی از دل آتش به فلک می‌رود از
ما به تو چشم طمع دوخته و اهل جهان
دستها سینه‌زن اندر چم این کوچه و آن
بر صلیب آیتی از نور روان بود و هنوز

عالمان زیر علم‌های تو اوج الم‌اند
عشق‌بازان حریم و حرمت محترم‌اند
بی‌شما عالم و آدم همه عین عدم‌اند
تا نگوئی که اسیران کمند تو کم‌اند»*
آسمان با کمر ماه از آن داغ خم‌اند
می‌نویسد به دو دستی که ز پیکر قلم‌اند
آن جوانان رشیدی که به عالم علم‌اند
ناله‌هایی که بر آفاق، بلند از حرم‌اند
چشم بر غیر تو دارند که اهل کرم‌اند
که خم‌اندرخم این کوی هزاران بچم‌اند
مرد دل‌های زمین تشنه روح‌اند و دم‌اند

منصور رضایی آدریانی

* وامی از سعدی